

رابطه مادیت و معنویت؟

با عرض سلام
من جوان ۲۰ ساله از ایران برای شما و خانواده ی محترمتان آرزوی شادمانی و نشاط دارم و امیدوارم با مقاومت زیادتر در برابر قدرت (=زور) بایستید.

چند سؤال هم دارم که انشاءالله اگر وقت کردید، بدین سؤال ها پاسخ بدهید. من بر این نظر هستم، یعنی در واقع بعد از خواندن کتابهای کیش شخصیت و اصول راهنمای اسلام بر این نظر شدم که اول می باید بینش و نگرش مغزها عوض شود تا تغییر در بیرون و در جامعه انجام بپذیرد. بنابراین اولین سؤالم این است که:

۱- بعد از کار فکری و نظری اولین و متناسب ترین عمل در این وضعیت، به نظر شما چیست؟

۲- آیا اگر این نظریه ها بتوانند جای افکار ضد رشد را بگیرند و مردم را آگاهتر به حقوق خود گردانند، جامعه به حرکت عمومی در خواهد آمد و حرفهایی را که چند سال در دل نگه داشته است، و همیشه دهان را بسته نگه داشته است، فریاد بر خواهد آورد؟ و ترس ها شکسته خواهد شد؟

۳- می خواستم خاصه های تازه یافته شما را پیرامون حق بدانم. من خود برخی از این خاصه ها را تجربه کردم وقتی با دوستان و آشنایان صحبت می کردیم، بخصوص این خاصیت که حق خالی از تضاد و تناقض است.

۴- در آخر می خواستم اگر بشود، یک شرح ساده از (چگونگی تبدیل مادیت به معنویت و برعکس) بدهید.

اگر وقت خواندن این نامه ی بنده ی حقیر را کسب کردید و مشغله ی زیاد یک لحظه فرصت را بر من غنیمت شمارد، ولی اگر باز نتوانستید به همه ی سؤالها پاسخ بدهید؟ حداقل در صورت امکان به سؤاله های ۳ و ۴ و مهمتر از همه سؤال سوم پاسخ مختصر که فرصت شما را اشغال نکند بدهید.

در صفحه ۲

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۸۸ از ۱۶ تا ۲۹ آبان ۱۳۹۰

شهادت تاریخ

◀ تجزیه ایران هدف صدام بوده است - گفتگوهای صدام با عرفات به روایت صدام

- ضربه نیروی هوایی ایران از دید صدام؟ ص ۴

◀ شورش و تقاضای بمباران! - برنامه اتمی ایران و ترور سفیر؟ ص ۵

◀ آنچه بر لیبی می گذرد و آینده ای که در انتظار لیبی است؟ ص ۷

◀ الغای جمهوریت، شبکه تار عنکبوتی فسادگستر - دستگیری محافظ

خامنه ای و دستگیریهای دیگر: ص ۸

◀ تاریخچه انجمن حجتیه از پیدایش تا امروز - ۵: ص ۹

◀ اثر تحریم ها - سه گزارش از صندوق و بانک جهانی و کمیسیون اصل

۹۰ - نیاز صنعت نفت به سرمایه: ص ۱۰

◀ ماشین اعدام بکار، کارگران بی مزد و دانشجویان در فشارند: ص ۱۱

«۲۶ خرداد، بمناسبت صدو بیست و نهمین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق»

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۳۸)



جمال صفری

رابطه رضاخان با انگلیسی ها به گزارش اسناد وزارت امور خارجه آمریکا

در گزارش «اسناد وزارت خارجه آمریکا» (۱) می خوانید که: در مجلس عوام، حکومت وقت بریتانیا دخالت خود را در کودتا تکذیب کرده است و در این گزارش از قول نخست وزیر به این نکته اشاره شده است که «بریتانیا هیچ دخالتی در این امور نداشته و هیچ مسئولیتی را در قبال اعمال قزاق های ایرانی بر عهده نمی گیرد. کمک هزینه هایی که بریتانیا برای حفظ و نگهداری از این نیروها پرداخت می کرد، در ماه می سال ۱۹۲۰ متوقف شده است. دولت اعلی حضرت نسبت به قزاق ها موضع بی طرفانه اتخاذ کرده است.» ولی در همین گزارش اسناد سفارت آمریکا این گفته را رد می کند و با استدلال زیر دخالت دولت انگلیس در کودتا را اثبات می کند. بنابراین در گزارش آمده است:

۱- «سفارت بریتانیا تمام این اتهامات را رد می کند اما شکی نیست که نیروی نظامی انگلیس در قزوین از این حرکت حمایت کرده است. رهبران و پیروان این جریان، همگی تحت حمایت بریتانیا هستند و اگر نبود حمایت همه جانبه ارتش این کشور، این حرکت به شکست می انجامید.»

۲- «بعد از ظهر همان روز، وزیر مختار بریتانیا به خارج از شهر رفت و ساعت ۵ بعد از ظهر بازگشت. چند ساعت پیش از خروج وزیر مختار، سر کنسول سفارت بریتانیا، سرهنگ دوم هیگ، به همراه سید ضیاءالدین، رئیس الوزرای فعلی، برای گفتگو با قزاق ها از شهر خارج شدند. بر اساس شواهد موجود، این دونفره منظور مطمئن شدن از مقصود قزاق ها شهر را ترک کردند، اما خود نیروهای قزاق اعتراف کردند که دقیقاً پیش از ورود آنها به پایتخت، نفری پنج تومان (تقریباً ۵ دلار) از مقامات بریتانیا دریافت کرده اند.»

د، صفحه ۱۲

انقلاب اسلامی: با گذشت ۳۲ سال و اندی از انقلاب ایران، سندها همچنان منتشر می شوند و پوشش های دروغ را می درند و حقایق را آشکار می کنند. آنها که گذشته ای سیاه دارند، به فغان آمده اند. ناسزا می گویند. دروغهای جدید می سازند و انتشار می دهند. بخشی از آنها، مدعی می شوند که کار تاریخ را می باید با تاریخ دان سپرد و در تدارک آینده شد. متوجه تناقض گوئی خویش نیز نمی شوند. چرا که هرگاه قرار بر تدارک دموکراسی و آینده ایران دموکراسی باشد، آنها که در خدمت استبداد وابسته بوده اند، آنها که به خدمت قدرت خارجی درآمده اند، آنها که بر ضد تجربه دموکراسی در ایران کودتا کرده اند، گذشته ای هستند که می باید رها شوند زیرا بکار آینده ای که دموکراسی است نمی آیند. کار بایسته اینست که آنها شجاعت رویارویی با گذشته را پیدا کنند. آن را نقد کنند. خود را نقد کنند و بدین نقد، از آن گذشته رها شوند، استقلال و آزادی خود را بازبند و بی توقع، نه موقعیتی برای خود، که دموکراسی برای ایران را هدف فعالیت خویش بگردانند.

در صفحه ۴

امریکا و انگلیس و اسرائیل بار دیگر، بر طبل جنگ با ایران می کوبند

◀ پس از آنکه اهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل، گفت: من و نتان یاهو تصمیم به جنگ با ایران نگرفته ایم، در ۲ نوامبر ۲۰۱۱، هآرتس خبر از قصد اسرائیل به جنگ با ایران با قید وجود اختلاف بر سر آن و گاردین خبر از آماده شده انگلستان برای جنگ با ایران و واشنگتن پست خبر از آن داد که اوباما به این نتیجه رسیده است که هرگاه قرار به حمله به ایران باشد، باید قبل از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، در نوامبر سال آینده، انجام بپذیرد. بدین سان، هیلاری کلینتون، بی مقدمه و دلیل و به ناگهان با دو فرستنده یکی بی بی سی و دیگری صدای آمریکا مصاحبه نمی کند و از «ایرانیان» نمی خواهد چون «مردم لیبی» از آمریکا خواستار کمک شوند. ارزیابی بنی صدر از سخنان او و قصد آمریکا که بر اصول استقلال و آزادی بعمل آمد و هشدار او به مردم ایران، بر واقعیت تکیه داشت و به جا و به موقع بود.

نصرتالله نجات بخش

کالبد شناسی جناحها در انتخابات نهمین دوره مجلس رژیم-۲

انتخابات در جمهوری اسلامی فریب نیست؟

ادامه بحث انتخابات و کالبد شناسی جناحهای در رژیم جمهوری اسلامی را با یقین به این مسئله پی میگیریم که میدانیم برگزاری انتخابات مجلس نهم تدارکی است از سوی خامنه ای برای اخراج و دفع همیشه مخالفان سیاسی خود از صحنه سیاسی. این تدارک خود نشانی است از وحشت او از جنبش و اعتراضات گسترده مردم که این اعتراضات بسیار جدی در راه و سر نوشت سازاست. خامنه ای با ترهات جدید خود این بار فاتحه برگزاری انتخابات در ایران را خواند (حتی اگر در گذشته هم بصورت اسمی برگزار میشد). چشم بستن بر عدم مشارکت مردم و آثار تحریمهای انتخابات در رویارویی مردم با نظام حاکم و سرکوب خیزشهای سیاسی شهروندان معترض در برابر جمهوری اسلامی و به خانه راندن آنها برای دوره ای طولانی نتوانست ادامه پیدا کند. درس تجربه به ما نشان داد که رژیم در طی بیست و دو سال گذشته به طور تقریبی هر یک سال (یا هر ۱۳ ماه) یک بار، بقول خودشان انتخاباتی سراسری در ایران برگزار و از سر گذرانده اند، این فاصله ها اما طی دو سال اخیر تفاوت پیدا کرد و از فاصله انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ۱۳۸۸ تا انتخابات مجلس شورای اسلامی در اسفند ۱۳۹۰، رژیم جمهوری اسلامی از برگزاری انتخابات دیگری همچون انتخابات شوراهای شهر و روستا که

در صفحه ۱۵



* پاسخها به پرسشها:

با مسرت به هر چهار پرسش شما پاسخ میدهم:
● پرسش اول: ۱- بعد از کار فکری و نظری اولین و متناسب ترین عمل در این وضعیت، به نظر شما چیست؟

* پاسخ به پرسش اول:

۱- شما جوانید و نقش جوان اینست که دست بکار باز و تحول پذیر کردن جامعه بگردد تا که بمثابه نیروی محرکه یعنی تولیدکننده نیروهای محرکه و بکار برنده آنها، فضای باز تر و امکانات بیشتری برای فعال شدن نیروهای محرکه ایجاد کند. در پاسخ به پرسش اول شما، یادآور می شوم که ۱/۱- در سه انقلاب، در یک قرن، دست به دست شدن قدرت، با این گمان انجام شد که قدرت، به خودی خود، نه بد و نه خوب است. اگر انسانهای خوب آن را بکار برند، ایران بهشت می شود! پس نه تنها به تغییر انسان ایرانی بها داده نشد، بلکه مردم و ملت ستانی روش شد و به جای مغزها، بازوهای جوانان بکار گرفته شدند و استبداد باز سازی شد. حال آنکه دوست داشتن مردم انتقاد عقل فرد و عقل جمع قدرتمدار و فراخواندن ایرانیان به مستقل و آزاد کردن عقلهای خویش و شرکت در فرآوردن فرهنگ استقلال و آزادی، را ایجاد می کرد و می کند. برعکس، وسیله کردن مردم ایجاد میکند زبان فریب - که زبان ستایش به قصد فریب است - بکار رود تا که اکثریت بزرگ کار پذیر و حتی دستیار اقلیت کوچک در باز سازی استبداد بگردد. پس کار اول، بکار بردن نظر (= روش) در استقلال (خود انگیختگی در گرفتن تصمیم) و آزادی (خود انگیختگی در گزینش نوع تصمیم که اگر حق باشد، استقلال و آزادی انسان کامل می شود) و شناسائی حقوق خویش (حقوق انسان) و زندگی را عمل به حقوق کردن است.

۲/۱- کار دوم رابطه با دیگری و دیگران را که بر مدار قدرت، رابطه قوا است، به رابطه حقوقمند با حقوقمند بدل کردن است. نمی توان بنا را بر این گذاشت که تنها با کس یا کسانی رابطه حقوقمند با حقوقمند برقرار می کنیم که او نیز با من همین رابطه را برقرار کند. بلکه کسی که خویشتن را حقوقمند می گرداند و اصل راهنمای عقل خویش را موازنه عدمی می کند، با همه، حتی با زورمدارترین ها، رابطه حقوقمند با حقوقمند برقرار می کند. بخاطر اهمیت به تمامی که این سان رابطه برقرار کردن دارد، توضیح بایسته را می دهیم:

● طرفی که بر حق می ایستد و با دیگری رابطه حقوقمند با حقوقمند برقرار می کند، رفتار دیگری هرچه باشد، او نمی باید به حقوق او تجاوز کند. در همان حال، در برابر زورگویی زورگو، می باید بر حق بایستد و استوار.
● باتوجه به این که قدرت را تنها استقامت از میان بر می دارد، استقامت می باید به ترتیبی انجام پذیرد که زورگو، مأیوس از زورگویی، فطرت خویش را باز یابد و زندگی حقوقمند را ارزشمند بشناسد و در پیش بگیرد.

● شما که کتاب کیش شخصیت را خوانده و روشهای مبتلایان به کیش شخصیت را می شناسید، می دانید که پرهیز از بکار بردن روشهای تخریبی و نفوذ ناپذیر گشتن در برابر روشهای تخریبی زورپرستان، روشی است سخت کارساز.
۳/۱- هدف می باید این باشد که هسته

رابطه مادیت و معنویت؟

را به حداکثر برسائید، شفاف اندیشیدن و گفتن و عمل کردن و مبهم ها را برای خود شفاف کردن، کاری بایسته است.

جنبه هایی از زندگی هستند که، در آنها، رفع ابهامها، استبدادبان را از واکنش خشن نشان دادن ناتوان می کند، اما به جامعه امکان می دهد موقعیت و وضعیت خویش را بهتر دریابد. هنر نیک اندیشیدن و نیک گفتن، در استبداد، عمده، شفاف کردن مبهم ها است.

۶/۱- حقوقمندی و دانائی با بکار انداختن استعداد رهبری، بمثابه انسان مستقل و آزاد، بنا براین مسئول، همراه هستند. کسی که برای خود حق شرکت در اداره جامعه، بسا در اداره خویشتن، قائل نمی شود و خود را مسئول نمی شناسد، به قدرت تسلیم و به اطاعت از آن معناد شده است. بی تفاوتها آنهاست که استعداد رهبری خود را به استخدام جباران در می آورند و نا بخواهی، مسئولیت گریز هستند. برای این کار، از حقوق خود، از جمله حق دانستن و اطلاع یافتن می گریزند. از بکار انداختن استعداد رهبری خود در عمل به حقوق خویش، وحشت می کنند. غافل از این که، در جامعه تحت استبداد، بیش از همه، آنها گرفتار انواع خشونتها می شوند. یک قلم، بطور مداوم، می باید بر ضد استعدادهای (رهبری، اندیشیدن و دانستن و خلق و ابتکار و هنر که شجاعت با نهادن به بیرون از محدوده ممکن است) خویش زور بکار برند. زندگی خود را عمل به حقوق خویش نکنند. زیرا زندگی را عمل به حقوق کردن، آدمی را مسئول و انسان مسئول را به عمل بر می انگیزد. نتیجه این همه اینست که زورهایی که استبدادبان تولید می کنند و بکار می برند، زورهایی که در جامعه ای دارای نظامی اجتماعی قدرت مدار، تولید می شوند و بکار می روند را، بی آنکه به خود اجازه گفتن آخ را بدهند، باید مصرف کنند. ویران شوند و ویران کنند و بی اختیار عمده استبدادبان بگردند.

۸/۱- بدیهی است کارهای بالا نیازمند میزان است و میزان، عدالت است (کتاب عدالت اجتماعی در شناسائی این میزان و بکار بردن بکار شما می آید)، افزون بر بکار بردن میزان عدالت در کارهای بالا، بکار شناختن و شناساندن زبان «عامه پسند و عامه فریب» و بی اثر کردن آن، می آید. عمل به میزان عدالت، کمک بزرگی است به غنای وجدان همگانی و به انزوا در آمدن استبدادبان و آسان گشتن تحول با شرکت جمهور مردم. برای مثال، هر گاه عدالت را میزان بدانیم، این قاعده را می گوید تا مردم خود تغییر نکنند و از اعتیاد به اطاعت از قدرت رها نشوند، سرنوشت آنها تغییر نمی کند، با این میزان سازگار است. زیرا وقتی انسان خود تغییر می کند و در جهت رها شدن از زورمداری تغییر می کند، ساعت به ساعت، می تواند اندازه تغییر خود را محاسبه کند.

چنین انسانی الگو می شود و عامل تغییر دیگران می شود. میزان عدالت شما را از فریب امیز بودن نظر دیگری آگاه می کند. نظری که انسانها را توانا به تغییر کردن نمی داند و آنها را نیازمند تغییر دهنده می داند (یک نوع آن ولایت مطلقه فقیه). میزان عدالت به شما می گوید این نظر دروغ است، زیرا چنین تغییر دانی جز به زور میسر

نمی شود و زور نمی سازد، ویران می کند. بنا بر این میدان ندادن به قدرتمدارهای مدعی تغییر دادن سرنوشت جامعه و عمل از راه مردم و همراه مردم، بکار بردن میزان عدالت است. شناساندن عدالت نه بعنوان هدف - که غیر قابل تحقق گرداندن آنست - بلکه بعنوان میزان و آموختن روش بکار بردن این میزان در زندگانی روزانه، عمل کردن به میزان عدالت و برانگیختن جمهور مردم به رشد بر میزان عدالت و شرکت جستن آنها در بنای جامعه ارزیاب و منتقد است. و...

۸/۱- وقتی هدف استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی می شود، خواه در سطح یک فرد و چه در سطح یک جامعه، تنظیم رابطه با زمان نیز می باید بر میزان عدالت انجام گیرد. اگر نه، بر مدار قدرت انجام می گیرد وقتی هدف تحصیل قدرت می شود. توضیح این که در حال حاضر، غرب در بحران اقتصادی است. قرضه ها گاه از دو برابر تولید ناخالص ملی نیز بیشتر هستند. روشی که غرب در پیش گرفته است، تحمیل ریاضت اقتصادی بر حقوق بگیران است. اما ثروتهای بزرگ را قشرهای مزد بگیر نبرده اند. چرا از آنها که ثروتها را برده و برف انبار کرده اند، بخشی از آنچه را برده و خورده اند، باز پس نمی ستانند؟ مهمتر از این، چرا در بها را بر روی بورس بازی ها نمی بندند و سرمایه های عظیم را در تولید بکار نمی اندازند و از این راه و از راه توزیع برابر تر درآمدها، رونق را به اقتصاد باز نمی گردانند؟ نه گمان کنید این راه حل را نمی شناسند. می شناسند. آژانتین، ولو ناقص، این راه حل را بکار برد و از بحرانی سخت تر از آنچه یونان بدان گرفتار است، بیرون آمد. پیش از آن، در بهار انقلاب ایران، این راه حل با موفقیت بکار گرفته شد.

بحران غرب که به دیگر نقاط جهان نیز سرایت کرده است، حاصل نوعی رابطه با زمان است. چون در بند ولایت مطلقه سرمایه هستند، راه حل را در محدوده همان رابطه با زمان می جویند. توضیح این که سرمایه داری، با تحمیل شیوه تولید و مصرف انبوه، میان انسان و زمان این رابطه را برقرار کرده است: ۱- انسان مصرف کننده پیشخور می کند (= آینده را گذشته می کند) و ۲- با پیشخور کردن، آینده را از پیش متعین می کند (= گذشته را حال و آینده می کند). برای تغییر این رابطه، می باید از سرمایه سلب ولایت مطلقه کرد. سرمایه، بلحاظ زمان، گذشته است. زیرا ذخیره مازاد تولید بر مصرف است. این گذشته را می باید حال و آینده کرد به ترتیبی که زمان به زمان، انسان مستقل تر و آزاد تر و دست او باز تر باشد.

و در ایران امروز، ولایت مطلقه فقیه، همانند ولایت مطلقه سرمایه و همراه با آن، حال و آینده را گذشته می کند و چون سرمایه حاصل فروش ثروت ملی است و اقتصاد مصرف محور است، مصرف در آمد نفت، بطور مداوم، نیاز به فروش ثروت ملی را افزایش می دهد. دینامیک فقر همین است.

اما این فقر سیاسی و فرهنگی و اجتماعی نیز هست. توضیح این که این ایام، گروه های سیاسی که گذشته ای سیاه داشته اند، می گویند گذشته را به گذشته بسپاریم و به حال بپردازیم. کسانی نیز هستند که در مقام توجیه

همداستانی با آنها، می گویند و می نویسند کار تاریخ را به تاریخ دان بسپاریم و سیاست را به تاریخ نیالایم! اما اگر قرار بود این نوع گروه های سیاسی قصد فریب نمی داشتند و هدف واقعیشان، باز یافت قدرت نبود، بیشتر از همه می باید، به گذشته و نقد آن می پرداختند تا مگر حال و آینده شان، استمرار گذشته نگردد. اینان غافلند که با این دروغ فریبنده خود را فریب و بی مصرف می کنند. زیرا هرگاه هدف استقرار دموکراسی باشد، کسانی بکار می آیند که در گذشته و حال دموکرات بوده اند. آنها که نبوده اند، بکار دموکراسی نمی آیند. گذشته ای هستند که نمی باید در بندشان ماند. پس اگر قرار بر فراموش کردن گذشته باشد، باید اینان را به دست فراموشی سپرد. اگر در سخن خویش صادق باشند، باید دنبال کار خود بروند. افزون بر این، غافل نباید بود از این واقعیت که گذشته را فراموش کنیم یعنی در گذشته بمانیم. چرا که تنها با نقد گذشته است که می توان حال و آینده را، زمان استقلال و آزادی و رشد کرد. این قاعده بس مهم را به زبان مثال که باز گوئیم، چنین می شود: الف - گروه های که در گذشته در شمار استبدادبان بوده اند، می گویند گذشته را فراموش کنیم و در زمان حال، بر سر هدف مشترک که برقراری دموکراسی در ایران است، متحد شویم. اما در آن گذشته، استبدادبان آنها بوده اند. پس با باید فراموششان کرد و با اینان به گذشته بیشتر از همه بپردازند و با نقد خود، انسانهای مستقل و آزاد بگردند. پس، ب - این «فراخوان»، خود ماندن در گذشته ایست که می گویند آن را فراموش کنیم. چرا که اینان جز آن گذشته نیستند. مشغول شدن به اتحاد با آنها، غافل شدن از حال و آینده است. ج - در سه انقلاب، «گذشته را فراموش کنیم» سبب شد که بد سابقه ها در رهبری قرار بگیرند و استبداد را باز سازی کنند. د - روش بایسته، نقد گذشته و از افکندن طرح نو استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی و در پی تحقق آن شدن است. آنها که می گویند گذشته را فراموش کنیم می گویند و به فریاد که نمی خواهیم تغییر کنیم. بر آنها است که بیشتر از دیگران به گذشته بپردازند و با نقد آن، خویشتن را آزاد کنند. چون چنین کنند، همگان از آینده اطمینان پیدا می کنند. بدین سان، رها شدن از بند گذشته و نقد آن و سرمایه گردش، غنای سیاسی و فرهنگی می آورد. اخلاق و ارزش های اخلاقی گویای استقلال و آزادی و کرامت و حقوقمندی انسان، راهبر هر انسان و تنظیم کننده رابطه ها اعضای جامعه می شوند. راه به بیرون از استبداد فقر افزا این راه است.

● پرسش دوم: آیا اگر این نظریه ها بتوانند جای افکار ضد رشد را بگیرند و مردم را آگاهتر به حقوق خود گردانند، جامعه به حرکت عمومی در خواهد آمد و حرفهایی را که چند سال در دل نگه و همیشه دهان را بسته نگهداشته است، به فریاد خواهد گفت؟ و دیواره های ترس ها شکسته خواهد شد؟ * پاسخ به پرسش دوم: تردید نکنید که دانای نادان یکی نیستند. پس به حق دانستن عمل کردن و اصل راهنمایی که موازنه عدمی است را شناختن و از اندیشه راهنمایی که بیان استقلال و آزادی است، سر در آوردن، مساوی نیست با ندانستن آنها. شعور بر این

در صفحه ۳



واقعت که عقل بدون اصل راهنما کار نمی کند، با غفلت از آن، یکی نیست. شعورمند می داند که اگر این اصل، موازنه عدلی نباشد، به ضرورت موازنه وجودی و یا ثنویت است. او می داند هر کس از استقلال و آزادی خود غافل باشد، به ضرورت، بنده قدرت است. چون بنده قدرت است، ثنویتی که راهنمای عقل او است، ثنویت تک محوری است. یعنی یا خود را محور فعال مایشاء می کند و دیگران را آلت و یا دیگری را فعال مایشاء می کند و خود را آلت. ولایت مطلقه شاه و فقیه و مراد و پیشوا و ... این سان پدید می آید. بدین قرار، تا وقتی مردمی خود را تغییر ندهند، یعنی انسانهای کرامتمند و حقوقمندی نگردند، استبداد بمثابه یک امر مستمر، ادامه خواهد یافت. یک روز بنام ترقی و یک روز بنام دین و یک روز بنام ...

اما خویشستن را تغییر دادن و استعداد رهبری خویش را بکار گرفتن در اداره جامعه، نیاز به تربیت نیز دارد. دانسته ها را می باید بکار برد و از راه تمرین و ممارست، انسان کرامتمند و حقوقمند گشت و در رهبری جامعه ملی و بسا جامعه جهانی، شرکت جست. بدون تمرین، دانائی مانع از ترک اعتیاد به اطاعت از قدرت نمی شود. چنانکه بسیاریند که می دانند کشیدن سیگار و تریاک و مصرف مواد مخدر و ... زیان بخش هستند اما همچنان معتاد می مانند. الا اینکه دانا آسادی شرکت در تمرین بازیافت استقلال و آزادی را بسیار بیشتر دارد.

از این رو، نقش هسته هائی که استقلال و آزادی و حقوق خویش را باز شناخته و زندگی را عمل به آنها کرده اند، بسی بزرگ است. زیرا آنها هستند که می توانند ستون پایه های قدرت، بنا بر این، ساخت قدرت را از میان بردارند و با باز و تحول پذیر کردن نظام اجتماعی، هم بیان استقلال و آزادی را به همگان بیاموزند و هم از راه خشونت زدانی مستمر، راه را بر بازگشت به اعتیاد به اطاعت از قدرت، ببندند. بدین قرار، هسته ها همواره می باید جانشین جمهور مردم نشدن در گرفتن تصمیم و گزینش نوع تصمیم را و الگو شدن برای مردم در بکار انداختن استعداد رهبری در اداره جامعه خویش را تمرین کنند. آنهم بمثابه انسانهای مسئولیت شناسی که خویش را مسئول عمل به حقوق می دانند (= تمرین ولایت جمهور مردم)، و می دانند که کرامت انسان و استقلال و آزادی و دیگر حقوق او و نیز کرامت و حقوق طبیعت و هر جاندار، به اندیشه و عمل در راست راه رشد، فروزی می جوید.

● پرسش سوم:

۳- می خواستم خاصه های تازه یافته شما را پیرامون حق بدانم. من خود برخی از این خاصه ها را تجربه کردم وقتی با دوستان و آشنایان صحبت می کردیم، بخصوص این خاصیت که حق خالی از تضاد و تناقض است.

* پاسخ به پرسش سوم:

نخست یادآور می شوم که در روش شناسی، هر امر واقعی، هر پدیده ای را می باید آن سان که هست شناسائی کرد. بدیهی است ذهن آدمی در شناختن پدیده، دخالت می کند و آن را غیر از آن که هست می کند. هرگاه عقل موازنه عدلی را اصل راهنما کرده و استقلال و آزادی خود را بازیافته باشد، چون روشهای تخریبی بکار نمی برد، بهنگام شناسائی پدیده، دخالت در آن را به حداقل می رساند. به سخن دیگر،

رابطه مادیت و معنویت؟

توانائی شناسائی امر واقع و پدیده را آن سان که هست، بدست می آورد. و سپس خاطر نشان می کنم که ویژگی های حق غیر از ویژگی های امر واقع و یا پدیده هستند. چرا که هر واقعیتی حقیقت نیست. یک دروغ، واقعیت هست اما حقیقت نیست. اما هر واقعییتی که حق نیست، حقی است مثال، آقای خامنه ای می گوید: رهبر در امور مجلس و قوه مجریه دخالت نمی کند مگر اینکه خطر انحراف را مشاهده کند. سخن او یک امر واقع است اما دروغ است. این دروغ چه حقیقت یا حقیقتی را می پوشاند؟: دونوع حقیقت را می پوشاند. یکی حقیقت تکوینی و دیگری این حقیقت که در امور سه قوه مرتب دخالت می کند:

الف - حقیقت تکوینی اینست که او در تکوین هر سه قوه دخالت می کند: رئیس قوه قضائیه را او منصوب می کند و وظیفه قوه قضائیه «حفظ نظام ولایت فقیه» است. صلاحیت نامزدهای قوه مقننه را شورای نگهبان او تشخیص می دهد و البته اجازه نمی دهد کسی که «مطیع رهبر» نیست، نامزد شود. صلاحیت نامزدهای رئیس جمهوری را نیز شورای نگهبان تشخیص می دهد و البته صلاحیت نامزد مخالف «رهبر» را رد می کند. ب - باوجود این، بطور روز مره در کارهای سه قوه دخالت می کند: مجلس را با امر و نهی شفاهی، اگر لازم شد، با صدور حکم حکومتی اداره می کند. کار را به جائی رسانده است که آقای علی مطهری «اصول گرا» می گوید: «مجلس شعبه ای از دفتر رهبری شده است». در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری، «بیت رهبر» نقل می کند و پس از نصب، رئیس جمهوری می باید وزیران را بر اثر نظر او انتخاب کند. سیاست خارجی را رهبر تصدیق می کند و ... قوه قضائیه نیز کار اصلیش، سرکوب مخالفان ولایت فقیه آقای خامنه ای است. شناسائی ویژگی های حق به آدمی امکان می دهد حق را همان سان که هست بشناسد. اگر پوشش ناقص بر آن پوشانده اند، آن را بردارد. چنانکه اگر کسی حتی قانون اساسی ولایت مطلقه فقیه و رابطه «رهبر» با سه قوه را نشناسد، استفاده از خاصه های حق، او را به تشخیص راست از دروغ آگاه می کند.

ویژگی های حق عبارتند از:

- ۱- حق از خود هستی دارد و در این هستی استقلال دارد و ۲- در خود تناقض و با حق دیگری تضاد ندارد و ۳- نیروی محرکه دارد و چون بر خط عدل عمل می کند، نیرو در زور از خود بیگانه نمی کند. ۴- شفاف و سر راست است و ۵- از تبعیض مبری است و ۶- همه مکانی و همه زمانی است. ۷- نسبتش به پدیده نسبت ذاتی است و ۸- با واقعیت ها رابطه برقرار می کند و نه با مجاز ۹- حقوق مجموعه ای را تشکیل می دهند و ۱۰- ویران نمی شود و ویران نمی کند. ۱۱- محدود نمی شود و محدود نمی کند و ۱۲- خود بر خویش دلیل است و رهبری مند است. ۱۳- علم خالی از ظن است و ۱۴- خودجویش است و ۱۵- قابل انتقاد نیست و ۱۶- قابل تجزیه نیست و ۱۷- یک تعریف دارد و ۱۸- خود روش خویش است (برای مثال، استقلال و آزادی و علم حق هستند و خود روش خویش هستند)، بنا بر این، ۱۹- موازنه حق عدلی است. یعنی نه تنها با حق که با قدرت نیز وارد روابط قوا نمی شود. این قدرت است که با حق وارد روابط قوا می شود. وقتی هم قدرت با حق رابطه

قوا برقرار می کند، حق از زور اثر نمی پذیرد و آن را به بکار برنده زور باز می گرداند. زوری که به زورگو بازمی گرداند بزرگ تر و ویران تر است. علت نیز اینست که هر عملی، از جمله عمل بکار بردن زور، بر خود افزا است. از این رو، زمانی که به زورگو بازمی گردد، بزرگ تر و ویرانگر تر شده است. هرگاه این قانون را در رابطه رژیم با مردم بکار ببریم، رژیم حاصل جمع زوری که در جامعه، در رابطه ها، بکار می رود، بزرگ و ویرانگر تر می شود و به جامعه باز می گردد. میزان تولید و مصرف زور جامعه بیشتر می کند و حاصل آن، زور بزرگ تری می شود و رژیم را باز هم ویرانگر تر می کند. تولید و مصرف زور در این مدار بسته می تواند نا اهدام یک جامعه ادامه یابد. در جامعه هائی که انسانهای حق مدار وجود دارند و قوشند انسانها و جامعه آنها را به حقوق خویش بخوانند، مدار بسته باز می شود: زوری که دولت بکار می برد، به جباران باز می گردد: بویائی انقلاب همین است.

● پرسش چهارم:

۴- در آخر می خواستم اگر بشود، یک شرح ساده از چگونگی تبدیل مادیت به معنویت و برعکس) بدهید.

* پاسخ به پرسش چهارم:

دوست جوان من که شما هستید، مادیت و معنویت را در کتاب کیش شخصیت خوانده اید. این فصل بخشی از کتاب کیش شخصیت نبود. به آن اضافه شد. در ماه های قبل از انقلاب، در جمع اعتصاب غذا کنندگان، با پیش بینی وقوع جنبش همگانی و انقلاب، در باره مدار بسته مادی < مادی و مدار باز مادی > معنوی، سخن گفتم. یکی دو تنی در باره تناسب آن سخن با موقعیت روز، - «که آیدنولوژی انقلابی» - سخت مد روز بود - پرسیدند. پاسخ دادم تکلیف فردا را همین امروز می باید معین کرد: اگر هدف جانشین کردن قدرت حاکم (رژیم شاه) با قدرتی دیگر است، هیچوقت زمان مناسب سخنی از این گونه نیست. اما اگر قرار بر این باشد که جامعه ما جامعه انسانهای مستقل و آزاد باشد، همه روز، موقع سخن گفتن از مدار باز مادی < معنوی است. چرا که هرگاه انسانها استقلال و آزادی خویش را بازیابند، داوطلبانه بندگان قدرت می شوند و می مانند. اینک که بعد از تجربه هستیم از خود برسیم اگر استقلال و آزادی بمثابه دو حق از حقوق انسان درک شده و انسانها زندگی را عمل به این دو حق و حقوق دیگر می کردند، استبداد بازسازی می شد و ایرانیان گرفتار چنین استبداد ویرانگری می گشتند یا خیر؟

اما رابطه مادیت و معنویت به زبان ساده: دو نوع مدار وجود دارند: مدار بسته و مدار باز. اما انسانها بنا بر موقع، خود را در مدار بسته و یا باز قرار می دهند: مدار نیمه باز و یا گاه بسته و گاه باز:

۱/۴ - مدار بسته، مدار مادی < مادی است. این مدار همان رابطه میان انسان با قدرت است. وقتی شما با دیگری رابطه ای را برقرار می کنید که هدف از آن، یافتن قدرت در یکی از اشکال، برای مثال، پول و یا مقام است و دیگری نیز برای بدست آوردن قدرت، برای مثال، گسترش قلمرو نفوذ خویش، با شما رابطه برقرار می کند، هر دو در مدار بسته قرار می گیرید و هر دو رابطه خود را با قدرتی که هدف کرده اید تنظیم می کنید. این مدار

بسته است زیرا بندها و گفتار و کردار شما را هدفی که قدرت است تعیین می کند. چند و چون رابطه قوای شما با دیگری را نیز قدرت تعیین می کند. قدرت همین کار را با کسی که شما با او در رابطه هستید می کند. اما قدرت از تخریب بدید می آید. یعنی دو طرف در رابطه مبادله قدرت قرار می گیرند. پس هر دو باید چیزی را از دست بدهند. شما می توانید بگویند: در ازای آنچه از دست می دهند، چیزی هم بدست می آورند. اما هرگاه در داد و ستدی که می کنند نیک تأمل کنید، می بینید: هر دو، استقلال و آزادی و دیگر حقوق خود را از دست داده اید. هر دو، در رابطه قوای قرار گرفته اید که مدام می باید، از راه مصرف آنچه دارید، با قدرتی که هدف کرده اید، رابطه برقرار کنید. در حقیقت، وقتی قدرت هدف می شود، آنچه را شما می دهید، داشته ایست که از دست می دهید یا مصرف (= تخریب) می کنید و اینچه را هم دیگری به شما می دهد، داشته ایست که از دست می دهد. به سخن دیگر داشته خود را مصرف (= تخریب) می کنید. و هر دو، استعدادهای خویش را به خدمت قدرت در می آورید. به سخن دیگر، به تخریب می گمارید تا مگر قدرت بیشتر بچونید. بدین سان، وقتی قدرت هدف می شود، رابطه ها که انسانها با یکدیگر برقرار می کنند، مدار بسته تخریب و تخریب متقابل می شود. اندازه ویرانگری روز به روز بزرگ تر می شود. این مدار، مدار بد و بدتر است. زیرا جهت عمومی از تخریب کمتر به تخریب بیشتر است. در این مدار، انتخاب وجود ندارد. چرا که بهنگام و برای ورود در آن، انسانها از استقلال و آزادی خود غافل شده اند.

در مدار بسته، اگر آدمی استقلال و آزادی خود را بیاد آورد، گاه می تواند خود را از آن رها کند و اغلب چنان اسیر جبر رابطه قوا گشته است، که فکر می کند دیگر نمی تواند از آن بیرون رود. فرعون و هیئتر و ... «تا آخر رفتند». در ایران امروز، رژیم ولایت مطلقه فقیه مدار بسته ایست که حاکمان و مردم ایران در آن قرار گرفته اند. همانطور که مشاهده می کنید، اندازه تخریب زمان به زمان بزرگ تر می شود. انسان و طبیعت نیز در مدار بسته است. زمان به زمان، میزان ویرانگری افزایش می یابد. سرمایه داری با انسانهایی که در آنها به دیده شی می نگرد (نیروی کار کمتر و شی مصرف کننده بیشتر) و با طبیعت، همین مدار بسته را بوجود آورده است. انسانها می توانند خود را از این مدار خارج کنند. اما اگر استقلال و آزادی خویش را به یاد نیاورند و در این مدار بسته بمانند، زمانی خواهد رسید که محیط زیست محیط مرگ گشته و انسانها توان بیرون رفتن از مدار بسته را از دست داده اند.

۲- مدار باز، مدار انسان در حالت طبیعی است. عقل، استقلال و آزادی خویش را به یاد دارد و اصل راهنمای آن موازنه عدلی (= حالت باز بر روی هستی هوشمند) است. چون هدف یافتن استقلال و آزادی نیست از راه رشد است، رابطه با خود و با دیگری، رابطه قوا نیست. رابطه ها وقتی مدارها باز هستند، رابطه برقرار کنندگان، هر دو چیزی بدست می آورند. برای مثال، وقتی دو طرف با یکدیگر علم خویش را مبادله می کنند، هر دو علم بیشتر بدست می آورند. با وقتی یک دختر و پسر جوان یکدیگر را دوست می دارند، هر دو دوستی بیشتر بدست می آورند. یا وقتی دو هنرمند، قدم از دایره ممکن بیرون می نهند و فضاهای جدید کشف می کنند، فضای اندیشه و عمل خود و همه انسانها را بازتر می کنند. با وقتی دانشمندی کشف می کند مکانی را در

اختیار همه انسانها می گذارد. با معلمی که به شاگرد می آموزد، در همان حال که بر علم او می افزاید، خود نیز تجربه گری می شود و یا وقتی بیان استقلال و آزادی را کسی در اختیار همگان می نهد، روش زندگی در مدار باز مادی < معنوی را در اختیار آنها می نهد.

بدین سان، وقتی مدار باز است، تمامی استعدادهای انسان می سازند و بدان رشد می کنند. زندگی آدمی، عمل به حقوق خویش می شود. هرگاه خود تجربه کنید، خواهید دید که اگر نخواهید مدار اندیشه و عمل شما بطور کامل باز باشد، با خداوند است که رابطه برقرار می کنید. چرا که در رابطه با او است که عقل از هر محدود کننده ای رها می شود و استقلال و آزادی خویش را بطور کامل بدست می آورد. باز در رابطه با او است که استعدادهای انسان فضای رشد می کران و هدف رشد (برای مثال، علم مطلق هدف استعداد علم جونی انسان می شود) باز نامحدود می یابد.

۳- اما انسانها همواره در مدار بسته نیستند و همیشه نیز در مدار باز بسر نمی برند. حالت عمومی، حالت زندگی در مدار نیمه بسته، گاه یکسره بسته و زمانی یکسره باز است. هرکس در خود بنگرد، می تواند دریابد در چه زمان و مکانی و بر اثر چه عواملی، با قدرت رابطه برقرار می کند و در چه زمان و مکانی و بر اثر حضور و عمل چه عواملی، حالت فطری خود را باز می یابد و مدار اندیشه و عمل او باز می شود.

هرگاه شما خود بخواید تجربه کنید، می بینید چگونه مدار باز مادی < معنوی، به مدار بسته مادی < مادی بدل می شود: بمحض این که عقل از استقلال و آزادی خود غافل می شود، رابطه با هستی هوشمند قطع و رابطه با قدرت برقرار می گردد. برای مثال، وقتی دختر و پسر یکدیگر را دوست می دارند، مدار پندار و گفتار و کردارشان باز است. یعنی آنچه به یکدیگر می دهند، دوستی بیشتر، همکاری صمیمانه تر در رشد می شود. نیازی به ابراز دوستی از راه داد و ستد مادی (به یکدیگر هدیه و ... دادن و زوری که خانواده ها بر سر جهیزیه و مهر بر جوانان و ... وارد می کنند، بدتر، دوست داشتن را در ازدواج بی محل می کنند) ندارند. دوستی آنها دخل روز افزون دارد اما خرج ندارد. اما اگر دختر و پسر با یکدیگر رابطه قوای جنسی برقرار کنند و بران شوند که یکدیگر را «از آن» خود کنند، ناگزیر می باید برای یکدیگر خرج کنند. از تن گرفته تا داشته های مالی و از آن تا داشته های معنوی، همه را می باید خرج کنند.

حالت طبیعی، حالت دوستی و برقرار کردن رابطه جنسی (= همسری) برابر طبیعت است. اما اگر فضای اجتماعی انباشته از «سکس» و «استبداد سکس» برقرار باشد، رابطه جنسی، در رابطه با قدرت از خود بیگانه می شود. هر دو طرف رابطه، نخست بعنوان جاذبه جنسی با یکدیگر رابطه برقرار می کنند. بدین سان، رابطه با «سکس» جانشین رابطه با دوستی می گردد و مدار باز مادی < معنوی جای خود را به مدار بسته مادی < مادی می سپارد.

هرگاه جامعه امروز ایران بخواید استقلال و آزادی خویش را بازیابد و به راست راه رشد بازگردد، بر نسل جوان است که خود را از بندگی قدرت، بنا بر این، از مدار بسته ای که به ضرورت مدار تکاثر و ویرانگری است، رها کند و مدار عقل خویش را مدار باز مادی < معنوی گرداند.



هیچیک از ابعاد اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی، بخصوص سیاسی را نمی توان از تاریخ خالی کرد چرا ظرفی خالی و بسا بی ته می شود. برای مثال، بتازگی، بخشی از اسناد محرمانه شخص صدام و گفتگوهایش انتشار یافته اند. شماری از آنها مربوط به ایران، جنگ ایران و عراق و قصد صدام بر تجزیه ایران و کمک به گروه های کرد مسلح و «عرب»، با هدف تشکیل دو حکومت در کردستان و خوزستان است. حال و آینده را چگونه می توان با چشم بستن بر این اسناد، تدارک دید؟ در فصل اول، ترجمه بخشی از این اسناد را از نظر خوانندگان می گذرانیم.

در فصل دوم، به دو مصاحبه هیلاری کلینتون و مسئله اتم ایران که دست آویز غرب شده است پرداخته ایم. در فصل سوم گزارش ها و اطلاعات پیرامون لیبی که اغلب سانسور می شوند و نیز به وضعیت عراق، بعد از تخلیه آن از قوای امریکا پرداخته ایم.

در فصل چهارم چند اطلاع و گزارش کوتاه را آورده ایم که از ایران دریافت کرده ایم. در فصل پنجم، قسمت پنجم از یک گزارش در باره انجمن حجیبه را درج کرده ایم. و در فصل ششم، گزارشها و داده های اقتصادی گویای وضعیت اقتصاد کشور را گردآورده ایم.

و در فصل هفتم خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را از نظر خوانندگان می گذرانیم.

تجزیه ایران هدف صدام بوده است - گفتگوهای صدام با عرفات به روایت صدام - ضربه نیروی هوایی ایران از دید صدام؟

انقلاب اسلامی: از سندهای منتشر شده به زبان انگلیسی توسط وزارت دفاع امریکا، یکی گفتگوهای صدام با محارم خویش در باره روابط رژیمش با دولتهای عرب و روسیه و چین و امریکا است. این گفتگوها در فاصله ۴ تا ۲۰ نوامبر ۱۹۷۹، یعنی یک ماه و چند روز بعد از حمله به ایران است. قسمت آخر این سند مربوط می شود به گسترش نفوذ عراق در منطقه، از جمله ایجاد دو حکومت نشین در خوزستان و کردستان است:

صدام حسین در پی تجزیه ایران و ایجاد دو دولت «عربستان» و کردستان در ایران:

ترجمه قسمتی از سخنان صدام که به خوزستان و کردستان مربوط می شود، چنین است: صدام می گوید:

● این که عراق می خواهد قلمرو نفوذ خود را، در ورای مرزهای خود، گسترش دهد، شرم آور نیست. برای آتهائی شرم آور است به این امر اعتراض می کنند. اعتراض کردن صحیح نیست. در فکر نقشی بودن بدون داشتن هدف و بررسی و محاسبه

شهادت تاریخ

دقیق و در خور نیز صحیح نیست. من اشتباه های عبدالناصر و بومدین را تکرار نخواهم کرد. ما در همان دام نخواهیم افتاد. منازعه با اسرائیل ادامه دارد. اما در آنچه به رابطه ما با ایران مربوط می شود، هم از آغاز، ایران نسبت به ما دشمنانه بوده است. تغییری که در ایران روی داده است، در بخش عمده اش، با منافع عراق ناسازگار است. ما با آنها شکلیا بوده ایم. ما با آنها همانطور عمل می کنیم که استحقاقش را دارند. ما تکه مهمی را وارد محاسبه خود می کنیم. شعار ما، شعار گفتگو با ایران نیست. اگر ما خواهان گفتگو با آنها باشیم، ایرانها فردا هیأتی از مقامات ارشد خود را به بغداد خواهند فرستاد. تا بنام دولت خود با ما تقاهم نامه امضاء کنند. و (نامفهوم) بنام رژیم. ما نباید مذاکره کنیم... وقتی دست خود را بسوی خلق هر ملتی دراز کرده ایم.

● و حالا کردها در شمال و عربها در جنوب می جنگند... هیچکدام از این دو فرآورده هیچگونه مذاکره و معامله ای نبوده است. در این دو مورد، ما می خواهیم به حمایت ادامه دهیم تا که در عربستان (خوزستان را گفته است) و کردستان ایران، حکومتی از خود پیدا کنند.

اما اگر مردم عربستان تفنگ به دست گیرند (نامفهوم)، همان چیزی است که انتظارش را داریم. مردم کرد تفنگ به دست گرفته اند و می خواهند به آنچه می خواهند تحقق بخشند و این امری است که انتظارش را داریم. ما نباید هیچگونه اجبار و تکلیفی بپذیریم. می بینید! تا این زمان ما در مورد کردها و عربها هیچگونه تهدیدی برعهده نکرده ایم. ما از اول به آنها گفتیم: «ما هیچگونه تقاضای مینینی نمکنید. ما، بدون تعهد، هر چه بتوانیم برای شما می کنیم. و شما می توانید تصور کنید بشیوه ای مؤدبانه که ما شما را تشویق می کنیم. پس شما نیز باید کاری بکنید. این مسئله شما است.» ما بطرف آنها نرفتمیم آنها به طرف ما آمدند. نه بطرف عربها رفتیم و نه کردها. هم عربها و هم کردها شورش کرده اند و باید حکومت خویش را ایجاد کنند. برنامه ما اینست که آنها حکومت های خود را ایجاد کنند. ما این امر را رد نکردیم زیرا ما خود آن را برنامه گذاری و اجرا کرده ایم.

انقلاب اسلامی: ۱ - و حقیقت اینست که تا خودی به بیگانه روی نیارود، بیگانه توانایی مداخله در امور کشوری را پیدا نمی کند. قول صدام بر این که «کردها» و «عربها» بطرف ما آمده اند، صحیح است. ۲ - اما آنها کارگذار رژیم صدام شده اند در اجرای برنامه او که به قول صدام گسترش نفوذ عراق در بیرون از مرزهای خویش است. چون گسترش نفوذ نیاز به جنگ پیدا کرد، می باید این دو گروه، پیش مرگه های صدام و ارتش او می شدند در ایجاد جنگ داخلی و شدند. بی آنکه دانسته باشند خود قربانیان طرح گسترش نفوذ صدام می شدند:

● علی شبری، فرانسوی عراقی تبار که خانواده اش در حزب بعث صاحب مقام بودند، در سال ۱۹۸۲، در مجله مشرق - مغرب که مرکز تحقیقات علمی فرانسه منتشر می کند، مقاله مفصلی در باره نقشه صدام، از جمله در باره کردستان، انتشار داد. در این مقاله او توضیح داده است چسان رژیم صدام می خواسته است طرح خود را عملی کند. کشتار بزرگ کردها می باید اجرای نقشه او را تضمین می کرده است.

اینکه از زبان صدام می شنویم که او قصد تجزیه کردستان و خوزستان را از ایران داشته است. هر گاه بنی صدر و نیروهای مسلح تحت فرماندهی او، بر سر استقلال ایران استوار نمی ایستادند، گروه های خانی که دستیار صدام در اجرای برنامه او شدند، می توانستند اسباب موفقیت طرح صدام را فراهم کنند. می توان لختی درنگ کرد و در نظر مجسم کرد وضعیتی را که در صورت اجرای موفقیت آمیز نقشه صدام حسین بوجود می آورد.

و هنوز، فکر تجزیه ایران رها نشده است. تا وقتی رژیمی بر کار است که رشته های پیوند را می گسلد، دولتهای دست نشانده امریکا، فکر تجزیه ایران را در دماغ خود می پروراند:

● بنا به سندی از آخرین اسناد منتشره از سوی ویکی لیکس، بنا بر قول یکی از مقامات دیپلماتیک رژیم سعودی، در بهار ۲۰۰۹، در یک جلسه محرمانه در طهران عربستان، حل بحران منطقه با تجزیه ایران و نابودی جمهوری اسلامی به عنوان یک اولویت موضوع گفتگو شده است. در این طرح استفاده از کشورهای ذینفع از جمله آذربایجان و خود مختاری کردستان به عنوان مرکز فرماندهی سخن رفته است.

مجبور نمودن حکومت ایران برای واگذاری جزایر سه گانه به امارات متحده عربی فاز اول این طرح است. اجرای این طرح به پشتیبانی عربستان نیاز دارد. پس از این کار، نوبت به اجرای مراحل بعدی طرح می رسد. این سند یکی از اسنادی است که سبب هک سایت ویکی لیکس شد.

در سندی که ضمیمه این سند است، قید شده است که بعضی از مقامات رژیم مافیاهای نظامی - مالی، در اجرای این طرح همکاری می کنند.

گفتگوی صدام با یاسر عرفات در باره ایران از زبان صدام حسین:

● تاریخ گفتگو ۱۶ سپتامبر ۱۹۸۰، ۴ روز پیش از حمله عراق به ایران است. صدام با زبردستان خود که حلقه اول را تشکیل می دهد، در باره قرارداد ۱۹۷۵ بر سر شط العرب و مرزهای زمینی صحبت می کند. آماده افشای قرارداد الجزایر است و تصرف «زمین های متعلق به عراق» و از آن خود کردن شط العرب. تا می رسد به صحبت های صدام حسین در باره گفتگوهایش با یاسر عرفات. عرفات از سوی بنی صدر به بغداد رفته بود تا مگر صدام را از جنگ منصرف کند. بنی صدر توسط او به صدام پیام داده بود: جنگ حماقت است چرا می خواهید دنیا را به تماشای حماقت بیاورید. او باید بداند که جنگ را او آغاز می کند اما دیگر او نیست که اختیار پایان دادن به آن را دارد. او شنید و بر او رفت آنچه رفت.

بخشی از گفتگوهای صدام و با زیر دستهای نزدیک به خود:

● شبلی العظمی: غرض اینست که هر گاه دلائل خود را به افکار بین المللی عرضه کنیم، بسود ما است. زیرا اگر افکار بین المللی متقاعد بشود که ما می خواهیم آنچه را که به ما تعلق دارد بدست آوریم، همانطور که اخیراً با تصرف زمین هائی که به ما تعلق دارند، اتفاق افتاد، بخصوص توضیح شما و مقامات علی رتبه در این باره، حمله ما به (ایران) تعرض تلقی نخواهد شد.

افکار عمومی دنیا و افکار عمومی عرب بسیار سودمند است. بخصوص اگر ما بر این امر متمرکز شویم که آنچه ما تصرف می کنیم حق ما است. این عمل تعرض نیست. این بخاطر آن است که یک ملت نیرومند هستیم و ایران از نظر نظامی ضعیف است. نه، ما تنها برای احقاق حق خود حمله می کنیم. حق حاکمیت خویش است که می خواهیم بر این بخش از سرزمین خود اعمال می کنیم...

● صدام حسین: نکته عمده ای که رفیق شبلی می گوید، صحیح است. اما رهبری نباید در پی کارهائی باشد که سود ندارد. منظورم اینست که ما نباید بپذیریم همه این کارها را بکنیم در حالی که ایران یک جواب هم به ما ندهد. ما باید بر سر ایران بگویم و مجبورش کنیم بگوید بله. بدین ترتیب است که ما زود به نتیجه می رسیم.

اگر آنها به ندادن پاسخ و در همان حال با تویخانه خود قوای ما را گلوله باران کند که در مرزها متمرکز است، این همان وضعیتی است که ما نمی توانیم بپذیریم. وضعیت صحیح اینست که ما آنها را در موقعیت نظامی و سیاسی قراردسیم که ناگزیر شوند بگویند بله قبول. یا قوای آنها را مجبور می کنیم قوای خود را عقب بکشند و قوای ما زمین های متعلق به خود را تصرف کنند. ما نمی توانیم تا ابد در مرزها بمانیم. آنچه ما در سر داریم، اینست. آنچه شما در باره مساعد کردن وضعیت بین المللی با هدف ما گفتید صحیح است. باوجود این، چه کسی تضمین می کند که وضعیت بین المللی همواره با ما مساعد بماند؟ این نیز پرسش صحیح دیگری است. ما به راستی امیدواریم وضعیت در ایران تغییر کند. البته مهم و اساسی است که مشکل بطور قانونی حل شود.

● شی العظمی: و نیز مهم است که واسطه گری ها را بپذیریم (سخن اوقطع شده است)

● صدام حسین: صدها واسطه. ما یک واسطه را قبول کرده ایم. ابو بشار. من در جلسه به رفقا گفتیم هر کس به نزد ما آمد و گفت بعنوان واسطه آمده ام، پاسخ ما باید این باشد: بسیار خوش آمده اید. ما نیز می

خواهیم شما واسطه بشوید. اگر یک رهبر عرب که شرافتمند و لایق باشد و بخواهد میان عرب و اسرائیل واسطه بشود. نخست ما باید از اسرائیل بخواهیم زمینهای را که در ۱۹۶۷ تصرف کرده است، تخلیه کند. بعد بر سر یک میز می نشینیم و در باره وضعیت اسرائیل در منطقه گفتگو می کنیم. اگر عربها به صدام حسین اجازه دهند از سوی آنها با بگین (نخست وزیر وقت اسرائیل) گفتگو کند، من به او خواهم گفت: شما در علن بگویند قوای خود را از سرزمین های اشغالی در ۱۹۶۷ بیرون می برید بعد با هم به صحبت می نشینیم. وقتی او اعلان کرد که از آن سرزمین ها بیرون می رود به او خواهم گفت: کشور شما قانونی نیست و شما باید از سرزمین ما بیرون بروید!

بدین سان، ما هیچ وقت از چنین چیزی واسطه پا در میان نهادن) ترس نداریم. ما فاروق البایم و هر کس بخواهد میانجی گری کند ما بلافاصله می گوئیم میانجی گری شما قبول. مقاومت فلسطین، نماینده آن، برادر ما، یاسر عرفات، نزد ما آمد. او گفت: «ما عرب هستیم و نزاع شما میان شما و ایران، نزاع عرب با ایران است.» ما گفتیم: این سخن نیکویی است. ما بیشتر از این نمی خواهیم. این اندازه ما را بس است. ما فکر می کنیم این سخن برای عربهای این منطقه کافی است. او از ما پرسید آیا کار بیشتری از او ساخته است؟ و ما گفتیم: آنها (ایرانیها) را اندرز دهید مغرور نباشند. اینها امور واقع هستند. آنها نمی توانند بگویند نمی خواهند زمین های ما را پس بدهند. ما زمین های خود را به زور می گیریم. اینها امور واقع در عراق امروز هستند. اگر قرارداد (الجزایر) استعماری است، پس بگذار بدان پایان ببخشیم. و هر آنچه بنا بر آن قرارداد از دست داده ایم باز پس بگیریم. اگر آن قرار داد استعماری است، آنها (ایرانیها) چرا به آن دلبستگی نشان می دهند؟

● سخنی که مفهوم نیست بر زبان یکی از حاضران جاری می شود و

● صدام می گوید: بله، ما از آنها (فلسطینی ها) خواستیم حواسشان جمع ایرانها باشد و سلام ما را به بنی صدر برساند و به او بگوید اگر او بکار استوار کردن دولت جدید است ما نیز آماده ایم حمایت کنیم. جز در مورد این امر که ما هرگز از آن چشم نمی پوشیم. اگر او می خواهد هر دو بر سر یک میز بنشینیم و در این باره گفتگو کنیم، باز ما آماده ایم.

● شبلی العظمی: نامفهوم

● صدام: آتهائی که در ۱۹۷۵ ما را بخاطر امضای قرارداد الجزایر، لعن می کردند، امروز نیز ما را بخاطر این کار لعن می کنند. رفیق علی ما، اینها را می دانیم.

انقلاب اسلامی: بنا بر سخن او، عرفات به میانجی گری نزد او رفته بود. باز سخن صدام معلوم می کند از سوی بنی صدر رفته بود. بدین خاطر که او توسط عرفات به بنی صدر پیام می دهد. اما سخنی که او از قول عرفات به نزدیکان خود می گوید، غیر از سخنی است که عرفات، در مراجعت از نزد او، به بنی صدر گفته بود:

* عرفات در بازگشت از نزد صدام، به بنی صدر گفت: صدام مثل طاوس سر و دم آراست و گفت: کار ایران چهار روزه تمام است!!

● فردای روزی که عرفات با افراد تشکیل دهنده حلقه اول نزدیکان او، جلسه داشته است، سفیر فلسطین در تهران به دیدار بنی صدر رفته است. در کارنامه ۲۷ شهریور ۱۳۵۹، چهار روز پیش از حمله رسمی عراق، آمده است (جلد ۲ کارنامه، صفحه های ۱۰۹ و ۱۱۰):

در صفحه ۵



«... ابوالولید و سفیر فلسطین که می گفتند به دعوت صدام حسین به عراق رفته اند، آمدند و مطالبی را که او به آنها گفته بود، به من گفتند. گفتند او به حملات و ضربات پاسخ می دهد و آنها زمین هائی را که به دولت عراق متعلق است می خواهند و کار دیگری ندارند و قصد جنگ ندارند. می گفتند: ابر قدرتها از این جنگ استفاده می کنند و باید راه حل سیاسی یافت.

پس از آنکه صحبت ها را شنیدم و پیامی را هم که باسر عرفات فرستاده بود، خواندم، نظرهای خود را به آنها گفتم. بعضی نکات را در شکل سؤال گفتم. گفتگو را نوشته اند و به موقع خود منتشر خواهد شد. چند اصلی را که ما در رابطه با عراق از آن پیروی می کنیم، شرح کردم. مسئله از لحاظ ما اینست که درگیری تا آن حد توسعه نیابد که موجب شود فشار اسرائیل بر همسایگان، خصوصا بر سوریه و لبنان و مقاومت فلسطین افزایش پیدا کند. بگمان ما حمله نظامی صدام حسین به خاک ما با توطئه ای که امریکا و سادات و بگین در خاورمیانه دارند، آشکارا در رابطه است... و بالاخره گفتیم: تا وقتی که ما آثار تجاوز را از بین نبریم، طبیعی است که نمی توانیم هیچگونه پیشنهاد دیگری را مورد بررسی قرار دهیم. از نظر ما، اول باید آثار تجاوز از بین برده شوند، بعد از آن، مداخلات در امور داخلی ما یکی قطع کردستان و چه در خوزستان مملکتی قطع گردد. آن وقت می توان نشست و راجع به امکان مذاکره در باره مسائل فی مابین با نظر مجلس، راه حل جست»

انقلاب اسلامی: صدام بخت گمان برده بود توسط فلسطینی ها بنی صدر و قوای مسلح ایران را خام می کند و او می تواند حمله غافلگیرانه بشیوه اسرائیل بکند. گفتگویی که نقل شد و ضربه ای که نیروی هوائی ایران در ۲۴ ساعت دوم جنگ بر عراق وارد کرد، بر او معلوم کردند این خود او بوده است که برارون (وزیر خارجه اسبق انگلیس) و بختیار و اوبسی (از جمله بنا بر اسناد سری انگلستان و قول وزیر تشریفات صدام) -حرام از توان مقاومت ارتش ایران، وقتی از وطن دفاع می کند و انسان است که نقش اول را بازی می کند، غافل کرده اند.

و آن زمان، نه آن کلارک، وزیر دفاع در حکومت تاجر گفته بود جنگ در سود انگلستان و غرب بود و اسباب ایجاد و ادامه اش را فراهم کردیم و نه یادداشت برژسکی خطاب به کارتر، رئیس جمهوری وقت امریکا (جنگ عراق با ایران با منافع امریکا خوانائی دارد) انتشار یافته بود و نه نامه محرمانه الکساندر هیک، وزیر خارجه در حکومت ریگان، قید «سری است» را از دست داده بود. در آن نامه حمله شده است که عراق با چراغ سبز امریکا و حمایت کشورهای عرب منطقه به ایران حمله کرده است. اما روشن بود که رژیم صدام و رژیم های منطقه از انقلاب ایران وحشت دارند و گروگانگیری نیز بهانه لازم را در اختیار امریکا گذاشته بود. برای برانگیختن صدام به حمله به ایران. انگلستان و اسرائیل نیز از جنگ سود می بردند پس می باید اسباب ایجاد جنگ و ادامه آن را فراهم آورد. بنی صدر کوشید دو مستبد، یکی خمینی و دیگری صدام را از زبان جنگ برای ایران و عراق و دیگر کشورها آگاه کند و صلح را حفظ کند اما اگر قرار بود مستبدها منطق حق را اندر می یافتند، جهان ما دیگر بود.

● **عرفات در ۵ مهر به ایران آمد.** بخشی از گفتگوها با او در کارنامه بنی صدر (جلد دوم، صفحه های ۱۴۲ و ۱۴۸) آمده است. از جمله این عبارت عرفات: «انقلاب شما انقلاب ما است و شکست این انقلاب، قبل از همه ما را از پا در می آورد». این جمله قابل مقایسه است با جمله ای که صدام از قول عرفات نقل کرده است. بهر رو، سخنان او در باره صدام در کارنامه نقل نشد. بعدها در کتاب «توطئه آیت الله ها» و «نوبت من است که سخن بگویم» (اولی به فرانسه و دومی به انگلیسی انتشار یافته اند)، زمانی که هم صدام زنده بود و هم عرفات، انتشار یافت: عرفات به بنی صدر گفته بود: صدام مثل طلوس، با تیختر نشست و گفت: کار ایران ظرف ۴ روز و حداکثر یک هفته تمام است.

انقلاب اسلامی: بدین سان، غرور و فریب صدام را به آلت فعل بدل کرد و او به ایران حمله کرد. در بهار ۱۳۶۰، او پیشنهاد هیات عدم تعهد را پذیرفت. این بار نوبت، مستبد

دیگری شد که باز غرور و فریب (شکست عراق و تشکیل دولت شیعه پیرو «امام» و تشکیل کمربند شیعه) او را آلت انگلیس و امریکا کرد و امر کودتای خرداد ۶۰ و ادامه جنگ گرداند. و صدام چنان باور کرده بود که ارتش ایران متلاشی است که ضربه نیروی هوائی ایران را به اسرائیل نسبت داده بود:

صدام گمان می برد کافی است قوای عراق در مرزها متمرکز شود تا ارتش ایران اسلحه را زمین بگذارد! او حمله هوائی ایران را حمله اسرائیل گمان برده بود:

● **نیویورک تایمز (۲۶ اکتبر ۲۰۱۱)** در مقام ارزیابی سخنان صدام حسین در جمع محارم خود، نوشته است: یکی از اشتباههای محاسباتی صدام، دست کم گرفتن توان نظامی ایران پیش از آغاز جنگ با این کشور بود. اما تا با بارام، یک کارشناس اسرائیلی که اسناد منتشر شده را مطالعه کرده، می گوید: صدام در جلسه ای که کمتر از یک هفته پیش از آغاز جنگ برگزار شد، ابراز خوشبینی کرده است که با تجمع نظامیان عراقی در مرز، نیروهای نظامی ایران دچار وحشت شوند و مقاومت چندانی نکنند.

بر این اساس، واکنش گسترده نیروی هوایی ایران به حمله عراق و بمباران تاسیسات مهم آن در نزدیکی بغداد به گونه ای بود که برای صدام قابل باور نبود و آن را به ارتش اسرائیل نسبت داد. او در جلسه ای که چند روز پس از آغاز جنگ برگزار شد، در اشاره به این حمله گفت: این کار اسرائیل است.

انقلاب اسلام: چند واقعبیت را یادآور می شویم:

● **سه واقعبینی که صدام و فریب دهندگان او از آن غافل بودند، عبارتند از:**

● **با انتخاب بنی صدر به ریاست جمهوری، باز سازی ارتش آغاز شد.** کودتای نوژه هدفی جز متلاشی کردن ارتش نداشت. نیروی دریائی بسیار کم صدمه دید و نیروی هوائی هم صدمه غیر قابل جبران ندید. اما ضربه متلاشی کننده بر نیروی زمینی وارد شد. کودتا کنندگان روی زورمداری خمینی حساب کرده بودند. او نیز متقاعد شده بود که نه عراق و نه هیچ دولت دیگری به ایران حمله نخواهد کرد. پس متلاشی کردن ارتش را روا می دید. باوجود این، چون عراق با تجاوزات مرزی، جنگ را آغاز کرد، خمینی دست از سر ارتش برداشت و نیروی زمینی توانست زیر ضربات دشمن، بازی سازی خود را با موفقیت به انجام رساند.

● **عملیات «کمان ۹۹» در اول مهر ۱۳۵۹ انجام گرفت.** هدف اول آن، از کار انداختن نیروی هوائی عراق و بدست آوردن تفوق هوائی بود. ایران این تفوق را تا خرداد ۶۰ حفظ کرد. هدف دوم از هدف اول ناشی می شد و آن ناگزیر کردن نیروی زمینی عراق از خودداری از پیشروی در خاک ایران بخاطر نداشتن پشتیبانی هوائی بود. موفقیت حمله، به نیروی هوائی و هوا پیروز ایران امکان داد تا سازمان یافتن و حاضر شدن لشکرهای نیروی زمینی، با نیروی زمینی عراق بجنگند. از آن نیز بمناباه سلاح استفاده شد: آب مانع از پیشروی قوای عراق در بخشی از خوزستان شد.

● **عملیات نیروی دریائی عراق و به محاصره در آوردن بنادر عراق و نیز کمک به نیروی زمینی، نیز با موفقیت کامل انجام گرفت.** زمانی که نیروی زمینی در جبهه ها ابتکار عملیات را از آن خود کرد، ایران هر سه

شهادت تاریخ

نیروی دریائی و هوائی و زمینی را داشت. اما عراق غیر از نیروی زمینی، نیروی هوائی ضعیف شده ای را داشت که نمی توانست وارد عملیات شود. این بود که حاضر شد پیشنهاد هیات عدم تعهد را بپذیرد. این بار، خمینی و دستیاران او بودند که کودتا کردند، جنگ را ادامه دادند و پیروزی مسلم را به شکست مسلم بدل کردند و جام زهر را به خمینی نوشاندند.

انقلاب اسلامی: این بار، خانم کلینتون است که از ایرانیها می خواهد چون آن گروه از مردم لیبی که شوریدند و دست به دامن قدرتهای خارجی شدند، عمل کنند تا امریکا به آنها «کمک» کند!

شورش و تقاضای بمباران! - برنامه اتمی ایران و ترور سفیر؟

انقلاب اسلامی: واقعبیتها در باره لیبی را در فصلی دیگر می آوریم. در این جا سخنان کلینتون، وزیر خارجه امریکا در باره ایران را موضوع ارزیابی می کنیم. در همین فصل، به کشماکش بر سر گزارش آژانس انرژی اتمی در باره پرونده اتمی ایران و نیز به ماجرای ترور سفیر عربستان می پردازیم:

کلینتون: از شما ایرانیان عمل کردن چون لیبیائی ها و از ما «کمک»!

● **در ۴ آبان ۱۳۹۰،** هیلاری کلینتون، در برنامه نوبت شما بی بی سی فارسی شرکت کرده و از حمله گفته است:

وزیر امور خارجه امریکا در تشریح دلایل دولت امریکا برای عدم حمایت مستقیم از جنبش سبز گفت که دو سال پیش، از درون جنبش اعتراضی این صدا شنیده می شد که امریکا باید مواظب باشد که طوری عمل نکند که عامل و حامی اصلی این جنبش جلوه کند، چون در آن صورت اعتبار جنبش و امنیت هواداران آن به خطر می افتد.

او گفت که مثلا در لیبی، مخالفان قذافی اعلام کردند که از هر گونه حمایت خارجی استقبال می کنند و امریکا هم از آنها حمایت کرد، اما رهبران اعتراضات ایران چنین استقبالی نمی کردند.

خانم کلینتون گفت که دولت امریکا از پیرون ایران هر حمایتی از دستش بر می آمد از معترضان کرد، از جمله از سایت تویتر خواست که اعمال تغییرات خود را مدتی به تعویق بیندازد، اما در عین حال مراقب بود که زیاده روی نکند.

مخاطبان برنامه نوبت شما در مورد موضوعاتی چون حضور امریکا در منطقه خلیج فارس، فشار تحریم های بین المللی بر مردم ایران و اتهامات در مورد اتهام دست داشتن ایران در توطئه ترور سفیر عربستان سعودی در واشنگتن از وزیر امور خارجه امریکا سؤال کرده بودند.

امیر از تهران در نخستین سئوالی که برای خانم کلینتون بخش شد از تأثیر شدید تحریم های اقتصادی بر مردم عادی ایران پرسید.

خانم کلینتون گفت که دولت امریکا از مردم ایران به طور جدی حمایت می کند. او گفت که آقای اوباما در پی برقراری روابط دوستانه با ایران بود، اما مقامات ایران به تلاش های او پاسخ مناسبی ندادند و برنامه مشکوک هسته ای خود را ادامه دادند.

وزیر امور خارجه امریکا گفت که تحریم های بین المللی برای ترغیب ایران به تغییر رویه اعمال می شود.

او اذعان کرد این تحریم ها بر مردم عادی هم تا حدودی اثر می گذارد، اما گفت که چاره ای جز اعمال این تحریم ها نیست.

همین کلباسی، خبرنگاری بی سی فارسی در امریکا در مورد تأثیر واقعی تحریم ها بر حکومت ایران پرسید.

خانم کلینتون در پاسخ اظهار امیدواری کرد که عناصری در داخل حکومت ایران واقع بین باشند و از خود پرسند که چرا باید چنین فشاری را بر مردم خود تحمیل کنند. او گفت که به عقیده او ده ها هزار ایرانی روشنفکر و تحصیل کرده و بانفوذ در ایران حضور دارند که دیر یا زود به فکر انجام اصلاحات و تغییرات خواهند افتاد.

در آخر مصاحبه، او گفته است: اجازه بدهند امریکا استعدادهای ایرانی ها را در راه رشد بیاندازد.

خانم کلینتون گفت که امریکا از نقشی که در کودتا علیه دولت محمد مصدق داشته اظهار تأسف کرده است و همچنین از ساقط کردن اشتباهی هوایمای مسافربری ایران.

انقلاب اسلامی: هیلاری کلینتون، سر زاست و روشن می گوید: اگر ایرانیها همان کار را بکنند که لیبیائی هم کردند، امریکا و دستیارانش همان کار را خواهند که با لیبی کردند. اما سخن او در باره پروراندن استعدادهای ایرانیان، بازگو کردن همان شعر معروف رابارد کیپلینگ که در دوران استعمار و در توجیه استعمار سخن از The burden of white man دربارۀ مسئولیت مرد سفید پوست برای متمدن کردن غیر غریبی ها.

سخنان او کسانی را به تکاپو انداخته است که چشم به عنایات قدرت خارجی که امریکا است دوخته اند: یکی از مذاکره با امریکا سخن می گوید، البته بنا بر این که اصل بر ولایت مطلقه بر مردم است، وگرنه با داشتن کدام نمایندگی از مردم ایران و برای گفتگو در باره چه موضوعی، می توان به خود اجازه گفتگو با قدرت خارجی را داد؟ برای تبدیل ایران به یک لیبی دیگر؟ کسانی نیز فرصت بدست آورده اند برای توجیه سرسپردگی و می گویند: بدون مداخله خارجی نمی توان رژیم را سرنگون کرد. پس می باید، راه حل لیبی را برگزید! بدیهی است لازم نمی بیند بگویند در سه مداخله امریکا و ناتو در افغانستان و عراق و لیبی، ویرانی و مرگ و واپس گرانی عیان است اما آیا ممکن است اینان دمو کراسی را که در این کشورها برقرار شده است، نشان بدهند؟

بنی صدر با مجله آرش (شماره ۱۰۷، مهر ماه ۱۳۹۰، اکتبر ۲۰۱۱) مصاحبه ای انجام داده است که پرشی از آن در باره رابطه با قدرتهای خارجی است. بنی صدر ۲۵ تدبیر پیشنهاد کرده است که امریکا و هر دولت خارجی می تواند در قبال رژیم های استبدادی پیشنهاد کنند:

تدابیر ۲۵ گانه که قدرتهای خارجی می توانند در قبال رژیمهای استبدادی اتخاذ و اجرا کنند:

* پاسخ به پرسش ششم:

۶- پاسخ به پرسش ششم شما در پاسخ به پرسش های پیشین، بخصوص در پاسخ به پرسش پنجم آمده است. با وجود این، یادآور می شوم که

۶- قدرت خارجی امکان عمل نمی باید مگر به علت بوجود آمدن خلاء. اما خلاء را همواره قدرت بر می کند. پس شکل و محتوای مداخله خارجی، نظامی و خشونت آمیز می شود. اگر هیچگاه جز این نشده

است، زیرا ممکن نبوده است. باوجود این، شکل دیگری از مداخله قدرت خارجی، در جهت کاستن از توان سرکوب گری رژیم وجود دارد. در حقیقت، رژیمهای استبدادی مستقل وجود خارجی ندارند. هر استبدادی به ضرورت وابسته است. پس مداخله مؤثر قطع وابستگی است. این روش، در افریقای جنوبی بکار رفت و موفقیت آمیز نیز بود. در چند نوبت، کارهایی را بر شمرده ام که دولتهای خارجی می توانند در کاستن از توان سرکوب گری رژیمهای استبدادی، انجام دهند. در این فرصت، فهرستی از کارها را باز می آورم:

● در قلمرو سیاسی و نظامی:

۱- پس گرفتن شناسائی از دولتهای سرکوب گر. دست کم، فرو کاستن آن تا حد روابط کنسولی،

۲- خودداری از شناسائی گروه های مخالف رژیمهای سرکوبگر و حمایت سیاسی و مالی و تبلیغاتی کردن از آنها بدین خاطر که نقض استقلال از جمله در معنای حق حاکمیت ملتی تحت ستم رژیم سرکوبگر و عامل بیرون رفتن جامعه از صحنه، بنا بر این، ناممکن گشتن جنبش همگانی است. ناممکن شدن اتحاد گروههای سیاسی و قطع رابطه گروه با گروههای تحت حمایت با جامعه ملی و ادامه محرومیت جامعه از دمو کراسی از نتایج فوری این گونه حمایت ها هستند.

۳- حمایت از بخشی از رژیم در برابر بخشی دیگر (در مورد ایران، غرب سه دهه است این روش را داشته و بدین روش، نقش ضد جنبش را بازی کرده است. همین روش را در تونس و مصر دارد بکار می برد. در لیبی، این روش را در شکل جنگ با رژیم قذافی انجام می دهد و خوب می دانند که جدانشدگان از آن، نیز، با دمو کراسی ییکانه اند)،

۴- خودداری از حمله نظامی و حتی تهدید به حمله نظامی و اطمینان دادن به مردم کشورهای تحت سرکوب رژیم استبدادی که حمله نظامی به عمل نخواهد آمد،

۵- خودداری از حمایت سیاسی و نظامی و مالی و تبلیغاتی از گروه های مسلح و به استخدام خود در نیاوردن آنها،

۶- رفتار بدون تبعیض با همه استبدادها، به سخن دیگر، جنبش پوشیدن از دوستی استبدادهای دست نشانده و حافظ «منافع»،

۷- خودداری از فروش اسلحه، به خصوص اسلحه ای که در سرکوب جنبش مردم کاربرد دارند،

● در قلمرو حقوق انسان و وسائل ارتباط جمعی:

۸- پایان دادن به روش کنونی که استفاده از حقوق انسان برای امتیاز گرفتن از دولت سرکوب گر است و تقدم بخشیدن و بلکه تنظیم رابطه با دولت سرکوبگر بر وفق حقوق انسان و امکان عمل ایجاد کردن برای سازمان ملل و سازمانهای مدافع حقوق بشر در حمایت از این حقوق در کشورهای که تقض می شوند،

۹- تهیه فهرست متجاوزان به حقوق انسان و در اختیار دادگاه جهانی بین المللی و کشورهای مختلف قرار دادن آن،

۱۰- رفتار بدون تبعیض با دولتهای متجاوز به حقوق انسان (اسرائیل و رژیم سعودی و...)

۱۱- رفتار مشابه با گروههای مخالف اینگونه رژیمها وقتی دست به ترور اخلاقی می زنند و به حقوق انسانی اعضای خود و غیر آنها تجاوز می کنند.

۱۲- وسائل ارتباط جمعی که در حال حاضر وسیله پیشبرد هدفهای قدرتهای خارجی هستند و روش طرفدارانه دارند، می باید بی طرف شوند، یعنی به خدمت جریان آزاد اندیشه ها و اطلاعات در آیند،

۱۳- تبلیغ اصول راهنما و فرهنگ مردم سالاری و حقوق انسان، به خصوص از قلم نیانداختن اصل استقلال (در حال حاضر، در کاری ارزش کردن این اصل هستند. با آن که، بدون آن، انسان و جامعه آزادی نمی جویند و رشد نمی کند)،

۱۴- شناختن حق هر جامعه به داشتن فرهنگ و خلق آن و دست شستن از سلطه فرهنگی و تبلیغ فرهنگ استقلال و آزادی،

۱۵- حساس کردن و برانگیختن افکار در صفحه ۶



شهادت تاریخ

نویسنده کتاب «ساختن دشمن» La Fabrication de l'ennemi به عمل آورده و زیر عنوان «Une menace nucléaire iranienne» («تهدید هسته‌ای ایران») انتشار داده است:

*** تهدید اتمی ایران: یک حقه بازی بین‌المللی - ربط آن با «تورور سفیر»:**

● یک توطئه فرضی بر ضد سفیر عربستان در آمریکا و انتشار گزارش آژانس بین‌المللی انرژی در باره برنامه اتمی ایران، ایران را که از فهرست خبرهای روز محو شده بود، از نو، وارد فهرست کرد. تهدید کننده‌ی ایران موضوع روز شد. برخی از حمله نظامی به ایران صحبت می‌کنند و اوامرا از تشدید فشار سخن می‌گویند. پیر کونزا که پیش از این در بخش مسائل استراتژیک وزارت دفاع به تحقیق مشغول بوده و اینک استاد دانشگاه است، در مصاحبه با مجله ما (ماریان)، نظر خود را در باره تهدید اتمی ایران، توضیح می‌دهد. او کار کننده احتمالی ایران را در برنامه‌های همکاری با آمریکا و اسرائیل و اروپائیان همداستان با آنها می‌داند:

● ماریان: رئیس جمهوری آمریکا خواستار تشدید مجازاتها بر ضد ایران، به دنبال انتشار گزارش آژانس بین‌المللی انرژی در باره تهدید اتمی ایران، توضیح می‌دهد. او کار کننده احتمالی ایران را در برنامه‌های همکاری با آمریکا و اسرائیل و اروپائیان همداستان با آنها می‌داند:

* کونزا: آژانس، همانند دوایر اطلاعاتی، بطور مرتب در باره پیشرفت ایران در زمینه اتمی، گزارش تهیه می‌کنند. در واقع، یک ضربه از چپ و یک ضربه از راست به ایران وارد می‌کنند. تنها چیزی که از آن اطمینان حاصل است اینست مدیریت روابط خارجی اتحادیه اروپا از زمانی - مؤسسه حمایت از شهروندان و تأمین امنیت آنها - که مهمترین مصرف کننده تصویرهای اتمی است که قهرهای مصنوعی به زمین می‌فرستند، خواسته است بر آوردی از پیشرفت برنامه اتمی ایران، بنا بر تصاویری که قهرهای مصنوعی می‌گیرند و بطور عمده بازرگانی هستند، تهیه کند. آنها متخصصان اسم را گرد آورده و از آنها خواسته اند نظر خود را اظهار کنند. جالب این که وقتی از دوایر اطلاعاتی در این باره پرسیده می‌شود، پاسخ می‌دهند: «خیلی وخیم است. اما نمی‌توانیم به شما بگوییم چرا». در آنجا، به استناد مدارک، به این نتیجه رسیدند که همه - امریکائیان و دیگران - دروغ می‌گویند. در باره پیشرفت برنامه اتمی ایران و نیازها و ظرفیتهای نظامی ایران، دروغ می‌گویند.

● ماریان: شما کتابی نوشته اید در باره «ساخت دشمن». شما تأکید می‌کنید بر ظرفیت دموکراسی‌ها چون دیکتاتوری‌ها، خطر خارجی را دست‌آور «متحد کردن مردم، قبولاندن ضرورت قدرتمندی و اهمیت تمام دادن به بخش نظامی - صنعتی» می‌کنند. با تدارک قتل سفیر عربستان در آمریکا و گزارش آژانس بین‌المللی انرژی که در ۱۷ نوامبر انتشار خواهد یافت و بر اساس آن از هم اکنون، در پیشنهاد اقدامها بر ضد ایران، روی دست هم بلند می‌شوند، چنانکه سر مقاله نویسهای مطبوعات فرانسه از وجود قصد به مداخله نظامی می‌نویسند و رئیس کمیسیون اطلاعات و جاسوسی و ضد جاسوسی سنا می‌گوید داریم طرف تصادم با ایران می‌رویم، آیا اینهمه ترجمان یک استراتژی است؟

* کونزا: سالها است یکه نوع حقه بازی روشنفکرانه در باره برنامه اتمی ایران انجام می‌گیرد. در جریان زمان، این حقه بازی خود را نمایان می‌سازد: بطور مرتب به ما گفته اند که اجرای برنامه اتمی ایران دارد به نتیجه می‌رسد. در سال ۱۹۹۲ بود که اول بار این تقلب توجه مرا به خود جلب کرد: در آن زمان گفتند: اجرای برنامه اتمی تا

پاسداران جور در نمی‌آید. باید از خود بی‌سیم ایرانی‌ها که رفته اند این کار را بکنند، چه کسانی بوده اند. زیرا امر مهم اینست که بدانیم سازمان دهنده یک سازمان دولتی بوده یا نبوده است. اما وقتی واکنشها را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم منطق همان منطق دشمن سازی و تعیین دشمن است. حال که یک سال به انتخابات ریاست جمهوری آمریکا مانده است، جا دارد خاطر نشان کنیم که واکنش شدن مردم آمریکا این استدلال شدند که یک فرمانده جنگ را در بوجوه جنگ تغییر نمی‌دهند. نتیجه تجدید انتخاب بوش شد.

● امر دوم که تو ذوق می‌زند، بیش از حد متناسب بودن واکنشها است. بعد از تروهای ۱۱ سپتامبر، باوجود این که ۱۱ تن از شرکت کنندنده در تروور، عربستانی بودند، آمریکا نرفت عربستان را بمباران کند. پس کشورهای خوب و بد وجود دارند و یک بام و دو هوا است.

● ماریان: روابط ایران و عربستان چگونه اند؟ * کونزا: سر و کار ما با جنگ سرد و منطقی است که در این جنگ بکار می‌رود.

سعودیها، در مقام رؤسای جامعه مسلمانان سنی، تنها از یک چیز می‌ترسند و آن مثلث شیعیه‌ها است. از این دید که بنگریم، یک جنگ مذهبی است. از ژئوپلیتیک چیزی در آن نیست. سامانه، سامانه ایست که در آن، دشمنی از اندازه بیرون است. برای ما اندازه گیری آن مشکل است. بدین خاطر بود که سعودیها در بحرین دخالت کردند. این فکر که مردم شیعیه، یک سلسله سنی را براندازند، برای آنها غیر قابل تحمل بود. این تنها قسمتی از جهان است که سعودیها به آن ضد گسیل کرده اند. آنها خود را رهبر جبهه ضد ایران می‌دانند. در مورد ایران و در ضدیت با آن، اشتراک منافع میان سعودیها و اسرائیل وجود دارد. البته سعودیها و اسرائیلی‌ها گفتگوی مستقیم با یکدیگر نمی‌کنند، اما در این و آن راهرو، با هم روبرو می‌شوند و باهم گفتگو می‌کنند. محل رجوع هر دو نیز یکی است و آن آمریکا است. این دیپلماسی peep show است. توضیح این که چند تماشاگر بر گرد صحنه ای نشسته اند و زیر چشمی به عریان شدن زن بازیگر نگاه می‌کنند و اینطور وانمود می‌کنند که نمی‌دانند که دیگران هم همان علت آنها هستند.

● ماریان: پیشهاد علی خامنه‌ای در باره حذف مقام ریاست جمهوری در این موقیعت، معانی دارد؟ * رئیس جمهوری محمود احمدی نژاد تنها کسی است که امکان رقابت با رهبر را دارد. مشروعیت ناشی از رای مردم بر ضد مشروعیت مذهبی. بحران اخیر نشان می‌دهد که مخالفت میان خامنه‌ای و احمدی نژاد، بس سخت است. این امر که خامنه‌ای خواهان حذف مقام ریاست جمهوری می‌شود، ثابت می‌کند که او بر آنست که به بنیادگرهای جمهوری اسلامی روی آورد و این که کمی رشته امور را از دست داده است و می‌خواهد به دین سالاری ناب باز آید. در ایران دو مشروعیت با یکدیگر مقابل هستند: مشروعیت حاکمیت مردم و مشروعیت حاکمیت فقه.

* هزینه بسیار سنگین تولید و نگاهداری سلاح هسته‌ای بنا بر ارزیابی یک ژنرال فرانسوی کارشناس سلاح اتمی:

● در ۱۲۸ اکتبر ۲۰۱۱، روزنامه لوموند، نوشته برنارد نورلن، ژنرال نیروی هوایی فرانسه را انتشار داده است. نکات زیر را از نوشته او نقل می‌کنیم:

در ۱۱ و ۱۲ اکتبر ۱۹۸۶ رئیس‌جمهور رونالد ریگان و میکائیل گرباچف در اجلاس ریچموند برای اولین بار از امکان هزینه صفر صحبت کردند، یعنی از بین بردن سلاحهای اتمی. یک ربع قرن بعد از آن، این هزینه یک امر واجبی گشته است زیرا سلاح اتمی هم بی‌هوده است، هم پرت هزینه است و برای بقای ما یک خطر کشنده ای است. این سلاح کشتار جمعی توانست در طول پیش از ۵۰ سال، یک نوع ثباتی را در در صفحه ۷

سال ۱۹۹۵ به نتیجه می‌رسد و ایران صاحب بام اتمی می‌شود. بعد گفتند این امر در ۱۹۹۷، بعد، ۲۰۰۷، بعد، ۲۰۰۸، بعد، ۲۰۱۲ و حالا ۲۰۱۵ اتفاق می‌افتد. این یک پدیده دروغینی است که ایجاد اضطراب می‌کند و مبنای تهدید غرب می‌شود. ایران کمتر از پاکستان به انتشار بمب اتمی مشغول است اما ایران دشمن است. اما در باره قصد ایران، باید بگوییم که اراده مجهز شدن به بمب اتمی وجود دارد. در این باره هیچگونه شکی وجود ندارد. انگیزه ایرانیها اینست که آنها می‌باید در باره امنیت خویش تصمیم بگیرند. اما همواره چند عامل را فراموش می‌کنند: داشتن کلاهک اتمی وقتی موشکی که آن را حمل کند وجود ندارد، به کاری نمی‌آید. ایران نیز موشکهای قاره پیمای برای بمباران واشنگتن ندارد. عامل مهم دیگر امکان استعمال بمب اتمی است. اگر شما بمب اتمی داشته باشید و تنها یکبار بتوانید آن را بکار برید، یعنی نتوانید برای بار دوم بکار برید، برای مثال، زیر دریایی اتمی توانا به بر تآب موشک حامل کلاهک اتمی را نداشته باشید، شما نمی‌توانید سلاح اتمی را برای آغاز کردن جنگ بکار برید. تنها می‌توانید از آن، در دفاع از خود بکار برید. نظر به فرانسه که در توجیه تولید سلاح اتمی بکار رفته است، اینست که فرانسه به حمله کننده احتمالی می‌گوید: ما با بکار بردن سلاح اتمی از سرزمین خود دفاع می‌کنیم. پس اگر ایران بمب اتمی بسازد، تنها بکار دفاع از خودش می‌آید و ما که خود این نظر به را داریم صلاحیت انتقاد از ایران را نداریم. زیرا ما می‌دانیم که ایران جز در دفاع از خود، نمی‌تواند از سلاح اتمی استفاده کند.

مسئله آخر این که آنچه غربی‌ها می‌کنند جز ریاکاری نیست. زیرا کشورهای عراق و ایران و کره شمالی قرارداد منع گسترش سلاح اتمی را امضاء کرده بودند. آنها حق تولیدسلاح اتمی را نداشتند. در عوض، اسرائیل و پاکستان و هند آن قرارداد را امضاء نکردند و مجاز بودند سلاح اتمی تولید کنند. این استدلال کشورهای دیگر را بر آن می‌دارد که از قرارداد خارج شوند و سلاح هسته‌ای بسازند.

● ماریان: چند روز پیش که از گزارش آژانس صحبت بمیان آید، CSIS (یک اطاق فکر امریکائی) مطالعه ای را انتشار داد در باره نیازهای نظامی آمریکا در سالهای ۲۰۲۰ منتشر کرد. آیا رابطه با این ماجرا د ارد؟

* کونزا: CSIS اطاق فکری نزدیک به دموکراتها است. این اطاق همواره توضیح می‌دهد که چرا می‌باید کوشش نظامی بیشتری انجام بگیرد. اگر چنین نکنند، بودجه اش قطع می‌شود. ما در یک سامانه ضد شغل هستیم. اگر کاری را که می‌خواهند نکنی، شغلت را از دست می‌دهی. بنا بر این، اطاقهای فکر نظامی - روشنفکر نباید انتظاری داشت. از این گذشته، مسئله، مسئله استراتژی است. اگر بنا بر این باشد جهانی چند قطبی پدید آید، می‌باید این استدلال را که یک قدرت مسلط وجود دارد که می‌خواهد در همه قاره‌های روی زمین مداخله کند، رها کرد. آمریکا می‌خواهد قدرت مسلط بماند. هرگاه بخواهیم این منطق را بکار ببریم، من نیز می‌توانم لزوم دوبرابر شدن بودجه نظامی فرانسه را توجیه کنم.

● در اوائل ماه اکتبر، وزارت دادگستری آمریکا اعلان کرد که یک توطئه «سازمان یافته و هدایت شده» توسط افراد سپاه قدس را خستی کرده است. هدف از آن کشتن سفیر عربستان در واشنگتن بوده است. رئیس اف بی آی آن را به یک سناریو هالیوودی تشبیه می‌کند. نظر شما در این باره چیست؟ * کونزا: ممکن است مدارکی وجود داشته باشند. دولت ایران به اندازه کافی به گروه بندی‌ها تقسیم شده است و بسا گروهی بر آن شده باشد که بحرانی بسازند و موفقیت خویش را تحکیم کنند و بر یک ملی گرایی را بازی کنند. تنها مسئله نوع توطئه است. به شیوه عمل حرفه‌ای‌ها نمی‌ماند. راستی اینست که با فلسفه «لشکر نخبه» سپاه

از یاد نبریم که اطمینان از آینده، یکی از عواملی است که جنبش همگانی پیروز بدان نیاز دارد.

۲۵ - امکانات قانونی بوجود آوردن برای شرکت اتباع کشوری که در جنبش است، برای فعالیتهای سیاسی غیر خشونت آمیز، در عین خودداری از خریدن و به خدمت منافع خود در آوردن آنها.

می‌دانیم که غرب بیکچند از این تدبیرها را با این و آن کشور، نه در رابطه با دموکراسی و جنبش برای دموکراسی که بخاطر منافع خود، بکار می‌برد. اما چون منافع قدرتها ناکسان و سا متضاد هستند، اثر گذاری تدبیرهایی که بکار می‌روند، ناچیز است. در لیبی، غرب از محدوده قطعنامه مصوب، بیرون رفت. جنبش همگانی را با مبارزه مسلحانه ای جانشین کرد که جدانشدگان از رژیم قذافی آن را رهبری می‌کنند. نتیجه اینست که مردم از صحنه بیرون رفته اند و کشور گرفتار جنگ داخلی و نیز خارجی است (حمله‌های هوایی ناتو).

۶،۲ - مراجعه به قدرت خارجی، اعتراف به ناتوانی است. اما ناتوانی را فوای مسلح خارجی و نیز پول و اسلحه دادن آنها به گروههای مسلح، به توانایی بدل نمی‌کند. ناتوانی را با شناسائی ضعفها و رفع آنها و با شناختن کیم و کسر عاملها و رفع آنها، می‌توان به توانایی بدل کرد.

بدین فرار، به جای مراجعه به قدرت خارجی، به مردم کشور و نیز به تمامی کارکنان، از شگری و کشوری، است که می‌باید روی آورد: به مردم است که می‌باید ناتوانی‌ها را شناساند و روش گذار از ناتوانی به توانایی را پیشنهاد کرد. برای اداریان و نظامیان است که می‌باید حال و آینده کشور را باوجود ادامه حیات رژیم استبدادی، تشریح کرد. به آنها است که می‌باید حالی کرد در جامعه ای مستقل و آزاد و در رشد، آنها بکار رشد بر میزان عدالت اجتماعی می‌آیند و کرامت و حقوق و شرفی را می‌جویند که در استبداد نمی‌یابند. بدین سان، هر اندازه توانائی‌ها بیشتر و آینده اطمینان کردنی تر، میل جامعه به جنبش بیشتر و توان رژیم در سرکوب کمتر می‌شود.

غرب غافل است که نیاز کشورهای ما جانشین کردن دینامیکهای سلطه، با دینامیک استقلال و آزادی است. این جانشینی است که جنبش همگانی و پیروزی آن را در تمامی مراحل، تضمین می‌کند.

امریکا خواستار انتشار گزارش آژانس است و روسیه مخالف آن و مصاحبه با صاحب نظری در باره ایران و برنامه اتمی ایران:

● در شماره پیش، خبری را که روزنامه فرانسوی فیکارو درباره محتوای گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در باره بعد نظامی برنامه اتمی ایران، بود، انتشار دادیم. در این فاصله،

● روسیه به آژانس اصرار می‌ورزد گزارش را انتشار ندهد. قسمتی را که مربوط به بعد نظامی برنامه اتمی می‌شود، برای ایران بفرستد تا که ایران توضیح خود را بدهد. روسیه می‌گوید انتشار گزارش به راه حل «گام به گام» که روسیه پیشنهاد می‌کند، لطمه می‌زند. اما این راه حل را نه غرب می‌پسندند و نه رژیم ولایت فقیه بطور رسمی آن را پذیرفته است.

● در برابر، امریکا همچنان اصرار می‌ورزد که آژانس گزارش را هرچه صریح تر کند و انتشار دهد و مدارک را نیز ضمیمه آن کند. و این مصاحبه که مجله فرانسوی ماریان (۱۲۴ اکتبر ۲۰۱۱) با پیر کونزا Pierre

عمومی جهانی کاری است برعهده جنبش کنندگان. باوجود این، رفتار تبعیض آمیز وسائل ارتباط جمعی، عامل ضد جنبش می‌شود (اثر سکوت در باره عربستان و بحرین و کم تر پرداختن به جنبش مردم در سوریه و یمن)، افزون بر این که تبعیض در شرکت کنندگان در جنبش در کشورهای دیگر هم، اثر بازدارنده خود را برجا می‌گذارد.

۱۶ - پرداختن مدعیان «حق مداخله» به خود: این واقیعت که رعایت نشدن حقوق انسان و گسترش فسادهای سیاسی و مالی و اجتماعی و بسط ضد فرهنگ قدرت، از جاذبه دموکراسی‌های غرب کاسته است، بیش از آن عیان است که نیاز به شرح و بسط داشته باشد. باینسان دموکراسی فراوان از فساد پذیری آن نوشته و روشهای فساد زدائی را پیشنهاد کرده اند. اما اشتغال بیش از اندازه به خورد و برد منابع و سرمایه و استعدادهای جهان، آنها را نسبت به سلامت دموکراسی‌ها، لاقید کرده است. در نتیجه، اثر پراکنختن دیگران به همانندی جستن با دموکراسی، بسیار ضعیف شده است.

● در قلمرو اقتصاد: ۱۷ - ممنوع کردن دادن قرضه به دولتهای سرکوبگر. بر دولتها است که خود و بانکها و شرکتها را از این کار بازدارند، ۱۸ - ممنوع کردن بانکها و شرکتها از اداره پول و دارائی‌های سران و مأموران دولتهای سرکوبگر،

۱۹ - شناسائی دارائی‌های موجود آنها و محلهای بکار افتادن آنها و به حساب ملتهای گرفتار رژیم‌های سرکوبگر گذاشتن آنها، ۲۰ - موظف کردن بانکها و شرکتها به شفاف کردن معاملات خود با کشورهای تحت اداره استبداد، هم بقصد جلوگیری از رانت خواری و هم به قصد جلوگیری از پوشش دادن به خریدهای نظامی. اسلحه‌ای که بکار سرکوب می‌آیند، از در دسترس ترین سلاحها هستند،

۲۱ - شفاف کردن بهای کلاهانی که در این گونه کشورها مصرف همگانی دارند، هم بقصد جلوگیری از رانت خواری و هم بخاطر فروش هرچه ارزاتر آنها به ایگنونه کشورها،

۲۲ - مبارزه بین‌المللی با قاچاق، بخصوص قاچاق مواد مخدر که یکی از منابع مهم درآمد برای رژیمهای سرکوبگر و سران و مأموران سرکوبگر است. این مبارزه، بسود تمامی انسانیت است، ۲۳ - رژیمهای استبدادی در بودجه خود از جامعه‌های تحت استبداد مستقل هستند. این استقلال را از تک محصولی بودن اقتصاد آنها دارند (نفت و گاز در کشورهای نفت خیز و این و یا آن ماده اولیه و یا محصول در کشورهای دیگر). از این رو، شفاف کردن خرید و فروش این نوع فرآورده‌ها و جلوگیری از فروش‌های محرمانه و قاچاق آنها، از توانائی آنها و نیز از میزان رانت خواری سران و مأموران سرکوب، بسیار می‌کاهد (به یاد می‌آورد فروش نفت غیر مجاز توسط رژیم صدام و نیز رژیم ایران را).

● در قلمرو دانش و فن و استعدادهای: ۲۴ - در حال حاضر، وجود استعدادهای سرکوبگر عامل گریز استعدادهای از کشورها هستند. صندوق بین‌المللی پول، براینست که از ایران، سالانه ۱۵۰ هزار استعداد مهاجرت می‌کنند و آن را معادل خروج ۵۵ میلیارد دلار از ایران می‌داند. غیر از این که ارزش استعدادهای، وقتی در خدمت رشد جامعه قرار می‌گیرند، به پول، برآورد کردنی نیست، خروج آنها از کشور، رژیم استبدادی را از فشار عظیمی می‌رهد. بخصوص که این استعدادهای در کشورهای میزبان به نیروی محرکه ای در خدمت جنبش تبدیل نمی‌شوند.

از این رو، تأسیس بانک دانش و فن در سطح جهان یک ضرورت است. این بانک به مردم کشورهای که برای بازیافت استقلال و آزادی، بنا بر این، منزلت شهروندی، نوید می‌دهد که می‌توانند، در رشد، از تمامی استعدادهای دانش و فن سود جویند. بدین سان، به جای آنکه، چون عراق، کشورها به شرکتهای امریکائی و انگلیسی و کمی هم اروپائی تحویل داده شود، دولت مردم سالار، از استعدادهای خویش و از بانک دانش و فن که تأسیسی بین‌المللی خواهد بود، بهرمند خواهد شد.



دنیا، برقرار کند و احتمالا مانع از بروز جنگ جدید هم شد. برقراری این تعادل همراه با گسترش یک مسابقه احمقانه برای برقراری برابری عددی بین دو طرف اصلی این دیالکتیک ترور، شد. نزدیک به هفتاد هزار از انواع سلاح‌های اتمی تولید شدند. تعداد این سلاح‌ها کاهش یافته و حال به حدود بیست و پنج هزار رسیده که برای نابودی کره زمین کافی هستند.

اما آیا این قدرت ویرانگر هنوز با دنیا که ما می‌شناسیم مطابقت دارد و آیا این دنیا از همان قوانین استراتژیک زمان جنگ سرد پیروی می‌کند؟ جهانی شدن، ظهور بازیگرهای استراتژیک جدید، یک منظره استراتژیک جدید را طراحی کرده‌اند. از استراتژیهای ایدئولوژیک جنگ سرد باید خود را آزاد کنیم. در برابر خطرهای قرن بیست و یکم، بجا بودن استراتژی انصراف اتمی بنظر خیلی ضعیف گشته است.

دو تحقیق جدید امریکائی که توسط موسسه‌های مستقل انجام گرفته‌اند، هزینه سلاح‌های اتمی در دنیا را برآورده کرده‌اند. طبق این تحقیقات، نه کشور اتمی در ده سال آینده هزار میلیارد دلار (۷۱۲٫۸ میلیارد یورو) برای سلاح‌های اتمی خرج خواهند کرد. امریکائی ۳۳ تا ۶۱ میلیارد در سال خرج می‌کند، فرانسه بین ۲٫۷ تا ۶ میلیارد دلار، نسبت به اینکه هزینه‌های مستقیم یا غیر مستقیم بر آورده شده باشند. هزینه رسمی فرانسه ۴٫۵ میلیارد در سال است. بعلاوه آن، این تحقیقات مخارج تجدید سلاحها را حساب نکرده‌اند. چطور مخارج ده‌ها میلیارد یورو لازم را تهیه کنیم؟

بلخره، این سلاح برای کره زمین خطر ناک شده است. همیشه خطر ناک بوده اما در دنیائی که بین دو قطب تقسیم شده بود و بازیکنان بطور نسبتاً عقلانی با هم برخورد می‌کردند، کارائی این سیستم بر تعداد محدود از بازیکنان بنا داشت. اما در یک دنیا باز با پیدا شدن بازیکنان استراتژیک جدید، قواعد بازی پیچیده تر و و زودگذر گشته‌اند و سلاح اتمی که زمانی عامل ثبات بود، اینک، به یک عامل بی ثباتی تخریب‌گر برای کره زمین تبدیل شده است.

امکان وقوع تصادف‌ها بیشتر شده‌اند و خطر بکار بردن سلاح اتمی افزایش یافته است. همانطور که چند شلیک از رهگذر اشتباه، در گذشته، خطر بکار بردن سلاح اتمی را بوجود آورد، از این پس، بخاطر انتشار تجهیزات حساس و تکنولوژی‌های قدیمی، سلاح هسته‌ای می‌توان منتشر شود و بسا تروریست‌ها نیز بتوانند آن را بکار برند. اگر در گذشته کشورهایی مثل کشورهای دارای سلاح اتمی کند بکیر و از ۵ کشور به ۹ کشور دارای سلاح اتمی رسیده ایم، بروز بازیکنان جدید - اگر کاری انجام ندهیم - منجر به آن خواهد شد که این کشورها خود را به سلاح اتمی، بخاطر قدرت برابر پیدا کردن، مجبور کنند.

«فاجعه عراق» دست آویز توجیه حمله نظامی به ایران؟

باراک اوباما رئیس جمهوری امریکا، اعلان کرد که امریکا در پایان سال جاری مسیحی، قوای امریکا را از عراق بیرون می‌برد. حاصل ۸ سال جنگ در عراق، نه دموکراسی که «فاجعه عراق» نام گرفت. اینک محافظه کاران جدید که بر طبل جنگ دائمی می‌کوبند، آن فاجعه را دست آویز حمله نظامی به ایران کرده‌اند. در ۲۳ اکتبر ۲۰۱۱، ری مک گاورن Ray McCuvern در مقاله‌ای جنگ افروزی محافظه کاران جدید را بررسی کرده است:

● سرمقاله یک شنبه در باره عراق است. پرزیدنت اوباما را سرزنش می‌کند به خاطر خراب تر شدن وضعیت عراق بعد از خروج نیروهای امریکائی از عراق. اما بیشتر از عراق، ایران است که موضوع سرمقاله‌هایی که محافظه کاران جدید می‌نویسند. سرمقاله واشنگتن پست نگران وضعیت عراق است بعد از بیرون رفتن قوای امریکا بدین خاطر که ایران نفوذ خود را در این کشور بسط می‌دهد:

«تصمیم آقای اوباما به خارج کردن

شهادت تاریخ

در منطقه بسط می‌دهد. ایران محور شر و اسرائیل محور خیر است. از دید سرمقاله نویسنده واشنگتن پست، ایران امتیاز استراتژیک بزرگی از فاجعه عراق بدست آورده است. بنا بر این، وقتی برای از دست دادن نمانده است. باید امریکائیها را از خطرات ناشی از امتیاز استراتژیک که ایران بدست آورده است، آگاه کرد. محافظه کاران جدید که سیاست خارجی نامزد جمهوریخواهان را تدوین می‌کنند، سخت در کار بزرگ جلوه دادن خطر ایران هستند.

خطر مجیز شدن ایران به سلاح اتمی نیز دست آویز دیگر محافظه کاران جدید است. هیچ بعد نیست که آنها بر ژنرال پترائیس، رئیس کنونی سیا، اعمال نفوذ کنند تا مگر گزارشی در باره تجهیز ایران به سلاح اتمی تهیه و اثر گزارش ۱۶ سازمان اطلاعاتی امریکائی را در این باره که از دسامبر ۲۰۰۳، ایران کار تولید بمب اتمی را رها کرده است، ختمی کند.

ژنرال پترائیس همواره همان کرده است که محافظه کاران جدید خواسته است: مهم کردن ایران به مسلح کردن عراقی‌ها و وجود مدارک دال بر آن. او می‌تواند گزارش کند هرگاه قوای امریکا عراق را ترک کنند، ایران جای امریکا را خواهد گرفت. گزارش سیا در باره قصد ایران بر کشتن سفیر عربستان در امریکا گویای راه و روش رئیس جدید سیا است.

● چلی زمینه ساز حمله امریکا به عراق شد: داوید ایگناتوس، یکی از سرمقاله نویسان واشنگتن پست که از محافظه کاران جدید است، چلی را مؤثر ترین لایه در برانگختن امریکا به جنگ می‌خواند و در باره کار این شارلاتان می‌نویسد: «شما نباید متعجب شوید از این که چلی هیچگونه عذری از پدید آوردن جنگی که به کشته شدن چندین هزار عراقی و امریکائی و هزینه شدن یک تریلیون انجامید، نمی‌خواهد، به عکس، او امریکا را بخاطر سرنگون کردن رژیم صدام ستایش می‌کند». او کسانی را انتقاد کرد که با اشغال عراق مخالفت کردند.

● ایگناتوس به اجبار، شیخ ایران را هرچه خطر ناک تر جلوه می‌دهد. از جمله با استفاده از این امر که همان چلی حامی پر و پا قرص ایران شده است. او مبلغ روابط خود میان ایران و عراق است و می‌خواهد زمینه همکاری دوستی و نه جنگ دو کشور باشد...

انقلاب اسلامی: اما در عراق تنها نیست که چلی‌ها در خدمت سلطه گران قرار می‌گیرند و وطن می‌فروشند و با سرنوشت مردم خود بازی می‌کنند در لیبی، چلی‌ها را آوردند آنچه آوردند بر سر مردم این کشور و امریکا و اروپا انتظار دارند که در ایران نیز چلی‌ها زمینه را برای بمباران و موشک باران ایران فراهم آورند:

آنچه بر لیبی می‌گذرد و آینده‌ای که در انتظار لیبی است؟

خبرهای گویا از میان بسیاری خبرها در باره لیبی:

* چگونه تصمیم به قتل قذافی گرفته شد و او چگونه کشته شد؟

◀ بنا بر قول نیویورک تایمز (۱۲۸ اکتبر)، پیش از قتل قذافی، در کاخ سفید جلسه‌ای تشکیل می‌شود در باره سرنوشت او. شماری

موافق قتل او بوده‌اند و عده‌ای نیز نبوده‌اند. تصمیم به قتل او گرفته می‌شود. هیلاری کلینتون به تریپولی می‌رود و با اعضای شورای انتقالی در باره سرنوشت قذافی به گفتگو می‌نشیند. مخالف و موافق با قتل او وجود داشته‌اند، اکثریت موافق قتل او بوده است و تصمیم به قتل او گرفته می‌شود. روز بعد، قوای ناتو که از محل اقامت قذافی آگاه بوده است، آنجا را بمباران می‌کند. کاروانی از خودروها که قذافی در یکی از آنها بوده است، محل را به سوی بیابان، به حرکت در می‌آید. نیروی هوائی ناتو کاروان را بمباران می‌کنند. قذافی دستگیر و شکنجه و سپس با شلیک گلوله بر سر و شکم او کشته می‌شود.

◀ در ۱۲ اکتبر ۲۰۱۱، گلوبال ریسرچ مجاری قتل قذافی را توسط قوای ناتو این سان شرح داده است:

● نیروهای عملیات ویژه ناتو از ماه فوریه، در خاک لیبی حضور یافته و وارد جنگ بر ضد قوای رژیم قذافی شد. یعنی مدتها پیش از این که شورای امنیت نیروی هوائی لیبی را از پرواز بر فراز کشور ممنوع کند، نیروی عملیات ویژه در خاک لیبی بود. این نیرو در خاک لیبی پایگاه‌ها ایجاد کرد که در آن «شورشیان» را تعلیم نظامی می‌داد. بدون حضور و عمل این نیرو، عملیات نظامی بر ضد رژیم قذافی ناممکن بود. عملیات نیروی هوائی ناتو را این نیرو از زمین هماهنگ می‌کرد.

● بعد از عملیات Mermaid Dawn در ماه اوت که نیروی عملیات ویژه انجام داد، سربازان انگلیسی به لباس عرب در آمدند و در شمار «شورشیان» شدند و در عملیات در زمین برای سرنگون کردن رژیم قذافی شرکت جستند. وانگهی، مطبوعات انگلیس فراوان در باره حضور این قوا در خاک لیبی خبر و گزارش انتشار دادند.

● قتل قذافی در ۱۲ اکتبر ۲۰۱۱، قطعه اوج جنگی است که ناتو در لیبی کرد. گزارش رسمی می‌گوید که «نیروهای شورشی» قذافی را در لوله آب دستگیر کردند و بر اثر زد و خورد زخمی شد و مرد. اما گزارش دروغ است چرا که ناتو خود پذیرفته است که کاروان خودروهای ناتو که قذافی در یکی از خودروهای آن بوده است، بمباران کرده است. مقامات امریکائی گفتند که یک هواپیمای بدون خلبان امریکائی آن را به موشک بسته است. نیروی هوائی فرانسه نیز همین کار را کرده است.

قوای ناتو کاروان قذافی را بمباران کرده است و نیروی عملیات ویژه انگلیس از هفته‌ها پیش قذافی را ردیابی می‌کرده است. پس هر آدم منطقی به این نتیجه می‌رسد که ناتو با هماهنگی نیروی عملیات ویژه کاروان را بمب و موشک باران کرده و یک گروه از نیروی عملیات ویژه به سرعت در محل کاروان بمباران و متوقف شده، حاضر شده است.

● گزارش جدیدی تصدیق می‌کند که عملیات هماهنگ نیروی هوائی و نیروی عملیات ویژه ناتو را در دستگیر کردن و کشتن قذافی: سایت دیبا نيوز که به سازمان کاروان را بمب و موشک باران کرده و یک گروه از نیروی عملیات ویژه به سرعت در محل کاروان بمباران و متوقف شده، حاضر شده است.

● گزارش جدیدی تصدیق می‌کند که عملیات هماهنگ نیروی هوائی و نیروی عملیات ویژه ناتو را در دستگیر کردن و کشتن قذافی: سایت دیبا نيوز که به سازمان کاروان را بمب و موشک باران کرده و یک گروه از نیروی عملیات ویژه به سرعت در محل کاروان بمباران و متوقف شده، حاضر شده است.

● می‌دانیم که نیروهای عملیات ویژه قطر را از ۲۰ سال پیش، نیروی عملیات ویژه انگلستان تعلیم می‌دهد. افراد نیروی عملیات ویژه در عملیات Mermaid Dawn

شرکت داشته‌اند. شرکت دادن نیروی عملیات ویژه قطر در عملیات زمینی، هم بخاطر کاستن از تلفات افراد نیروی عملیات ویژه ناتو بود و هم برای آن بود که آنها را اهل لیبی جا بزنند.

● احتمال قوی می‌رود که کار دستگیری قذافی را افراد نیروی عملیات ویژه انگلیس و قطر به اتفاق انجام داده باشند. بعد برای کشته شدن، در اختیار «شورشی»‌ها گذاشته شده باشد.

● اما وسائل ارتباط جمعی، عموماً، تصویری دروغی از رویداد ارائه کرده‌اند. سیرت بدون عملیات هوائی و زمینی، تنها توسط «شورشیان» قابل تصرف نبود. اما وسائل ارتباط جمعی این طور وانمود می‌کنند که گویا قوای شورشی سیرت را تصرف و قذافی را کشته‌اند.

◀ در ۱۲ اکتبر ۲۰۱۱، کانار آشنه، نشریه فرانسوی که اطلاعات دقیق از آنچه در پشت پرده می‌گذارد انتشار می‌دهد، در باره قتل قذافی و هویت قاتل، این اطلاع مهم را انتشار داده است:

● فرماندهی نظامی فرانسه و وزارت دفاع امریکا قذافی را کشته‌اند: در ۱۹ اکتبر، یک سرهنگ وزارت دفاع امریکا به رابط خود در سیرت خبر داد که محل قذافی یافته شده است و باید کشته شود. قذافی زنده یک بمب اتمی است. فرانسوی‌ها نیز دست بکار شدند. ۵۰ سرباز از نیروی عملیات ویژه فرانسه، خود را به شکل «شورشیان» در آوردند و در زمین، هماهنگ با نیروی هوائی ناتو، وارد عمل شدند. در ۲۰ اکتبر میراث‌های فرانسوی بمبهای هدایت شونده خود را نخست بسوی محل اقامت و سپس بسوی کاروان خودروها رها کردند. کاروان از رفتن باز ماند. افراد نیروهای عملیات ویژه در محل حاضر، قذافی را دستگیر و تریب قتل او را دادند.

● انقلاب اسلامی: از آنجا هریک از حکومتها می‌خواهند سهم شیر را از غارت لیبی ببرند، پس می‌گذارند اطلاعات در باره قتل قذافی انتشار پیدا کنند: امریکا و انگلیس و فرانسه و ... و حتی قطر و عربستان نیز به خود می‌بالند که در لیبی و دستگیری قذافی نقش داشته‌اند. البته به تریبی که افکار عمومی جهانی را بر نیاشوبد

* اوباما الگوی لیبی را با دو جنگ عراق و افغانستان مقایسه می‌کند و به خود می‌بالد!:

◀ می‌دانیم که هیلاری کلینتون از ایرانیان خواسته است چون «مردم لیبی» برخیزند و از امریکا و غرب استمداد کنند. پیش از او، اوباما جنگ لیبی را بهترین نمونه از سازماندهی سرنگونی یک رژیم توصیف کرده است: برخلاف جنگ در عراق و افغانستان، در لیبی، نه یک تریلیون که یک میلیارد خرج شد. یک سرباز امریکائی به لیبی فرستاده نشد. لذا، یک سرباز امریکائی کشته نشد. این بدان علت بود که این بار، ما تنها عمل نکردیم. جیم مین المللی موافقت کرد و شورای امنیت قطعنامه تصویب کرد. اتحادیه عرب با عملیات نظامی ناتو موافقت و در براندازی رژیم قذافی شرکت کرد.

● انقلاب اسلامی: معنای سخن او اینست که از این پس، الگوی لیبی، در کشورهای دیگری گرفته خواهد شد. الا این که،

◀ از آن دموکراسی که ادعا می‌شد قرار است در لیبی برقرار شود، خبری نیست. سهل است، هر چه روی می‌دهد، جنایت است و ضد حقوق انسان و دموکراسی. چند نمونه:

● از ۲۰ تا ۲۱ اکتبر، در سیرت، ۵۳ تن را بدون محاکمه به قتل رساندند. شماری از آنها زخمی و در بیمارستان بستری بوده‌اند، آنها را برده و کشته‌اند.

● در شهرهای لیبی قتل و غارت، به رسم انتقام گیری، ادامه دارند.

● در ۱۳ اکتبر ناتو به عملیات خود خاتمه داد. شورای انتقالی خواستار ادامه عملیات ناتو تا ژانویه ۲۰۱۲ بود. علت را جلوگیری از فرار مقامات رژیم قذافی ذکر کرد. اما با در صفحه ۸



بمباران از هوا چگونه ممکن است از فرار افراد جلوگیری کرد؟ ناظران آگاه بر وضعیت لیبی، علاوه بر پایان نیافتن جنگ و مهتر از آن، وجود گرایشهای متضاد در شورای انتقالی را علت تقاضا از ناتو می دانند. در واقع، گرایشهای می خواهند با استمداد از ناتو، رقابتی خود را حذف کنند. از دید این ناظران نیروهای عملیات ویژه در لیبی خواهند ماند و در جنگ بر سر قدرت شرکت خواهند کرد. علاوه بر این که فراوان موشکهای زمین به هوا و... در لیبی انبار شده است و ناتو از آن می ترسد که به دست افراد القاعده بیفتند. گفته می شود در هیچ کشوری جز کشورهای تولید کننده اسلحه، به آن اندازه که در لیبی انبار شده است، اسلحه انبار نشده است.

انقلاب اسلامی: وقتی رژیم دیکتاتوری است، ارتش او توانائی بکار بردن اسلحه را ندارد. این واقعیت را هم در جنگ عراق مشاهده کردیم و هم در جنگ لیبی. از فراوان موشکهای زمین به هوا، یکی نیز بکار نرفت و جز یک هواپیما، هواپیمائی از هواپیماهای ناتو سقوط نکرد.

● **مصطفی عبدالجلیل، رئیس شورای انتقالی، در روز اعلان «آزادی لیبی»، گفت:** قوانین مخالف شرع ملکی هستند. او قانون تک همسری را که رژیم قذافی به اجرا گذاشته بود، ملکی و مردان را به ازدواج با ۴ زن مجاز شمرد. غیر از سلب منزلت از زنان، ولایت مطلقه اعمال کرد. سالی که تکوست از بهارش پیدا است.

● در ۲۹ اکتبر ۲۰۱۱، لوموند از هزاران دستگیر شده و زندان در سیرت خبر داده است. پیش از آن، کشتار مخالفان در نقاط مختلف لیبی توسط «انقلابی» ها، انتشار یافته بود.

لیبی بعد از قذافی و عراق بعد از تخلیه آن توسط قوای امریکا؟!

◀ در ۲۵ اکتبر ۲۰۱۱، استراتفور گزارش - تحلیلی در باره وضعیت در لیبی بعد از قتل قذافی و عراق بعد از تخلیه قوای امریکا، انتشار داده است دارای این نکات:

● در هفته ای که اروپائیا به بحران خود مشغول بودند، کاخ سفید خروج قوای امریکا از عراق را اعلان کرد. قتل ممبر قذافی پایان جنگ در لیبی و فراهم شدن زمینه استقرار دموکراسی در این کشور خوانده شد و امتناع دولت عراق از موافقت با باقی ماندن بخشی از قوای امریکا در عراق، بعد از پایان سال ۲۰۱۱، تصمیم امریکا به تخلیه کامل عراق وانمود شد.

دو مورد مشابهت و نامشابهات دارند. از قذافی و رژیم او شروع کنیم:

● در جنگ لیبی که بمدت ۷ ماه بطول انجامید و با قتل قذافی، پایان یافت، عمده نیروی هوائی ناتو عمل کرد. اما نیروی عملیات ویژه نیز در خاک لیبی عملیات نظامی می کرد. به قوای شورشی تعلیم و اسلحه و مهمات می داد و در جنگ شرکت می کرد. اما بعد از قذافی، وضعیت لیبی چگونه خواهد شد؟

۱ - شورای انتقالی که نقش پوشش را برای عملیات قوای ناتو در لیبی بازی می کرد، با هیچ ایدئولوژی قادر به اداره لیبی نیست چه رسد به اداره کشور در دموکراسی. قذافی بمدت ۴۲ سال بر لیبی حکومت کرده است. اگر کسانی باشند که تجربه کار دولتی داشته باشند، همانها هستند که وزیران و افسران عالی رتبه رژیم قذافی هستند. شمار بسیاری بخاطر پایبندی به اصولی رژیم قذافی را ترک گفتند. اما پرشمارترین ها آهنائی هستند که بخاطر نجات خود از او بردند و به شورای ملی انتقالی پیوستند. همه آنها در جنایات رژیم قذافی شرکت داشته اند.

۲ - تنها کسانی که می دانند حکومت کردن چیست، همکاران پیشین قذافی هستند. به احتمال بسیار، همان ها بر لیبی حکومت خواهند کرد. لیبی که ما می شناسیم، حکومت بر آن سخت است. در آن ایها و قبائل زندگی می کنند که با یکدیگر در چالش بر سر قدرت هستند. لذا، میان آنها تنش وجود دارد. غیر از آنها، اسلام گرایان رادیکال هستند که از شمار و توانائی های

آنها آگاهی نداریم. اما می دانیم که به اسلحه دست یافته اند. بنا بر این، در کوتاه مدت، این اسلحه در بازار سیاه منطقه به فروش گذاشته خواهند شد.

۳ - قذافی بدون داشتن حامی ۴۲ سال بر لیبی حکومت نکرده اند. پایگاه مردمی قابل اهمیتی داشته است. دفاع از سیرت نشان می دهد که حامیان او تا پای مرگ از او حمایت کرده اند. قذافی مرد اما حامیان او پر جا هستند. رژیم متکی به غرب مطلوب آنها نیست. اگر امروز بر ضد رژیم جانشین بر نخیزند، فردا بر خواهند خواست. همانطور که بعد از سقوط رژیم صدام، در ۲۰۰۳، حامیان او به جنگ بر ضد قوای امریکا و متحدانش برخاستند. بنا بر این، گروه های متعددی بسا تشکیل می شوند و روی به جنگ با رژیم جدید می آورند.

۴ - تجربه عراق نشان می دهد هر گاه بنا باشد بعد از ساقط کردن رژیمی با جنگ، جنگ داخلی پدید نیاید، می باید تمامی مخالفان از میان برداشته شوند. وگرنه، بلشوی پدید می آورند. وقتی در فهرست اعضای شورای انتقالی تأمل می کنیم و همکاری آنها با یکدیگر را به تصور می آوریم، و در همان حال، شمار طرفداران قذافی را به ذهن می آوریم که اینک باز یافت دولت مأیوس هستند و چیزی برای از دست دادن ندارند، چشم انداز را چشم انداز دموکراسی نمی یابیم. حتی اگر قوای ناتو - البته بطور غیر رسمی - لیبی را اشغال کنند، در لیبی دموکراسی برقرار نخواهد شد. بعد از یک دوران طولانی بلشوی، هنوز تردید است که دموکراسی برقرار شود. وضعیت بسیار محتمل اینست که حضور ناتو به اندازه که مردم لیبی را به خشم آورد، باشد اما به اندازه ای که مهارشان کند، نباشد.

۵ - یک کشور استراتژیک نیست. نه جمعیت زیاد دارد و نه موقعیت جغرافیائی، موقعیت یک محور است. لیبی نفت دارد و اما هیچ نه معلوم که وجود نفت عامل ثبات کشور باشد. وقتی به وضعیت عراق می نگرییم که کشوری با ثروت نفتی است و ثبات نجسته است، می باید از خود پرسیم لیبی چگونه ثبات خواهد جست؟

درسی که از تجربه عراق باید آموخت و در لیبی بکار برد، اینست: صحنه ای از بغداد، در آوریل ۲۰۰۳، در ذهن است: اعلان پرزیدنت اوباما در باره خروج قوای امریکا از عراق، آن صحنه شورش دوباره در ذهن نمایان می شود. بدیهی است قصد اوباما این نیست که تمامی قوای امریکا را از عراق خارج کند. اما آن تصویر ما را از وضعیتی که ممکن است لیبی، پیدا کند، آگاه می کند.

● اما وضعیت در عراق بعد از رفتن قوای امریکا: تا چند هفته پیش از تخلیه عراق، اوباما هنوز از نگاه داشتن بخشی از قوای امریکا در عراق سخن می گفت. او در این فکر بود که چگونه بخشی از قوای امریکا را در کردستان عراق نگاه دارد. لئون پائتا، وزیر دفاع امریکا به عراق رفت تا توافقی بر سر نگاه داشتن شمار قابل اهمیتی از قوای امریکا در عراق به عمل آورد. اما موفق نشد.

علت ناکامی ساخت تصمیم گیری در دولت عراق است. ترکیب مجلس چنان است که اکثریت لازم برای تصویب این موافقت نامه بدست نمی آید. بسیاری از عراقیها خواستار باقی ماندن قوای امریکا در عراق هستند. موافقان کسانی هستند که موقعیت خود را در صورت رفتن قوای امریکا از عراق، در خطر می بینند. کردها و سنی ها خواهان باقی ماندن قوای امریکا هستند. مهمترین نکته این نیست که عراقی ها تصمیم گرفته اند نمی خواهند قوای امریکا در عراق بمانند. نکته اینست که دولت و حکومت عراق دارای چنان ترکیب ناهماهنگی است که نمی تواند تصمیم بگیرد. در نتیجه،

۱ - بعد استراتژیک این ناتوانی از گرفتن تصمیم بزرگ است. ایرنیا، حتی پیش از ۲۰۰۳ بدین سو، مشغول توسعه نفوذ خود در عراق بوده اند. آن اندازه نیرو در عراق ندارند که بتوانند عراق را کنترل کنند. در عراق، از جمله در میان شیعه ها بسیارند که به ایران سوء ظن دارند. اینست که آن نفوذ را که سیاست دلخواه خود را به عراق دیکته

شهادت تاریخ

کنند ندارند اما آن نفوذ را دارند که مانع از عملی شدن هدفی بشوند که بجد با آن مخالفند. ایرانی ها منفعت امنیتی بنیادی در عراق دارند. این منفعت اقتضا می کند که عراق ضعیف باشد. آن اندازه نفوذ دارند که مانع از موافقت دولت عراق با ماندن قوای امریکا در عراق شوند.

۲ - بر آورد نفوذ ایران در عراق آسان نیست. بیشتر، نفوذ و روابطی است که آشکار نیستند و یا جز در مواردی که فوریت داشته باشند، بکار برده نمی شوند. امریکا و عربستان نیز نفوذ خود را در عراق بسط داده اند. اما امریکا در موقعیتی نیست که حامیان دیروپائی داشته باشد. ایرنیا بهتر عمل کرده اند زیرا آنها با وضعیت عراق آشنا و مأیوس تر هستند و نیز بدین خاطر که های رهائی از نفوذ ایران بسیار بیشتر از بهای آن برای رهائی از نفوذ امریکا است. سودیها می کوشند نفوذ خود را گسترش بدهند بدون اینکه احساسات ضد خود را برانگیزند. موضع ایرنیا بسیار مستحکم تر از موقعیت امریکا و سودیها است.

۳ - حاصل سخن این که ایران نفوذ کافی برای اثر گذاشتن بر اتخاذ سیاستها در عراق را دارند. با بیرون رفتن قوای امریکا و متحدانش از عراق، امریکائیا ناگزیر هستند چور خود را با نفوذ ایرنیا جور کنند. علت آن اینست که انتخاب دیگری ندارند. بیرون رفتن قوای امریکا از عراق تعادل قوا برقرار نمی کند بلکه دنامیکی را ایجاد می کند که در آن، نفوذ ایران افزایش می یابد. این امر که عراق خود را با منافع استراتژیک ایران سازگار کند، بسیار محتمل است.

◀ باوجود این، نباید بپنداشت که امریکا تمامی قوای خود را از عراق خارج می کند: از فرار، سفارت امریکا و کنسولگریهایش در عراق ۱۶ هزار عضو پیدا می کنند. این شمار بزرگ در صورت نظامی نیستند و در سیرت نظامی هستند.

انقلاب اسلامی: و اینک بنگریم در درون رژیم چه می گذرد:

الغای جمهوریت، شبکه تار عنکبوتی فساد گستر - دستگیری محافظ خامنه ای و دستگیریهای دیگر:

* حذف مقام ریاست جمهوری، در واقع جمهوریت:

◀ شورای نگهبان نیز اظهار نظر کرد: حذف رئیس جمهوری انتخابی، به جمهوریت نظام لطمه نمی زند. لاریجانی و محسن رضائی نیز صاحب نظر شدند و نظر دادند که رئیس جمهوئ منتخب مجلس خوب نیز هست. یک عضو هیات رئیسه مجلس مافیها نیز گفته است که احتمال می دهد قانون اساسی تغییر کند و دو سال دیگر انتخابات ریاست جمهوری در کار نباشد. و بنا بر اطلاع واصل از داخل:

● اولاً نظام حاضر نیست بار دیگر وارد جریان انتخاباتی شود که با مشکل عدم مشروعیت برخورد نماید چرا که خامنه ای می گوید جز فرد مورد نظر خود، بعنوان رئیس جمهوری، به دیگری اجازه نخواهد داد به ریاست جمهوری انتخاب شود. در نتیجه، مجبور به رویارویی با مردم است. مردم دیگر هیچ اعتمادی به سلامت انتخابات ندارند. بنابراین تصمیم گرفته است با حذف مقام ریاست جمهوری و یا حد اکثر انتخاب یک رئیس جمهوری تشریفاتی توسط مجلس، قوه مجریه در اختیار نخست وزیری باشد که مجلس سر کار می آورد و آلت فعل

«رهبر» باشد.

● مسئله دوم این است که خامنه ای تا به حال با هر سه رئیس جمهوری قبلی و مخالفند. ایرانی ها منفعت امنیتی بنیادی در عراق دارند. این منفعت اقتضا می کند که عراق ضعیف باشد. آن اندازه نفوذ دارند که مانع از موافقت دولت عراق با ماندن قوای امریکا در عراق شوند.

● لاریجانی گفته است که بهتر است به جای انتخاب نخست وزیر از سوی مجلس رئیس جمهوری از سوی مجلس معرفی شود که با مجلس هم بیشتر هماهنگ باشد و کارها را به خوبی به پیش براند. از فرار، خامنه ای اگر بتواند دیگر تمایل به برگزاری انتخابات ریاست جمهوری آینده ندارد. اگر بتواند، «آینده دور» را «آینده نزدیک» می کند و انتخابات ریاست جمهوری را حذف می کند. دلیل آن اینست که اولاً آدم ندارد که بتواند وی را به عنوان رئیس جمهور معرفی کند که او کسی باشد که مردم دست کم به او بغض نداشته باشند. ثانیاً هر کسی را که خامنه ای برای این مقام معرفی کند قطعاً با مخالفت مردم روبرو می شود چرا که خامنه ای منظورترین کس در رژیم است و به کسی که مردم او را آدم خامنه ای بدانند، رأی نمی دهند.

● سپاه نیز معتقد است که با وجود هر رئیس جمهوری باید ما هم با مشکلات روبرو شویم چه در زمان هاشمی رفسنجانی و چه در زمان خامنی و چه در زمان این بهترین انتخاباتی، سپاه ضربه خورده و مجبور شده است گاه در مخالفت و گاه در حمایت رئیس جمهوری، با مردم روبرو شود.

● هاشمی رفسنجانی گفته است: جمهوریت نظام قابل الغاء نیست. احمدی نژاد نیز مدعی شده است بحث نظری با عده ای اهل دانش بوده است. یعنی بیاتگر تصمیم به تغییر قانون اساسی نیست و...

● ناطق نوری گفته است: آقا (خامنه ای) و احمدی نژاد هر دو با رئیس جمهوری شدن حداد عادل موافقتند. خامنه ای به این خاطر که حداد عادل خویش او و مطیع است و احمدی نژاد به این دلیل که حداد عادل را بی کفایت می داند و ریاست جمهوری حداد عادل سبب می شود که مردم حسرت ریاست جمهوری او را بخوراند. بنا بر این، تا تاریخ ۱۰ آبان بنا بر ادامه روال کنونی بوده است.

اما امر مهم که دو طرف، طرف «اصول گرا» و «اصلاح طلب» در باره آتش سکوت می کنند، اینست که در یک نظام، اصلاح تنها در جهت کار آفرین کردن عصری ممکن است که نقش محور را دارد. اینست که جریان اصلاح نظام، نه در زبان و صورت، که در واقعیت، از زمان خامنی، با تحقق ولایت مطلقه فقیه، آغاز شد. بر صنها برای به عمل درآمدن اختیارات مندرج در قانون اساسی و خارج از آن، مرتب معتنم نسموده شدند و اینک، با حذف جمهوریت، تضاد میان ولایت فقیه و ولایت جمهور مردم، بود ولایت فقیه حل می شود.

* گفته های بسیار گویای احمدی نژاد و هاشمی رفسنجانی و ناطق نوری:

◀ احمدی نژاد گفته است: در ۲۵ سال اخیر هیچیک از مقامات نظام با قذافی ملاقات نکرده است. او سران غرب را سرزنش می کرده است که تا پیش از قیام در بن غازی، با او دید و بازدید می کردند. و البته به یادها می آورده است که خامنه ای، در مقام رئیس جمهوری قلابی، به لیبی رفت و از یکسانی هدف و مشی رژیم خمینی و رژیم قذافی سخن گفت. فرصت دیدار و مصافحه با قذافی به خود احمدی نژاد نیز دست داد. الا اینکه در رژیم، دروغ سکه رایج است و احمدی نژاد اگر در اموری با

خامنه ای و هاشمی رفسنجانی، بسیار نزدیک است.

◀ پس این که خامنه ای به این نتیجه رسید که باید احمدی نژاد را تا پایان دوره ریاست جمهوری، هر چه ضعیف تر و بی اعتبار تر کرد، در ۸ آبان ۹۰، هیات رئیسه مجلس مافیها، بر سس از رئیس جمهوری، با ۷۴ امضاء را اعلان وصول کرد. ظرف یک ماه، احمدی نژاد باید در مجلس حاضر و به پرسشها پاسخ بدهد.

◀ از هاشمی رفسنجانی پرسیده اند: در ماه اسفند دوره عضویت و ریاست شما بر مجمع تشخیص مصلحت به پایان می رسد، آیا بنا دارید در این مقام بمانید و یا بنا ندارید؟ او از پاسخ طفره رفته است. دلیل طفره نیز اینست که ماندن یا نماندن در عضویت و ریاست بر این مجمع، نه در اختیار او که در اختیار خامنه ای است. طفره رفتن او از پاسخ بسیار روشن تر گویای وضعیت او است. در حقیقت، او هنوز نمی داند خامنه عذر او را از این مجمع نیز خواهد خواست یا خیر.

◀ علی اکبر ناطق نوری گفته است: آقای نوری مصاحبه کرد و گفت: ناطق تغییر کرده. من به شیخ زدی زنگ زدم و گفتم: من ناطق تغییر نکردم بلکه شما و اصلاح طلبان تغییر کردید. زیرا در زمان امام، بنده با ۹۹ نفر در رابطه با نظر امام، در باره نخست وزیر ماندن میر حسین موسوی گفتیم: نظر امام ارشادیدست نه مولوی. آن موقع اصلاح طلبان امروز می گفتند نظر امام مولویست. الان هم من میکوبیم نظر آقا (خامنه ای) ارشادیدست. شما می گوید مولویست. پس کسی که تغییر کرده شماید نه من ناطق.

◀ در رابطه با قلب در انتخابات، ناطق نوری گفته است: رقبتم پیش جنتی پیش گفتم در موقع انتخابات مجلس، من و خانواده ام رقبتم در یکی از حوضه های رای گیری رای بدیم. من به خوش چهره رای دادم. ولی خانواده ام به او رای ندادند. بنده پس از انتخابم، راجع به آن یک صندوق تحقیق کردم. دیدم آقای خوش چهره در آن صندوق حتی یک رای نیاورده است. من را که می شناسی. پس آن یک رای من چی شد؟ او حرفی نزد. بعد پیش گفتم: شما در انتخابات ریاست جمهوری هم قلب کردید. شکی در او نیست.

* دستگیری یکی از محافظان خامنه ای و گروهی از افسران سپاه به جرم داشتن قصد کودتا:

◀ احمدی نژاد برای گزارش سفر نیویورک به «بیت رهبری» می رود. از ورود بقایای به «بیت» ممانعت می شود. اما احمدی نژاد مقاومت میکنند و می گوید اگر به او اجازه ورود داده نشود خود وی نیز بر می گردد! بدین ترتیب اجازه ورود به بقایای هم داده می شود. هنگام ملاقات، خامنه ای منتظر بوده است احمدی نژاد گزارش را بدهد. اما احمدی نژاد کار دادن گزارش را به بقایای وامی گذارد. گفته می شود این مسئله باعث رنجش بیش از پیش خامنه ای از احمدی نژاد شده است.

◀ در ۳ آبان ۹۰، به گزارش آفتاب نیوز، داوود احمدی نژاد، برادر محمود احمدی نژاد که به مخالفان او پیوسته، در باره فعالیت های جریان انحرافی برای کسب کرسی های مجلس و شدت گرفتن این فعالیت ها در شهرستان ها در آستانه انتخابات مجلس، تصریح کرده و افزوده است: جریان انحرافی از دیرباز سازماندهی و سازماندهی خود را انجام داده اند برای اینکه انقلاب را در اختیار خودشان بگیرند.

این جریان در حوزه اقتصاد، حلقه های جداگانه ای از حلقه های اقتصادی نظام درست کرده اند که در موضوع سیاست و موضوع فرهنگ نیز به همین گونه است. جریان انحرافی یک جز جریان جدا از جریان فرهنگی نظام ایجاد کرده است. جریان انحرافی در تمامی موضوعات یک حلقه های درست کرده اند که این حلقه ها با تکرده ایم. مگر اطلاع زو که به احتمال حلقه های اصلی نظام در تعارض است و در روند حرکت نظام نیستند.



● اطلاعات موثق داریم که جریان انحرافی می‌خواهد وارد فاز نظامی شود: احمدی‌نژاد در ادامه در پاسخ به سوالات درباره تبعات تغییر استانداران و فرمانداران در آستانه انتخابات مجلس و نقش جریان انحرافی در ایجاد و چیش حلقه‌های جدیدی از استانداران، گفت: جریان انحرافی همچون یک شالی است که می‌گوید دیگری که برای من نمی‌جوید باید سر سگ در آن بچوید؛ آن‌ها دائماً به دنبال این هستند که آب را گل آلود کنند تا بتوانند ماهی‌شان را از این آب گل‌آلود بگیرند.

بر همین اساس است که هر چند صباحی وارد می‌شوند و یک حرف‌های بی‌سروتهی می‌زنند تا دائماً در جامعه چالش وجود داشته باشد. این جریان مثل جریان‌های دیگر، از فاز سیاسی و فرهنگی شروع کرده است و مطمئن باشید بر اساس آن اطلاعاتی که ما داریم و خبر ما و اطلاعات ما نیز موثق است، با توجه به اینکه در فاز فرهنگی و سیاسی شکست خورده است، می‌خواهد وارد فاز نظامی شود.

پیش از اظهارات داوود احمدی‌نژاد و خبر دادن از «ورود جریان انحرافی به فاز نظامی»، در ۲۹ مهر ۹۰، خبر دستگیری ۳۷ تن از افسران سپاه به این جرم که قصد کودتا داشته‌اند، انتشار پیدا کرد. بر این اساس از ایران، درگیری‌ها در سپاه بالا گرفته است. نقش سپاه در قاچاق مواد مخدر و نقش سپاه قدس در بیرون از مرزهای کشور که دست آویز تشدید تحریم‌ها شده است و می‌شود، از عوامل فاضلی افسران و درجه داران سپاه سپاه شده است.

انقلاب اسلامی ماه پیش، گروهی از اعضای سپاه دستگیر شدند و خبر آن را انقلاب اسلامی انتشار داد. در باره صحت خبر دستگیری ۳۷ تن به جرم داشتن قصد کودتا، هنوز اطلاع موثقی دریافت صحت آن بسیار است:

● یکی از محافظان خامنه‌ای را دستگیر کرده‌اند. از قرار، علت توقیف او داشتن قصد کشتن خامنه‌ای بوده است. و نیز، نظارت و گشتن و کنترل افراد در داخل متروها در تهران مرتب دارد زیاد تر می‌شود. گشت‌ها و ایست بازرسی‌های شبانه سیمخ نیز بیشتر از قبل شده است. بنا بر خبر کودتا، کودتا می‌باید در روزهای پایانی ماه مهر انجام می‌گرفته است. باوجود این، گشت و کنترل شبانه روزی هم می‌تواند به وجود تنش‌های شدید در سپاه مربوط باشد و هم -ایستگاه‌ها که مردم تصور می‌کنند- با نزدیک شدن تاریخ انتخابات و افزایش شعار نویسی در تهران -که زیاد شدن آن رژیم را از وجود تحرک مخالفت آمیز و وسعت آن نگران کرده است- ربط داشته باشد.

● مجلس در تیول شبکه تار عنکبوتی روابط شخصی قدرت:

● هر چه به انتخابات نزدیک تر می‌شویم اوضاع گروه‌های اولگرا بدتر می‌شود. با توجه به صحبت‌های خامنه‌ای در مورد ریاست جمهوری تب و تاب انتخاباتی از شدت افتاده است. مانند گذشته جبهه بازی و جبهه سازی صورت نمی‌گیرد البته باید یکی دو ماه دیگر منتظر ماند تا اوضاع به مراحل حساستری برسد. امر واقع اینست که از مجلس اول، بنا بر سلطه خانواده‌ها بر مجلس بوده است:

● در بررسی‌های در حال انجام در مورد خانواده‌ها در مجالس حال و گذشته باز رد پای برخی از خانواده‌ها در این مجلس به خوبی مشخص است و نشان می‌دهد این شیوه حمایت‌ها و دسته‌بندی‌ها در مجالس گذشته نیز بوده است. شاید در مجلس اول بیشتر بود چون همه برای یک کار میبایست آماده می‌شدند و آنچه کودتای برضد رئیس جمهور بود.

● در مجلس کنونی نیز روابط خانوادگی قدرت تا حدی مشخص است: مثلاً روابط خانوادگی میان علی لاریجانی -مطهری - احمد توکلی -نجابت -روزی طلب - تاش -دستغیب‌ها - هاشمیان - هاشمی - ذوالانوار و...

در رده بالاتر این خانواده‌های مرتبط می‌توان به ارتباط خانواده‌های هاشم زاده آملی - حسن زاده آملی - حائری شیرازی - حسین وحید خراسانی - دستغیب - صدوقی - خاتمی - خزعلی - مطهری - ونوی و... اشاره کرد

● در حال حاضر چند خانواده عمده وجود دارند از جمله:

۱- خامنه‌ای - خمینی - هاشمی و تا حدی سیستانی و... که هر کدام زیرمجموعه‌های مربوط به خود و مرتبط با دیگران را دارا هستند.

۲- در استانهای مختلف نیز خانواده‌هایی شکل گرفته که به نوعی خود را به یکی از خانواده‌های بالا متصل کرده‌اند مانند خانواده‌های دستغیب شیرازی - طاهری اصفهانی - صدوقی یزدی - هاشم زاده آملی - حائری شیرازی - هاشمیان رفسنجانی - مهدوی کنی - خاتمی یزدی - حسن زاده آملی - و...

۳- به جز در استانها در سراسر کشور خانواده‌هایی به نوعی خود را به خانواده‌های سطح بالای قدرت وصل کرده‌اند مانند خزعلی - جنتی - محسن رضایی - بروجردی - نوبی‌ها - باهنر - جوادی آملی - موسوی اردبیلی - شهرستانی - ناطق‌نوری - شهیدی‌ها - خرازی‌ها - باقری کنی .

۴- در برخی موارد خانواده‌هایی نزدیک به روحانیت نیز خود را به خاندان روحانی مرتبط نموده‌اند. مانند خانواده‌هایی چون: نوبی - باهنر - محسن رضایی - هاشمی - نوح‌ها - معین - ذوالانوار - دستغیب‌ها - تاج زاده - رفیق‌دوست - صفار نندی - لاریجانی صادق و علی - توکلی - نجابت - خرازی - مدلل - آخوند زاده - و...

● مگر واگذاری هکتارها زمین به دبیر حقوق بشر اسلامی محمد جواد لاریجانی که احمدی‌نژاد از آن سخن گفت، موضوع رسیدگی شد.

● مگر خورد و بردهای سپاه پاسداران که تنها یک قلم آن خرید مخاربت به ۸ میلیارد دلار بود، موضوع رسیدگی شده‌اند؟

● مگر ورود باتکهای وابسته به سپاه و مقامات آن، با بشوانه مالی بسیار قوی، خم به ابروی دستگاه قضائی آورده است؟

● چرا در مورد بیش از ۲۲۰ هکتار زمینهای کاشاتک و کیش که هر متر آن را به ۱۶ ریال به باند امیر خسروی واگذار کردند، سخنی به میان نمی‌آید؟ به راستی چه کسانی مسئول واگذاری این زمین‌ها به آنها بوده‌اند و چرا متری ۱۶ ریال؟ این شخص کجاست؟ در ایران است و یا انطور که شایع است به خارج رفته است؟

● چرا در مورد هزاران متر زمین‌های واقع در منطقه اوین و میلیون‌ها متر زمین که شجونی بالا کشیده است و زمین‌های واقع در صدراش شیراز که توسط سپاهیان و بسیجیان و «آیت‌الله» حائری شیرازی قطعه قطعه شد و به فروش رسید، هیچ کس پاسخگو نیست؟

● چرا پرونده فساد باند خیابان فاطمی و میلیاردها تومان خورد و برد توسط محمد رضا رحیمی، که در باره آن، خامنه‌ای دستور سکوت به مجلس داد و زمانی که قرار بر پیگیری آن شد، رحیمی گفت به دستور رهبر ۵۰۰ میلیون تومان برای هزینه انتخابات

شهادت تاریخ

ریاست جمهوری به علی لاریجانی کمک کرده است و لاریجانی گفت من نگرتم شاید مشی من گرفته باشد، همچنان مسکوت است؟

بعد از آنکه فساد مالی ۳۰۰۰ میلیارد تومانی از پرده بیرون افتاد و معلوم شد شبکه روابط شخصی خانواده ناطق نوری و... نیز در آن شرکت داشته‌اند، خواستار پیگیری قاطع خرابکار و مفسد شد و از مطبوعات خواست آنرا کش ندهند. در حقیقت، می‌خواست سر و صدا بخوابد و پرونده بایگانی شود.

● اخباری که به دست آمده نشان می‌دهد که:

۱- صلاحیت محمود رضا خاوری از سوی محسنی اژه‌ای تأیید شده است. آن زمان، خاوری برای مدیر عاملی بانک ملی در نظر گرفته شده بود و محسنی اژه‌ای وزیر و او اک بود و در این مقام، صلاحیت خاوری را تأیید کرد.

گفته میشود برخی‌ها به محمود رضا خاوری پیام دادند اگر بیانی قربانی خواهی شد و او هم باز تگفته است. از قرار، وی در کانادا ۸ شرکت مسافرتی دارد.

۲- گزارشی حاکی از اینست که در این فساد، مدیریت موسسه مالی امین که مرتبط با حسین عادل رئیس اسبق بانک مرکزی است، نیز دخیل بوده است.

۳- برای اینکه فساد را ماست مالی کنند، دارند به همان شیوه عمل می‌کنند که در باره کامیون حامل طلا کردند: نخست مطبوعات خبر دادند که یک کامیون طلا در حال خروج از ایران، توقیف شد. بعد گفتند طلا نبود و برز بود و آخر سر، مس شد! حالا نیز مسئولان مالی می‌گویند: سوءاستفاده‌هایی بعمل آمده‌اند. اما آن را بیهوده بزرگ کرده‌اند. یعنی این که خود گرفتار بزرگنمایی خویش شده‌اند و تصمیم دارند پرونده را جمع و جور کنند و اگر توانستند بخواهاند. چنانکه نامه ۱۳ نماینده برای رسیدگی به اخلاص که به کمیسیون اصل نود داده شده بود از سوی نجابت پس گرفته شد. و شورای عالی پول که قرار بود برای رسیدگی به این پرونده تشکیل شود، تشکیل نشد. به اعضاء اطلاع داده شد نیاند!

* تار عنکبوت روابط شخصی که ایران را گرفتار فساد کرده است:

گزارش مفصلی در باره فساد دریافت کرده ایم که در شماره آینده از نظر خوانندگان خواهیم گذراند. پیش از آن، گزارش کوتاه زیر را بخوانید:

● خامنه‌ای هر بار که فساد یارانش هویدا می‌شود، در پی ماست مالی کردن آن می‌شود. چرا که او هرگز در مورد امتیازات مفت و کلانی که به «روحانیان» هوادار از جمله محمد یزدی -مکارم شیرازی - ناطق نوری - مصباح یزدی - نوری همدانی - خزعلی - واعظ طوسی - فلاحیان - اسامی کاشانی سخنی نمی‌گوید و مانع از افشاکری‌های مطبوعاتی می‌شود.

● مگر واگذاری هکتارها زمین به دبیر حقوق بشر اسلامی محمد جواد لاریجانی که احمدی‌نژاد از آن سخن گفت، موضوع رسیدگی شد.

● مگر خورد و بردهای سپاه پاسداران که تنها یک قلم آن خرید مخاربت به ۸ میلیارد دلار بود، موضوع رسیدگی شده‌اند؟

● مگر ورود باتکهای وابسته به سپاه و مقامات آن، با بشوانه مالی بسیار قوی، خم به ابروی دستگاه قضائی آورده است؟

● چرا در مورد بیش از ۲۲۰ هکتار زمینهای کاشاتک و کیش که هر متر آن را به ۱۶ ریال به باند امیر خسروی واگذار کردند، سخنی به میان نمی‌آید؟ به راستی چه کسانی مسئول واگذاری این زمین‌ها به آنها بوده‌اند و چرا متری ۱۶ ریال؟ این شخص کجاست؟ در ایران است و یا انطور که شایع است به خارج رفته است؟

● چرا در مورد هزاران متر زمین‌های واقع در منطقه اوین و میلیون‌ها متر زمین که شجونی بالا کشیده است و زمین‌های واقع در صدراش شیراز که توسط سپاهیان و بسیجیان و «آیت‌الله» حائری شیرازی قطعه قطعه شد و به فروش رسید، هیچ کس پاسخگو نیست؟

● چرا پرونده فساد باند خیابان فاطمی و میلیاردها تومان خورد و برد توسط محمد رضا رحیمی، که در باره آن، خامنه‌ای دستور سکوت به مجلس داد و زمانی که قرار بر پیگیری آن شد، رحیمی گفت به دستور رهبر ۵۰۰ میلیون تومان برای هزینه انتخابات

انجمن حجتیه است:

تاریخچه انجمن حجتیه از پیدایش تا امروز - ۵

۴- ارتباط حزب زحمتکشان - انجمن حجتیه - بهایی تبران:

رابطه روحانی بهایی تبار با میدان حزب زحمتکشان و انجمن حجتیه، فرهنگ ریمن نخعی - مظفر بقایی - محمود حلبی:

فردی نظامی به نام فرهنگ ریمن نخعی در زمان دکتر مصدق جزء یهودیان یا بهائیان بود که در ارتش خدمت می‌کرد و بعد از کودتا از ارتش خارج شد. او مسلمان شد آنها هم از نوع روحانی آن. بعد از مسلمان شدن و روحانی شدن کانون تشیع در اصفهان - قم - تهران و مشهد را راه اندازی کرد. جالب است که مدانیم شاگردان این روحانی در اصفهان، حسن آیت و در مشهد عبدالمجید دیالمه و در تهران، محل او در اختیار مهندس مصحف و عبودیت و حسن آیت قرار داشت. البته هر یک از اینها به راهی رفتند: راه مصحف و عبودیت از راه دیالمه و آیت جدا شد. چنانکه فرهنگ ریمن نخعی و یاران او در کودتای برضد مصدق و حسن آیت و دیالمه در کودتای علیه بنی صدر بسیار فعال بودند.

● عبد الله شهبازی به نقل از لطف الله میثمی چنین می‌نویسد:

...مهندس لطف الله میثمی درباره فرهنگ ریمن نخعی و پیوند او با انجمن حجتیه از سویی و حزب زحمتکشان مظفر بقایی کرمانی از سوی دیگر چنین می‌نویسد:

... «یکی از مسائل مهم سال‌های ۳۹ تا ۴۲ پیدایش و انحلال کانون تشیع بود. آقای فرهنگ ریمن نخعی مؤسس این کانون بود. او قبلاً در ضد اطلاعات ارتش تا درجه سرگردی کار می‌کرد. ایستگاه که شنیدم پدر یا مادرش بهائی بودند اما خودش گویا تحت تأثیر مسائلی قرار گرفت و به دین اسلام در آمد. او به این نتیجه رسید که باید علیه بهائیت تبلیغاتی را شروع کند. مدتی به مطالعه دین اسلام پرداخت و علیه کسروی هم کتابی نوشت. کسروی در کتاب شیعه‌گری به افکار شیعیان حملات شدیدی کرده بود و نخعی کتاب کسروی‌گری را در پاسخ به او نوشت. نخعی پس از مدتی به محافل مذهبی راه پیدا کرد و پس از چندی معمم و روحانی شد.

یادم می‌آید مهندس عبودیت می‌گفت که او تپب جالبی است و خیلی رشد کرده است. اول بهائی بود، حالا ضدبهائی شده و مخالف کسروی است و لباس روحانیت هم پوشیده است... بعدها متوجه شدیم که آقای نخعی در خانه خودش جلسه‌ای تشکیل داده است و بچه‌ها را هم دعوت کرده است. اسم آن جلسه‌ها را کانون تشیع گذاشتند و شروع به عضوگیری کردند. هر عضو ماهی دو یا سه تومان می‌پرداخت. روش کار کانون تبلیغاتی بود. صدنلی می‌گذاشتند تا اتوسی شلوار دانشجویان خراب نشود. مین خطابه و بلندگو داشتند. جلسه به شکل مدرن اداره می‌شد. محل تشکیل جلسه‌ها در خیابان کاخ شمالی، نزدیک بلوار کشاورز، کوچه خاص، پلاک ۹ بود. عصرهای جمعه جلسه برقرار می‌شد... فرد دیگری که در آنجا سخنرانی می‌کرد آقای حسن آیت بود... او هم در دانشگاه همدوره ما بود. در آن دوره همیشه در باره دکتر مصدق، آیت‌الله کاشانی و قضایی بحث می‌کردیم. او شدیداً به بقایی گرایش داشت. به دفتر سازمان نگاهبان آزادی هم رفت و آمد داشت و از آن حمایت می‌کرد... او عضو کانون تشیع بود و گاهی شب‌ها هم آنجا می‌خوابید. فرهنگ نخعی یکی از افاق‌هایش را در اختیار بچه‌ها گذاشته بود و بعضی مانند آیت و مهندس عبودیت و

مهندس مصحف اغلب آنجا زندگی می‌کردند. بعدها مهندس عبودیت به من گفت: «ما که با آیت زندگی می‌کردیم می‌دیدیم که به احکام مذهبی چندان بهایی نمی‌دهد.» ولی او خوب سخنرانی می‌کرد و مطالعات اجتماعی داشت. یک بار در صحبت با من گفت: «پدر بزرگم حاج سید علی نجف آبادی در باره من پیش‌بینی کرده که من نابغه می‌شوم.» ... بعدها خبر پیدا کردیم که نخعی از لباس روحانیت در آمد اما دوباره نزدیک انقلاب مجلس شد و گویا بار دیگر از این لباس در آمد. او در جهت تشدید اختلاف شیعه و سنی خیلی کار می‌کرد... نخعی پیوندی هم با انجمن حجتیه داشت و در طیف ضد بهائی‌ها با حاج شیخ محمود حلبی روابط نزدیکی داشت... خلاصه، سابقه و سیر حرکتش از ضد اطلاعات و بهائیت تا ضد بهائی شدن و تبلیغات علیه سنی‌ها... خیلی شک برانگیز بود.»

در نوشته فوق نامهای افرادی به میان آمده اند که توضیح در مورد آنان به جا است:

- فرهنگ ریمن نخعی - نظامی کودتاجی - بهایی تبار - روحانی جدید - مسؤل کانون تشیع - ضد تسنن - دوست شیخ محمود حلبی - حسن آیت - مهندس عبودیت و مهندس عبدعلی مصحف بود

- شیخ محمود حلبی - رهبر انجمن حجتیه و مرتبط با ساواک

- حسن آیت از اعضای حزب زحمتکشان که در مجلس خیرگان و پیش از آن، برای ولایت مطلقه فقیه یته درانی می‌کرد و معلوم شد که مأمور بوده است طرح سفارت انگلستان را برای جلوگیری از استقرار دموکراسی، بقبولاند.

- مهندس عبودیت که راه خود را تغییر داد. - مهندس مصحف که راه خود را تغییر داد. هیچکدام از این دو، عضو انجمن حجتیه و با حزب زحمتکشان و با کانون تشیع فرهنگ نخعی نبوده‌اند. عبودیت و مصحف در دوران دانشجویی با آیت با هم زندگی می‌کردند. به همین علت بعد از انقلاب که حسن آیت خود را متدین و مذهبی نشان می‌داد، این دو، به میثمی گفتند: «ما که با آیت زندگی می‌کردیم می‌دیدیم که به احکام مذهبی چندان بهایی نمی‌دهد.»

- حسن آیت در نامه خود به بقایی متذکر می‌شود که انجمن «کانون تشیع» برای تقویت حزب زحمتکشان و شخص بقایی و مقابله با مهندس بازرگان و طرفدارانش را پایه‌ریزی کرده و از ۹ نفر هیئت اجراییه آن ۵ نفر از طرفداران بقایی هستند و اکثر دانشجویانی که جذب شده‌اند نیز متمایل به حزب هستند و آقای هوادار، ریاست «کانون تشیع» را از آقای فرهنگ نخعی گرفته و به آقای دکتر صادقی (روحانی. ن) که طرفدار آیت‌الله کاشانی است واگذار کند.

۵- تگاهی به افتخار دفتر نخست وزیری و حضور عوامل انجمن حجتیه و حزب زحمتکشان در میان مقامات آن روز:

همواره این سوال وجود داشت که چرا همیشه هم حاکمیت و هم خود سازمان مجاهدین تلاش دارند تا افتخار حزب جمهوری و دفتر نخست وزیری را آنگونه که خود می‌خواهند به مردم بنمایند. در این رابطه به خصوص در مورد دفتر نخست وزیری، مسائل قدری پیچیده است و باید بر روی برخی مسائل و افراد دخیل در آن بیشتر فکر کرد زیرا به نظر نمی‌رسد که این افتخارها و به خصوص دفتر نخست وزیری کار سازمان مجاهدین باشد و انتصاب فردی مانند سعود کشمیری به این سازمان قدری غلو می‌باشد که سازمان مجاهدین هم بدش نمی‌آید که خودنمایی بکند.

برای تشدید درگیری و توجیه کشتار زندانیان، افتخار حزب را به گردن سازمان مجاهدین انداختند. از آنجا که سازمان مجاهدین هم به خصوص کادر رهبری آن، به دنبال کسب «اعتبار» و خودنمایی بودند اعلام کردند که بله این کار ما بوده است. در حالیکه عوامل و دست‌اندرکاران و برخی شواهد نشان می‌دهند که اینگونه نبوده است. در زیر به برخی از آنها اشاره می‌شود.

● اسامی برخی از افراد انجمن حجتیه، در پرونده و خبرهای منتشره آمده‌اند. برخی از آنها هنگام افتخار در محل بوده‌اند اما هیچیک کشته نشده‌اند. بدیهی است که در صفحه ۱۰



حضور در محل و کشته شدن دلیل شرکت در ترور نیست.

● برخی عوامل حزب زحمتکشان در ارتباط با انجمن حجتیه نیز در این مورد از ناطقانی داشته اند اما هیچکدام از آنها نیز کشته نشده اند. باز حضور اینان دلیل شرکت در ترور نیست، الا اینکه:

۳- مسعود کشمیری که به انجمن حجتیه و مانند دیگران از همان ابتدا در پی به دست آوردن اسناد و مدارک مورد نظر سیستم های جاسوسی و اطلاعاتی بوده است، آن دیگران که برخی شان عضو انجمن حجتیه بوده اند، عبارتند از جواد مادرشاهی - محمد کاظم پیرو رضوی - روح الله حسینیان - حمید روحانی - مصطفی پور محمدی - اشعری و... که همگی در مراکز اسناد از ابتدای انقلاب تا به حال مشغول به کار بوده اند. در زیر در پی ذکر مطالبی از کتاب شنود اشباح افراد مندرج در آن را معرفی خواهیم کرد:

مصاحبه محقق با سید «رضا زواره‌ای» - آبان و آذر ۱۳۷۹: «مسعود کشمیری» به همراه مهندس «رضوی» (که از اعضای شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب بود به «هادوی» «دادستان انقلاب معرفی شدند. از مجرای «هادوی» به اداره دوم ارتش (رکن ۲) که اصلی ترین تشکیلات حفاظتی ارتش به شمار می رفت، معرفی شد. او هم به ساختمانی رفت که مقر اصلی جاسوسی نظامی آمریکا در خاورمیانه بود. در مقر فرماندهی اداری سیا در ایران و حدود یک کامیون اسناد از طریق او جابجا و مقفود شدند. (ص ۴۷۲)

- محمد کاظم پیرو رضوی که از اعضای وابسته به انجمن حجتیه بود در هنگام انفجار دفتر نخست وزیری در ارتباط با این انفجار بوده است در زیر برخی از مطالب در رابطه با وی ذکر می شود:

از مصاحبه محقق با «شاهد(ش)»: «... ما دیدیم که یک مقداری جواسمان روی دور و بری های خودمان فعلاً باید بیشتر باشد؛ من روی سوابق «محمد رضوی» کار کردم. اولین نکته جالب این بود که اسم کاملش «محمد کاظم پیرو رضوی» بود... چرا آدم باید بین خودیها اسم کاملش را کسی نداند. خوب نوی سوابق استعلام شد که بجهای اسناد ساواک روی جریان حجتیه جواب داد... (ص ۶۳۱)

- از مصاحبه محقق با «شاهد(ش)»: توی کمیته اطلاعات، یک بار یک گزارشی آمده بود، از یک سیاهی. از بچه های خیلی تیز سیاه بود. گزارش داده بود که آقای حکومت طاغوت، قرار بر مناظره جدی ایدئولوژیک با مجاهدین خلق منافقین شده بود. گفتند یکی از گردن کلفت های طرفین حاضر بشوند که خصوصی مناظره بکنند. از طرف اینها این بچه سیاهی رفته بود، از طرف اونها «مسعود کشمیری» آمدند... گذشت... تصادفاً توی اطلاعات و تحقیقات نخست وزیری پیش «خسرو تهرانی» این برای کاری رفته بوده که «کشمیری» را می بیند، بلافاصله شناخته بود. گزارش دقیق داده بود و به کمیته اطلاعات اداره دوم، شخص «پیرو رضوی» هم رسیدگی کرده بود. ولی هیچ ترتیب اثری نداد. (ص ۶۳۳)

- وقتی جمعی خدمت «حضرت امام» رقیب «کشمیری» هم بود، متنی را که تنظیم شده بود، خواند که لب حرف این بود که به ارتش آمیدی نیست و نحوه پیشنهاد انحلال ارتش بود که «امام» هم خیلی برای من عجیب بود، فرمودند این موارد در دیگر جاها غیر از ارتش هم هست، یان بر مناظره هم هست حالا کمتر بیشتر دارد... خوب «کشمیری» رابط رکن ۲ ارتش با مجموعه ضد کودتا بود. یعنی «رضوی» که نماینده اداره دوم بود... «جواد قدیری» هم بود... اما خوب «کشمیری» با بعضی از این افراد رفیق بود، با بعضی همکاری بود با بعضی هم فاند بود. شرایطی پیش می آمد دسترسی های خطرناک اطلاعاتی پیدا می کرد... (ص ۴۷۱-۴۷۰)

- «... دکتر «زرگر» حساس شد و داد و بیدادش در آمد که این چه آوردید، می گوئید جنازه «کشمیری» است... مگر «کشمیری» در ارتش، پرونده سرفقت اسناد و ضد جاسوسی پراش درست نشده بود؟ مگر به جاسوسی «باقری» فرمانده نیروی هوایی هم کشیده نشده بود؟ با آن سابقه چرا به نخست وزیری آوردندش؟ (ص ۶۲۸-۶۲۵)

- از صورت جلسه ۳۴۵ شورای اسلامی - سؤال

شهادت تاریخ

زواره‌ای: «... کشمیری» چه کسی است؟ «کشمیری» قبل از انقلاب، مدیر عامل یک شرکت انگلیسی است و رفت و آمدهای مشکوکی در جزایر خلیج فارس دارد. مدارکی که از خانه اش به دست آمد، خانواده‌ای بی قید و بی بند و بار دارد... ایشان از طریق دادستانی کل انقلاب در ابتدای انقلاب به اداره دوم ارتش معرفی می شود و می رود در آنجا مشغول کار می شود. یعنی یک مرکز حساس و مرکز اسرار مهم مملکت. از اداره دوم به نیروی هوایی... این چه شبکه‌ای است که این قدر نفوذ دارد و این را این قدر رشد می دهد؟ مسائلی که در همین چند روزه، برادرانی از نیروی هوایی در مورد اقدامات «کشمیری» می گفتند، درخور توجه است... شخصی به نام ستوان یکم «هرمز یعقوبی» می رود از کنار خیابان، یقه اش را می گیرد، می آورد کیش را می گیرند باز می کنند. می بیند یک مقدار اسناد سری درون کیش است و دارد می برد... باز بچه های نیروی هوایی می گفتند: که یک کامیون اسناد سری تحت عنوان کاغذ باطله از نیروی هوایی به وسیله «کشمیری» خارج می شود... مطلب دیگر آقای «کشمیری»، به عنوان سرپرست کمیته ختنی سازی کودتای نوزده تمام جریانات کودتای نوزده را در دست می گیرد و یک عاملی که فرانت نشان می دهد به احتمال زیاد عضویت (سی.ای.ا) را دارد، تمام سرتنهای اصلی (سی-ای-ا) را در این کودتای خانقانه کور می کند و قطع می کند و بعد چطور می شود؟ چه شبکه قوی هست که این را می آورد در نخست وزیری؟ بعد از این همه مسائل... سؤال اینجاست که چه کسی صلاحیت «کشمیری» را برای ورود به نخست وزیری تأیید کرد و چگونه او را آوردند در نخست وزیری؟... بعد از آنکه «کشمیری» «خانه تکانی کرده و همه اسنادش را برده، درست برای ساعت ۳ که نخست وزیری منفجر می شود، یک ماشین می آید در خانه اش و زن و بچه هایش را برمی دارد و می برد... (ص ۶۱۰-۶۰۸)

دنباله دارد

انقلاب اسلامی: و تحریم ها اثرات خود را بیش از پیش نمایان می کنند. داده های اقتصادی بدتر شدن وضعیت اقتصادی را گزارش می کنند:

اثر تحریم ها - سه گزارش از صندوق و بانک جهانی و کمیسیون اصل ۹۰ - نیاز صنعت نفت به سرمایه:

* تحریم ها اثرات خویش را نمایان تر می کنند:

● تحریم ها در ایران به شدت بر کلیه امور اثر گذاشته اند به گونه ای که بسیاری از هواپیماهای مسافربری ایران زمین گیر شده اند و قرار است که بخشی از پروازهای داخلی توسط هواپیمایی قطر با ۲۵ درصد افزایش قیمت انجام شود. در مورد پروازهای خارجی وضع بدتر از این است. بسیاری از مسافران با شرکت های دیگر به مسافرت می روند و این در حالی است که وزیر دفاع گفته است که به زودی هواپیمای جنگنده جدیدی به نمایش در خواهند آمد. البته از قدیمی ها هم انچنان خبری نیست چرا که موتور هواپیماهای جنگنده های قدیمی ایرانی که در انبار های دوران شاه بوده به اتمام رسیده زیرا جنگنده های ساخت ایران از آن موتورها و وسایل استفاده کرده و تنها در بدنه هواپیما کارهایی انجام شده بود.

و اگر توانایی ساخت تنها چرخ های هواپیما در ایران بود فکری به حال چرخ های هواپیماهای مسافربری می کردند که مرتب منفجر می شوند و جایگزین ندارند و هواپیماها نیز از رده خارج می شود.

● در تحریم ها تنها سرداران و برخی قضات دادگاه های انقلاب در لیست قرار گرفته اند که البته بسیار اثر گذار بوده اند. اما اگر تحریم ها گسترش یابند و به مسئولان سیاسی قدیمی و جدید و فرزندان و حسابهای بانکی آنها در خارج از کشور برسد بیشتر اثر گذار خواهند شد. چرا که آن سرداران و قضات آینده ای برای خود متصور نخواهند دید و «تا آخر»، در برابر مردم خواهند ایستاد.

اما سیاسیون و وکلای مجلس و... تا این حد تاب و توان مقاومت ندارند و با یک تحریم به دست و پا می افتند و در فکر چاره می شوند. الا این که هیچ معلوم نیست که آمریکا و غرب گاو شیر دهی را که رژیم مافیاهای است، نخواهند.

* رتبه ۱۴۴ ایران از نظر فضای کسب و کار در جهان و ۱۳ در خاورمیانه

◀ در ۲۹ مهر ۹۰، به گزارش آفتاب نیوز، بنا بر گزارش بانک جهانی در باره فضای کسب و کار، ایران از لحاظ شاخص کلی فضای کسب و کار در رتبه ۱۴۴ جهان و ۱۳ خاورمیانه و شمال آفریقا قرار گرفته است. شاخص کلی فضای کسب و کار بر پایه ۱۰ شاخص کوچکتر با عناوین آغاز کسب و کار، ثبت داراییها، کسب اعتبارات، نیروی کار، سرمایه گذاری، مالیات، تجارت مرزی، اجرای قراردادهای و ورشکستگی محاسبه می شود. این شاخص در واقع نشان دهنده سهولت و مناسب بودن هر کشور برای انجام فعالیت های اقتصادی و تجاری است. بدین ترتیب ایران از نظر سهولت و مناسب بودن برای انجام فعالیت های اقتصادی در میان ۱۸۳ کشور در مراتب انتهایی قرار دارد و نسبت به سال گذشته که رتبه ۱۴۰ را از این نظر بدست آورده بود ۴ پله سقوط داشته است.

در میان ۱۵ کشور خاورمیانه و شمال آفریقا نیز ایران از نظر سهولت کسب و کار در رتبه ۱۳ قرار گرفته است که نسبت به سال گذشته ۲ پله صعود داشته است. عربستان با رتبه جهانی ۱۲ در رتبه نخست منطقه از این نظر قرار گرفته است. رتبه سایر کشورها نیز به ترتیب عبارت است از امارات (رتبه جهانی ۳۳)، قطر (۳۶)، بحرین (۳۸)، عمان (۴۹)، کویت (۶۷)، اردن (۹۶)، یمن (۹۹)، لبنان (۱۰۴)، مصر (۱۱۰)، سوریه (۱۳۴)، سودان (۱۳۵)، ایران (۱۴۴)، الجزایر (۱۴۸)، عراق (۱۶۴).

در جهان، سنگاپور رتبه نخست از نظر فضای کسب و کار را به خود اختصاص داده است و هنگ کنگ، نیوزیلند، آمریکا، دانمارک، نروژ، انگلیس، کره جنوبی، ايسلند، و ایرلند نیز به ترتیب رتبه های دوم تا دهم را به خود اختصاص داده اند.

کشور آفریقای چاد نیز در رتبه آخر قرار گرفته است.

انقلاب اسلامی: هر گاه قرار بود بانک جهانی امنیت های قضائی و غیر آن و نیز اثر فساد ها را نیز دخالت می داد، رتبه ایران آخر می شد.

* صندوق بین المللی پول با مقایسه شاخص های کلان اقتصاد ایران و متوسط منطقه ای تحلیل کرد، جایگاه اقتصاد ایران در منطقه:

◀ در ۸ آبان ۹۰، به گزارش دنیای اقتصاد، صندوق بین المللی پول در گزارشی موسوم به «چشم انداز اقتصاد منطقه ای: خاورمیانه و آسیای مرکزی» به بررسی وضعیت اقتصادی ۳۰ کشور منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی در سال ۲۰۱۱ میلادی و چشم انداز اقتصادهای این منطقه در سال ۲۰۱۲ پرداخته و در این زمینه جزئیاتی ارائه کرده است. IMF با بررسی ۸ شاخص کلان اقتصادی ایران در سال ۲۰۱۱، رشد ۲/۶ درصدی اقتصاد غیر نفتی، سه رقمی شدن ذخایر ارزی، کاهش رشد نقدینگی به ۲۳/۸ درصد و رشد ۱۸ درصدی صادرات و ۸ درصدی واردات را برای این سال برآورد کرد. متوسط رشد اقتصادی ۳۰ کشور

خاورمیانه و آسیای مرکزی در سال ۲۰۱۱ برابر با ۳/۹ درصد خواهد بود و ایران رشد ۲/۵ درصدی را در این سال تجربه خواهد کرد. متوسط رشد اقتصادی کشورهای نفتی منطقه نیز ۴/۹ درصد پیش بینی شده است. اقتصاد ایران در سال ۲۰۱۰ رشد ۲/۲ درصدی را تجربه کرده بود.

بخش غیر نفتی ایران با رشد ۲/۶ درصدی در سال ۲۰۱۱ مواجه خواهد شد که این رقم از سال قبل که ۳/۶ درصد بوده است، کمتر است. پیش بینی شده است متوسط رشد بخش غیر نفتی کشورهای نفتی منطقه از ۴/۵ درصد در سال ۲۰۱۰ به ۴/۳ درصد در سال ۲۰۱۱ برسد. بخش نفتی ایران که به دلیل کاهش شدید قیمت نفت در سال ۲۰۰۹ رشد منفی ۳/۷ درصدی را تجربه کرده بود، در سال ۲۰۱۰ هیچ رشدی نداشت، اما در سال ۲۰۱۱ انتظار می رود با رشد ۱/۵ درصدی مواجه شود. رشد بخش نفتی منطقه نیز از منفی ۴/۶ درصد در سال ۲۰۰۹ به ۳/۷ درصد در سال ۲۰۱۰ رسید و پیش بینی می شود در سال ۲۰۱۱ این رقم به ۱/۱ درصد برسد.

صندوق بین المللی پول کاهش رشد اقتصاد ایران در سال ۲۰۱۱ را در نتیجه اثرات موقت هدفمندی بارانه ها دانسته و برای سال ۲۰۱۲ میلادی رشد اقتصادی بیشتری را برای ایران پیش بینی کرده است. بر اساس این گزارش رشد کلی اقتصاد ایران در سال ۲۰۱۲ به ۳/۴ درصد می رسد که از رشد اقتصادی سال ۲۰۱۰ یعنی قبل از هدفمندی بارانه ها بیشتر خواهد بود. رشد بخش غیر نفتی اقتصاد ایران در سال ۲۰۱۲ نیز به ۲/۵ درصد و رشد بخش نفتی ایران به ۲/۵ درصد خواهد رسید.

انقلاب اسلامی: با وجود اینکه میزان رشد اقتصاد ایران پایین است، اما هم صندوق بین المللی پول و هم بانک جهانی براساس آماري که رژیم در اختیارش قرار می دهد، برآورد می کند و این ارقام ساختگی هستند. چنانکه هرگاه درآمد ناشی از فروش ثروت ملی (گاز و نفت و...) کسر بودجه و قرضه ها را از رقم تولید ناخالص ملی بکاهیم، مشاهده خواهیم کرد که رشد اقتصاد ایران منفی است.

* ایران اسامال به ۴۸ میلیارد دلار سرمایه گذاری در صنعت نفت نیاز دارد:

◀ در ۳ آبان ۹۰، محسن خجسته مهر گفته است: صنعت نفت ایران اسامال به ۴۸ میلیارد دلار سرمایه گذاری نیاز دارد: مسکو، خبرگزاری «ریا نووستی» یکی از مقامات وزارت نفت ایران گفت جمهوری اسلامی اسامال در مجموع به ۴۸ میلیارد دلار سرمایه گذاری در صنعت نفت خود احتیاج دارد.

این خبرگزاری به نقل از خبرگزاری ایرنا، گزارش کرده است که محسن خجسته مهر، معاون برنامه گذاری و نظارت بر منابع هیدروکربوری وزارت نفت ایران، نیاز سرمایه گذاری سال جاری در تمامی بخش های صنعت نفت را ۴۸ میلیارد دلار برآورد کرده است:

«اولویت تخصیص منابع در وزارت نفت با میدان گازی «پارس جنوبی» است و تا زمانی که پارس جنوبی نیاز به منابع مالی دارد، تمرکز سرمایه ها در این بخش خواهد بود». وی میزان مورد نیاز سرمایه گذاری در این میدان ۱۶۱ میلیارد دلار ذکر کرد.

وی خاطر نشان ساخت که «منابع داخلی که از بودجه های سنواتی بدست می آید، اوراق مشارکت ارزی و ریالی، سایر منابع بانک ها و همچنین سایر فاینانس ها از جمله منابعی است که سرمایه مورد نیاز منطقه پارس جنوبی از آن محل تامین می شود.



* دو قسمت از گزارش کمیسیون اصل ۹۰ درباره فساد ۳ هزار میلیارد تومانی:

◀ در ۸ آبان ۹۰، این گزارش کمیسیون اصل ۹۰ را انتشار داده است، دو قسمت آن به این قرار است:

بخش اول - معرفی اجمالی گروه امیرمنصور آریا و شرح واقعه:

آقای مه‌آفرید امیرخسروی به همراه دو برادر دیگر خود مهرگان و مرداویج در اوایل دهه ۸۰ (سالهای ۸۰-۸۱) کارخانه آب معدنی داماش را تاسیس و طی سالهای ۸۲-۸۳ چند کارخانه کوچک را هم در منطقه منجیل و نوشان راه اندازی می‌کنند. از اواخر سال ۱۳۸۳ به بعد و همزمان با آغاز طرح بنگاههای زود بازده، شرکت توسعه سرمایه گذاری امیرمنصور آریا را با سرمایه ثبت شده ۵۰ میلیون تومان تاسیس می‌کنند. در ادامه، این سرمایه به ۲۰۰ میلیارد تومان و بعداً در اواخر سال ۱۳۸۹ به ۵۰۰ میلیارد تومان افزایش می‌یابد. گروه مذکور از سال ۱۳۸۵ با هدف دریافت اعتبارات و تسهیلات از بانکهای کشور اقدام به تاسیس شرکتها و بنگاههای مختلف اقتصادی می‌نماید و چهار کارخانه بزرگ دولتی را با ارائه صورتهای مالی که برخی از آنها غیرواقعی است، از طریق سازمان خصوصی سازی خریداری می‌کند.

گروه آریا پس از خرید سهام گروه ملی صنعتی فولاد ایران از سازمان خصوصی سازی، طی سالهای ۱۳۸۸ تا مردادماه سال ۱۳۹۰ با مسئولین بانک صادرات شعبه گروه ملی اهواز تئانی نموده و نسبت به گشایش ۱۳۸ فقره اعتبارات اسنادی داخلی -ریالی جمعاً به مبلغ ۲۸۴۵ میلیارد تومان اقدام می‌کند که تنها ۳۳ فقره از آنها (به مبلغ ۶۳۱ میلیارد تومان) ثبت می‌گردد و ۱۰۵ فقره آن (به مبلغ ۲۲۱۴ میلیارد تومان) در دفاتر رسمی شعبه و سرپرستی بانک صادرات خوزستان ثبت نمی‌شود.

از کل مبلغ مذکور ۵۲ فقره (به ارزش ۱۰۴۰ میلیارد تومان) تسویه شده و ۸۶ فقره (به ارزش ۱۸۰۵ میلیارد تومان) تسویه نشده، باقی مانده است.

بانک ملی شعبه کیش با خرید دین ۲۱۹۹ میلیارد تومان و بانک سامان با خرید دین ۲۷۹ میلیارد تومان از اسناد اعتباری گشایش یافته بانک صادرات، بالاترین رقم را به خود اختصاص داده‌اند. بر حسب اطلاعات واصله به کمیسیون، میزان وثائق گروه ملی صنعتی فولاد ایران نزد بانک صادرات شعبه گروه ملی در قبال تعهدات به مبلغ ۲۰۱۴ میلیارد تومان، جمعاً به ارزش ۴۰۴ میلیارد تومان است که ۷ درصد آن غیرمقبول، ۲۱ درصد ماشین‌آلات منسوبه و ۷۲ درصد سفته و چک می‌باشد.

بنا به اظهار شفاهی رئیس کل بانک مرکزی، دارایی گروه آریا بیش از چهار هزار میلیارد تومان می‌باشد که جبران بدهی به نظام بانکی را می‌نماید. ضمناً بر اساس بررسی اولیه گردش وجوه دریافتی از نظام بانکی، بیشترین گردش اعتبارات دریافتی در داخل کشور صورت گرفته است (علی‌رغم ذی نفع واحد بودن و تئانی در گشایش اعتبار و اخذ تسهیلات). قابل ذکر است که بیش از ۶۰ درصد اعتبارات اسنادی یعنی حدود ۱۸۰۰ میلیارد تومان از ۲۸۰۰ میلیارد تومان، طی اسفندماه سال ۱۳۸۹ لغایت مردادماه سال ۱۳۹۰ گشایش شده است. انجام معاملات صورتی با شرکتها هم‌گروه، گشایش و تنزیل اعتبارات اسنادی در نظام بانکی، اخذ تسهیلات

شهادت تاریخ

فولاد ایران دریافت نگردیده و در دفاتر بانک ثبت نشده است. این امر بیانگر تئانی مسئول شعبه با مسئولین گروه ملی صنعتی فولاد ایران است.

ب- تخلفات بانک ملی ایران
۱- اسناد مربوط به اعتبارات اسنادی توسط بانک ملی شعبه کیش بدون توجه به لزوم درج شماره و تاریخ بیمه‌نامه و نام و آدرس شرکت بیمه‌گر در متن اعتبار اسنادی و همچنین لزوم وجود رمز بین شعب در اعتبارات داخلی ریالی پذیرفته شده است.

۲- با وجود آنکه خریدار و فروشنده در گشایش اعتبارات اسنادی داخلی ریالی ذینفع واحد بوده‌اند بانک کارگزار بدون بررسی و اعتبارسنجی اقدام به خرید دین کرده است.

۳- بانک کارگزار بدون رعایت سقف مجاز پنج درصد سپرده های غیردولتی بانک در پایان سال قبل و به قصد کسب سود حاصل از خرید دین، اقدام به ریسک نموده است.

۴- بدون رعایت بسته سیاستی -نظارتی سال ۱۳۸۹ بانک مرکزی و توجه به سقف حداکثر ۳۵ درصدی ارزش فروش سال قبل مشتری، اقدام به خرید دین شده است.

۵- برخلاف بسته سیاستی -نظارتی سال ۱۳۸۹ بانک مرکزی که نرخ سود خرید دین را حداکثر ۱۶ درصد تعیین کرده است این نرخ (بابت اعتبارات اسنادی ۱۸۰ روزه) به ۲۲ درصد افزایش داده شده است.

۶- افتتاح حساب سپرده برای بانکهای دیگر توسط بانک ملی شعبه کیش به منظور تأمین منابع با نرخهای ۱۵ تا ۱۸ درصد برخلاف بسته سیاستی -نظارتی سال ۱۳۸۹ بانک مرکزی است که نرخ سود مناطق را برابر سرزمین اصلی تعیین نموده است.

۷- مصرف منابع بانکی منطقه آزاد کیش در سرزمین اصلی، برخلاف بخشنامه صادره می‌باشد.

۸- انواع سپرده‌های جمع‌آوری شده در مناطق آزاد با مشخص نمودن نرخ سود منظور شده و همچنین آمار مصارف بر اساس نوع عقود و نرخ سود دریافتی، از سوی بانک ملی شعبه کیش به اداره اطلاعات بانکی بانک مرکزی منعکس نشده است.

۹- اسناد شرکت فولادفام اسپادانا (از شرکت‌های زیرمجموعه گروه آریا) به مبلغ ۷۶۱ و ۲۳۰ میلیارد تومان در سالهای ۱۳۸۹ و پنج‌ماهه اول ۱۳۹۰ به عنوان یکی از فروشندگان مواد اولیه به گروه ملی صنعتی فولاد ایران به بانک ملی شعبه کیش فروخته می‌شود. مبلغ مذکور به ترتیب ۳۴ و ۷/۱۱ برابر سرمایه شرکت مذکور است در حالی که طبق بسته‌های نظارتی، مجموع تسهیلات و تعهدات نیابتی از ده برابر سرمایه ثبتی هر ذینفع حقوقی و سی میلیارد ریال برای اشخاص حقیقی، بیشتر باشد.

۱۰- با توجه به سرمایه پایه بانک ملی ایران در سالهای ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ که به ترتیب ۲۳۰۰ و ۲۲۰۰ میلیارد تومان بوده خرید دین اسناد مربوط به اشخاص با ذینفع واحد و تعهدات ناشی از آن در سالهای ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ به ترتیب به مبلغ ۱۵۰۰ و ۵۶۰ میلیارد تومان معادل ۶۵ و ۵/۲۵ درصد سرمایه پایه آن بانک، برخلاف بسته سیاستی -نظارتی می‌باشد. خاطر نشان می‌سازد دارایی بانک ملی بیش از ۶۰ هزار میلیارد تومان می‌باشد که میزان تخلف انجام شده در مقابل آن ناچیز است.

۱۱- مدیرعامل بانک ملی ایران در آبانماه

سال ۱۳۸۸ دستور توقف پرداخت تسهیلات به شرکت‌های گروه امیرمنصور آریا را صادر کرده لکن یک ماه بعد و در آخر ماه همان سال دستور پرداخت به هر میزان را ابلاغ نموده است (صفحات ۵۸ تا ۵۹ و ۵۳۸ پرونده دیوان محاسبات کشور).

۱۲- ارسال اسناد از سوی بانک ملی شعبه کیش برای بانک صادرات گروه ملی بصورت دستی و بجای استفاده از خدمات شرکت پست جمهوری اسلامی ایران، از طریق نماینده ذینفع (فروشنده کالا) انجام شده است.

۱۳- عدم اخذ تعهد نامه مبنی بر حق رجوع طبق ماده (۴) آیین‌نامه موقت «خرید دین»، در صورتی که در ضمن معامله و خرید دین از طلبکار، با او شرط شود: «هرگاه مدیون در سررسید نپردازد شما متعهد باشید بپردازید»، بلاشکال است، لکن در عمل مشاهده می‌شود که «حق رجوع» اخذ نشده است و فرم نمونه ۱۱۰۲ (مربوط به حق رجوع) در هیچ‌یک از پرونده‌ها موجود نیست.

انقلاب اسلامی: در گزارش، هیچ خبری از شبکه روابط شخصی و افرادی که در این فساد بزرگ شرکت داشته‌اند، وجود ندارد. برای سررد آوردن از علت آن، خواننده می‌باید به فصل سوم این گزارش، دو گزارش کوتاه در باره روابط شخصی قدرت و نقش آن در فسادها، مراجعه کند.

ماشین اعداد بکار، کارگران بی مزد و دانشجویان در فشارند:

◀ در ۱۹ مهر ۹۰، به گزارش موکریان، حکم اعدام پنج نفر در زندان مرکزی ارومیه به اجرا در آمد. بنا به این گزارش نام این افراد که جرائم آن‌ها مربوط به مواد مخدر عنوان شده، جمال ش، احمد ج، رضاع، فرهاد ا و دهقان س بوده‌اند.

◀ در ۲۳ مهر ۹۰، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، ۶ زندانی در زندان مرکزی زاهدان به اتهام داشتن مواد مخدر اعدام شدند. یکی از اعدام شدگان، از شهروندان افغانستان بود. هنوز قوه قضاییه رژیم ولی فقیه از اعلام رسمی آن خوداری می‌کند.

◀ در ۲۵ مهر ۹۰، به گزارش خانه حقوق بشر ایران، حجت الاسلام اسدالله جعفری دادستان عمومی و انقلاب ساری از اجرای حکم اعدام دو شهروند به اتهام «قاچاق مواد مخدر» خبر داد.

◀ در ۲۵ مهر ۹۰، به گزارش کلمه، امین نیایی فر، دانشجوی ممتاز رشته مهندسی مکانیک دانشکده فنی دانشگاه تهران، صبح امروز به اتهام توهین به احمدی نژاد در زندان اوین، سی ضربه شلاق خورد. او در حالی که بر اثر ضربه های محکم شلاق از درد به خود می‌پیچید، بدون دریافت هیچ گونه کمک پزشکی و دارویی به بند بازگردانده شد.

◀ در ۲۷ مهر ۹۰، به گزارش شفاف، سه تن از اعضای ستاد انتخاباتی میرحسین موسوی به اتهام تهیه و توزیع سی‌دی موسوم به «۹۰ سیاسی» و توهین و تخریب رئیس‌جمهور با حکم دادگاه تجدیدنظر استان تهران به حبس قطعی محکوم شدند.

◀ در ۲۷ مهر ۹۰، به گزارش ادوارنیوز، روز گذشته ۹۰/۲۶ دانشجویان دانشکده عمران دانشگاه خواجه نصیر در اعتراض به طرح تفکیک جنسیتی در این دانشگاه و سایر دانشگاه های کشور دست به اعتصاب غذا زدند. این حرکت اعتراضی بصورت کاملاً خودجوش در ساعت ۱۱:۳۰ و در سلف این دانشکده آغاز شد.

◀ در ۲۷ مهر ۹۰، به گزارش دانشجویوز، در آستانه سال تحصیلی جدید و در حالی که

افزایش قیمت غذای سلف سرویس دانشگاه شهرکرد موجب ناراضی دانشجویان شده است. پیدا شدن "کرم پخته" در غذای یکی از دانشجویان منجر به آغاز تجمعات صنفی در این دانشگاه شد.

◀ در ۲۸ مهر ۹۰، به گزارش روزنامه دولتی ایران، عبدالرضا تاجیک احمدآبادی، روزنامه‌نگار و دبیر سابق روزنامه‌های اصلاح طلب به اتهام برهم زدن امنیت کشور و فعالیت تبلیغی علیه نظام با حکم قطعی دادگاه تجدیدنظر استان تهران جمعاً به شش سال حبس تعزیری محکوم شد.

◀ در ۲۸ مهر ۹۰، به گزارش مهر، حجت الاسلام صادقی نیارکی در جمع خبرنگاران گفت: با تأیید حکم قصاص صبح امروز سه قاتل در زندان مرکزی قزوین به دار مجازات آویخته شدند. دادستان قزوین تصریح کرد: حکم قصاص این سه نفر قاتل که ۲۵ و ۲۶ ساله هستند سحرگاه امروز در محوطه زندان مرکزی قزوین اجرا شد و قاتلان به دار مجازات آویخته شدند.

◀ در ۲۹ مهر ۹۰، به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، آیت نیافر از فعالین شناخته شده جنبش کارگری ظهر روز دوشنبه ۲۵ مهر ماه ۱۳۹۰ در متروی شهرری توسط مأمورین امنیتی بازداشت شد.

◀ در ۲۹ مهر ۹۰، عبدالرضا کرباسی معاون محیط زیست دریایی سازمان حفاظت محیط زیست گفت: آخرین گزارش وضعیت زیست محیطی خزر نشان می‌دهد که حدود یک میلیون فک در دریای خزر وجود داشته است که طی ۱۰ سال اخیر تعداد آنها به ۱۰۰ هزار کاهش یافته است.

◀ در ۳۰ مهر ۹۰، به گزارش کمیته بین المللی حقوق بشر در ایران، در بیستم مرداد ماه سال جاری ۷ زندانی و در تاریخ ۲۹ شهریور نیز ۷ زندانی دیگر، زندان، به صورت دسته جمعی به دار آویخته شدند. بنا بر اطلاعاتی که یک منبع آگاه در اختیار کمیته گذاشته است این اعدام ها به صورت دسته جمعی صورت گرفته است. اتهام همه این افراد قاچاق موادمخدر بوده است.

◀ در ۱ آبان ۹۰، به گزارش خانه حقوق بشر، مریم قربانی فر فعال حقوق زنان از سوی دادگاه انقلاب اسلامی به سه سال زندان محکوم شده است. حکم سه سال زندان مریم قربانی فر فعال حقوق زنان که در دادگاه بدوی صادر شده امروز به و کیل وی ابلاغ شده است. اتهامات وی «اقدام علیه امنیت ملی» و «اجتماعی و تئانی علیه نظام» بوده و حکم سه سال زندان وی بر این اساس صادر شده است.

◀ در ۲ آبان ۹۰، به گزارش ایسنا، جمعی از کارگران کارخانه‌های فرنیج، منسج و نازنج قزوین با تجمع مقابل مجلس شورای اسلامی خواهان عمل به مصوبات هیات دولت در سفر استانی به استان خود شدند. تجمع کنندگان هم چنین به عدم پرداخت حقوق ماهانه خود به مدت ۲۴ ماه معترض شدند. آن‌ها شعار می‌دادند: «رییس مجلس ما ملاقات ملاقات»

◀ در ۲ آبان ۹۰، به گزارش جام جم آنلاین، کارگران قزوینی که تعدادشان به حدود ۵۰ نفر می‌رسد، برای احقاق حقوق خود از نمایندگان مجلس استمداد طلبیدند. کارگران قزوینی در این تجمع شعارهایی چون: «نماینده مردم برس به داد مردم»، «عدالت، عدالت، کو محری عدالت»، «با حجت بن الحسن ریشه ظلم را بکن»، «غارنگر بیت المال اعدام باید گردد»، سر میدادند.

◀ در ۲ آبان ۹۰، به گزارش دانشجویوز، از حدود ساعت ۱/۳۰ ظهر، دانشجویان دانشگاه مازندران ظرف های غذای خود را از سلف سرویس غذاخوری دختران و پسران تا ساختمان اداری دانشگاه چیده و در مقابل این ساختمان دست به تحصن اعتراضی زدند.

◀ در ۲ آبان ۹۰، به گزارش ایسنا، اجرای حکم ۱۱۰ ضربه شلاق به یک سارق بندر عباسی در ملاء عام اجرا شد.

◀ در ۴ آبان ۹۰، فریدون صیدی راد از دهم اسفند ماه سال گذشته تاکنون به مدت ۸ ماه است که بدون امکان استفاده از مرخصی در زندان اوین به سر می‌برد و حکم سه سال حبس تعزیری وی پس از ۴ ماه عیناً در شعبه ۵۴ دادگاه تجدید نظر تأیید شده است.

◀ در ۴ آبان ۹۰، به گزارش ایسنا، جمعی از کارگران شهرداری خرمشهر که می‌گویند دو ماه از حقوق و شش ماه از حقوق اضافه کاری و مزایایشان به تعویق افتاده است دست از کار

در صفحه ۱۶



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

۳- «جناب آقای بلفور در کتاب خود تحت عنوان «وقایع اخیر در ایران» شمار این قزاق‌ها را ۲۵۰۰ نفر ذکر می‌کند. در واقع هنگ قزاقی قزاق‌ها که پس از اخراج افسران روسی، به فرماندهی افسران انگلیسی در قزوین مستقر شد، به سختی می‌شود باور کرد که کودتا بدون اطلاع و رضایت سفارت بریتانیا اجرا شده است. علاوه بر این، «کنل گلرپ» فرمانده ژاندارمری تهران و «جنرال وستاهل» فرمانده نیروهای پلیس، در شب پرحادثه ۲۱-۲ فوریه به نیروهای خود دستور دادند از قرارگاه‌های خود خارج نشوند. در پی این خوش خمتی، دولت بریتانیا به دلیل «وفا داری به متافع بریتانیا در ایران» ایشان را مفتخر به دریافت نشان G.C.M.G کرد. این وقایع بیش از پیش ایرانیان را به دخالت بریتانیا متظون کرد و آنها را مطمئن ساخت که این کودتا خود به خود صورت نگرفته است.»

۴- «بکنه جالب توجه این است که به نظری می‌رسد نه دولت ایران و نه سفارت بریتانیا تا زمانی که قزاق‌ها به چند مایلی شهر نرسیده بودند، هیچ کدام خبر نداشتند که قزاق‌ها به منظور تصرف پایتخت حرکت کرده اند و این در حالی است که نیروهای مستقر در قزوین (قرارگاه نیروهای بریتانیا در شمال ایران) تحت فرماندهی افسران بریتانیایی هستند و شهرها را به همراه تجهیزات نظامی این کشور ترک کردند و پس از گذشت چهار روز و پشت سر گذاشتن صد مایل به دروازه‌های تهران رسیدند این دوشهر با خطوط تلفن و تلگراف باهم در ارتباط هستند و همچنین در هر دو شهر، ایستگاه‌های رادیویی بی‌سیم در اختیار انگلیسی‌ها. همه این اتفاقات کاملاً حساب شده و از پیش تعیین شده پیش رفت و کاملاً مشخص است که بدون تلبانی و سازش، هرگز چنین امری محقق نمی‌گردید.»

۵- «از مقامات وزارت خارجه خواهش دارم به اظهارات کنل اسمیت (که در صفحه دوم نامه ژنرال دیکسون به اینجانب آمده است) توجه ویژه مبذول دارند. به گفته ژنرال دیکسون وی یکی از افسران انگلیسی است که نیروهای قزاق در قزوین را سازماندهی کرد و به سمت تهران به حرکت درآورد و موجبات سرنگونی دولت را فراهم آورد. منظور از «اسمارت» در این نامه، آقای «دبلیو.ای. اسمارت» است؛ وی دبیر امور شرقی در سفارت بریتانیا در تهران است

۶- «دیکسون می‌افزاید: «زمانی که به قزوین رفتم در دینار با کنل اسمیت، وی اقرار کرد که او نیروهای قزاق را سازماندهی و به سمت تهران اعزام کرده است. وی همچنین اقرار کرد که سفارت بریتانیا در تهران کاملاً از این جریان با خبر بوده است.»

* کودتا و آغاز دیکتاتوری نظامی

کالدول ("جان لارنس کالدول" وزیر مختار امریکا در ایران) اولین گزارش خود از کودتا در ۲۲ فوریه ۱۹۲۱، ساعت ۱۰ صبح متخاره می‌کند: «زودیک به ۱۰۰۰ قزاق ایرانی روز گذشته از قزوین به سمت تهران حرکت کردند و بدون توقف به روزه روشن خا به هیچ مقاومتی، پایتخت را به تصرف خود درآوردند. آنها به غیر از رئیس الوزرا مابقی اعضای کابینه را فرار دستگیر کردند. همچنین مقامات بلند پایه پیشین، ثروتمندان ایرانی، مشروطه خواهان و سوسیالیست‌ها نیز در امان نماندند. به تعویق افتادن حقوق قزاق‌ها علت این اقدام قلمداد شده است. رئیس الوزرا دست بامان انگلیسی‌ها شده و به سفارت بریتانیا پناه برد. بریتانیا مگر هرگونه دخالت در این قضایا شده، اما کاملاً روشن است که اوضاع فعلی بروفق مراد آنهاست و شواهد حاکی از آن است که نیروی نظامی آنها این حرکت را تقویت می‌کند. سید ضیاء الدین، سردبیر روزنامه رعد و از تحت الحمایگان بریتانیا، رهبری این جریان را برعهده دارد. وی در زمان وثوق الدوله، در مقام مشاور مجرمانه رئیس الوزرا خدمت می‌کرد. مردم ایران تقریباً مطمئن شده اند که تمام این قضایا یک نقشه و توطئه انگلیسی است. [با این حال] نظم و آرامش بر شهر حکمفرماست.» (۲) احمد شاه در ۲۳ فوریه ۱۹۲۱ سید ضیاء را به سمت ریاست وزرا منصوب می‌کند: «نظر به اعتمادی که به حسن کفایت و خدمتگزارای جناب میرزا سید ضیاء الدین داریم، معزی الیه را به مقام ریاست وزرا برقرار و منصوب فرموده و اختیارات نامه برای انجام وظایف ریاست وزرائی به معزی الیه مرحمت فرمودیم.» کالدول تصمیم می‌گیرد که

اینگونه تشریح می‌کند: «شاه سید ضیاء را با اختیارات نام به ریاست وزرا منصوب کرد و او در حال تشکیل کابینه است. حکومت نظامی شدید بر شهر حکم فرما گردیده و هیچ کدام از روزنامه‌ها اجازه انتشار ندارند. ارتباط تلگرافی در سراسر ایران ممنوع است و هرگونه اجتماع عمومی حتی در خانه‌ها، جلوگیری به عمل می‌آید. درخواست بسیاری از مردم که خواهان بست نشستن در سفارت آمریکا بودند رد شد؛ روی هم رفته ۱۰۰ نفر دستگیر شده اند و در میان آنان چهارتن از رئیس الوزراهای پیشین، شماری دیگر از مقامات دولتی و ثروتمندان شهر نیز به چشم می‌خورند. نوده مردم از این اوضاع به خشم آمده و مدعی هستند تمام این قضایا، یک کودتای انگلیسی است. سفارت بریتانیا تمام این اتهامات را رد می‌کند اما شکی نیست که نیروی نظامی انگلیس در قزوین از این حرکت حمایت کرده است. رهبران و بیروان این جریان، همگی تحت الحمایه بریتانیا هستند و اگر نبود حمایت همه جانبه ارتش این کشور، این حرکت به شکست می‌انجامید... زندگی شاه در معرض خطر قرار دارد و به نظر برنده وی می‌رسد است و در اولین فرصت ممکن، کناره گیری کند. رئیس الوزرا اعلام کرد در نظر دارد شماری از بازداشت شدگان را اعدام کند.» (۳) کالدول در مورد کودتا چنین می‌نویسد: «بعد از ظهر یکشنبه بیستم فوریه، خبر رسید که ۱۵۰۰ نیروی قزاق از قزوین به سمت تهران حرکت کرده و به چند مایلی شهر رسیده اند. این خبر موجب نگرانی مردم شد. شواهد حاکی از آن بود که آنها در صدد تصرف پایتخت هستند اما کسی از عرض اصلی ایشان خبر نداشت.»

بعد از ظهر همان روز، وزیر مختار بریتانیا به خارج از شهر رفت و ساعت ۵ بعد از ظهر بازگشت. چند ساعت پیش از خروج وزیر مختار، سرکنسول سفارت بریتانیا، سرهنگ جوزم هیگ، به همراه سید ضیاء الدین، رئیس الوزرا فعلی، برای گفتگو با قزاق‌ها از شهر خارج شدند. بر اساس شواهد موجود، این دو نفر به منظور مطمئن شدن از مقصود قزاق‌ها شهر را ترک کردند، اما خود نیروهای قزاق اقرار کردند که دقیقاً پیش از ورود آنها به پایتخت، نفری پنج تومن (تقریباً ۵ دلار) از مقامات [بریتانیا] دریافت کرده اند. لازم به ذکر است که این قزاق‌ها تحت فرمان کنل اسمیت هستند. این فرمانده انگلیسی مدعی است که در استخدام دولت ایران است و چند ماه پیش تصدی اداره اطلاعات در قزوین را برعهده گرفت و البته پیش از آن نیز فرمانده نیروهای قزاق در آن منطقه بود. وی مکرراً به تهران سفر می‌کرد و بر کسی پوشیده نیست که در این سفرها بخش عمده وقت خود را در حضور سید ضیاء الدین به سر می‌برد. همچنین مشخص شده است که اندکی پیش از حرکت قزاق‌ها به سمت تهران، بولی که قرار بود میان این نیروها بخش شود به دست کنل اسمیت رسید. اما به نظری می‌رسد کنل ترجیح داد تا رسیدن به تهران صبر کند و بلافاصله پس از رسیدن به پایتخت، مبلغ مذکور در میان آنها بخش شد. این وجه به امضای کنل اسمیت از بانک برداشت شده بود. نکته جالب توجه این است که به نظر می‌رسد نه دولت ایران و نه سفارت بریتانیا تا زمانی که قزاق‌ها به چند مایلی شهر نرسیده بودند، هیچ کدام خبر نداشتند که قزاق‌ها به منظور تصرف پایتخت حرکت کرده اند و این در حالی است که نیروهای مستقر در قزوین (قرارگاه نیروهای بریتانیا در شمال ایران) تحت فرماندهی افسران بریتانیایی هستند و شهرها را به همراه تجهیزات نظامی این کشور ترک کردند و پس از گذشت چهار روز و پشت سر گذاشتن صد مایل به دروازه‌های تهران رسیدند این دوشهر با خطوط تلفن و تلگراف باهم در ارتباط هستند و همچنین در هر دو شهر، ایستگاه‌های رادیویی بی‌سیم در اختیار انگلیسی‌ها. همه این اتفاقات کاملاً حساب شده و از پیش تعیین شده پیش رفت و کاملاً مشخص است که بدون تلبانی و سازش، هرگز چنین امری محقق نمی‌گردید. اندکی پس از نیمه شب بیستم فوریه، قزاق‌ها وارد تهران شدند. نیروهای ژاندارمری که موظف به حفاظت از پایتخت و مناطق داخلی کشور هستند نیز به قزاق‌ها پیوستند. شاه یکی از افسران سوئدی را به منظور متوقف ساختن قزاق‌ها در خارج از پایتخت، متصدی هنگ مرکزی سرپاها کرد. اما این افسر متوجه شد که سرپاها نیز به قزاق‌ها پیوسته اند. سه گلوله توپ و چند گلوله هوایی نیز شلیک شد. تنها نیروهای پلیس در مقابل این عده مقاومت کردند. در اداره مرکزی پلیس پیش از دستگیری تمام نیروهای پلیس، دو نفر کشته

شدند. به هر حال، به نظری می‌رسد کودتا بدون خونریزی به پایان رسیده است. به زودی روشن شد که تمام چهره‌های برجسته این جنبش، ارتباط تنگاتنگی با سفارت بریتانیا دارند. سرگرد مسعود خان، که پیش از این بر مسند وزارت جنگ نیز تکیه زده، از چند ماه پیش تا کنون به عنوان معاون شخصی کنل اسمیت در قزوین، مشغول به خدمت است. سرهنگ رضاخان، که به فرماندهی نیروهای قزاق منصوب شده است، در هنگ نظامی انگلیس-ایران خدمت و در عمل برای فرمانده این هنگ جاسوسی می‌کرد. وی چند ماه گذشته همکاری بسیار نزدیکی با انگلیسی‌ها در قزوین داشته است. سید ضیاء الدین، رئیس الوزرا، مالک روزنامه نیمه رسمی رعد است: بریتانیا حلی مالی این روزنامه است. همانطور که پیش از این به اطلاع وزارت خانه رسید، روزنامه رعد همان روزنامه ای است که در پانزده ۱۹۱۹ شدیداً به آمریکا، ملت و آداب و رسوم این کشور حمله کرد. سید ضیاء الدین مردی است که سی و پنج سال از عمر وی می‌گذرد. «سید» و آژهای است که به فرزندان پیامبر محمد اطلاق می‌شود و تا پیش از کودتا سید ضیاء الدین دستار سیاه بر سر می‌کرد که نشانه سید بودن او بود؛ اما پس از آن «کلاه» سیاه که سرپوش معمول مردم ایران است، بر سر می‌کند. وی یکی از ایرانیان بر تون واستالی است. ضیاء الدین معاون مورد اعتماد وثوق الدوله بود؛ اکنون نیز همه مردم می‌دانند انگلیسی‌ها روز نامه او را تأمین مالی کرده و شخصاً نیز از بریتانیا جوهی را دریافت می‌کنند؛ اما این حال، بعضی از مردم کم و بیش نسبت به تلاش‌های سید ضیاء الدین خوش بین هستند و گمان می‌کنند که وی در صدد تشکیل دولتی شایسته تر در این کشور است.» کالدول اضافه می‌کند: «یک یا دو روز پس از کودتا شاه، رسماً سید ضیاء الدین را با اختیارات نام به ریاست وزرا منصوب کرد. حکومت نظامی مجدداً با شدت وحدت هرچه تمام تر اجرا شد. همچنان قزاق‌ها به نیروی پلیس اعتماد نداشته و در هر یک از ایستگاه‌های پلیس نیروهای قزاق نیز مستقر شده اند. تا چند روز پس از کودتا ارتباطات داخلی توسط پلیس با تلگراف ممنوع بود و هیچ روزنامه ای اجازه انتشار نداشت. با این حال، پس از یک هفته‌ای این محدودیت‌ها برداشته و روزنامه ایران به عنوان روزنامه رسمی اجازه انتشار یافت. تجمع مردمی در منازل شخصی همچنان ممنوع بوده و انتشار هرگونه انتقاد از دولت نیز قذش می‌باشند.» (۴)

* تکذیب و انکار بریتانیا

بریتانیا هرگونه دخالت و اطلاع از این کودتا را صریحاً رد کرد. به عنوان مثال در گزارش پرش و پاسخ مجلس عوام به تاریخ دوشنبه ۲۸ فوریه ۱۹۲۱ می‌خوانیم:

در بیان کنورثی (Commander Kenworthy) از نخست وزیر چنین سؤال کرد: آیا دولت اعلی حضرت در کودتای قزاق‌ها برای سرنگونی دولت ایران، هیچگونه دخالتی داشته است: آیا تجهیزات و دست مزد این قزاق‌ها توسط دولت اعلی حضرت فراهم شده؛ و رویکرد دولت اعلی حضرت نسبت به این اقدام چیست؟

آقای سسیل هارمزورث: آنجا که این سؤال پاسخ می‌دهد، نسبتاً طولانی دارد، ساکسب اجازه از نمایندگان محترم حاضر در جلسه، آن را در گزارش رسمی منتشر خواهم ساخت.» گزارش رسمی «بکان‌های مختلف قزاق، که تمام نیروهای آن ایرانی هستند تحت فرماندهی افسران ایرانی از قزوین به سمت تهران حرکت کرده و در بیست و یکم فوریه اندکی پس از نیمه شب وارد پایتخت شدند. افسر ایرانی این نیروها اذعان داشت که قزاق‌های ایرانی، که تجربه رویارویی با بلشویک‌ها را داشته‌اند، از این که دولتی بی کفایت جاگزین دولت بی کفایت تری می‌شود، خسته شدند. دولت‌هایی که نتوانستند از پیشروی بلشویک‌ها جلوگیری به عمل آورند و به دلیل اهمال کاری ایشان، نیروهای بریتانیا نیز از ایران خارج شدند. قزاق‌ها وفاداری خود را به شاه اعلام کرده، اما تصریح کردند مشاورین شیطان صفی را که اعلی حضرت را احاطه کرده اند، کنار خواهند زد. افسران ارشد قزاق‌ها، حسن نیت خود را در باره اتباع خارجی ابراز داشته و تأکید کردند جای هیچ نگرانی و نرس برای اتباع خارجی نیست. از آنجا که هیچ نیروی نظامی مانع ورود آنها به شهر نشد، قزاق‌ها به راحتی شهر را تصرف کردند. ادارات دولتی را تحت کنترل خود درآورده و خیابان‌ها را قرق کردند. ژاندارمری و پلیس محلی به ایشان پیوسته و نظم و آرامش در شهر برقرار شد. طبیعی است که به دنبال این اقدامات، دولت سپهدار سقوط کرد و رئیس الوزرا به سفارت اعلی حضرت

شاهشاهی بریتانیا پناه آورد. اما متعاقباً وادار به ترک سفارت شده و به وی اطمینان داده شد که مورد تعرض قرار نخواهد گرفت. انقلابیون تا این تاریخ دست به تشکیل دولت زده اند اما بسیاری از مقامات برجسته کشوری را دستگیر کرده اند. بازار تعطیل شده و در بیست و دوم فوریه شهر در آرامش کامل فرورفته است. دولت اعلی حضرت شاهشاهی بریتانیا هیچ دخالتی در این امور نداشته و هیچ مسئولیتی را در قبال اعمال قزاق‌های ایرانی برعهده نمی‌گیرد. کمک هزینه‌هایی که بریتانیا برای حفظ و نگهداری از این نیروها پرداخت می‌کرد، در ماه می سال ۱۹۲۰ متوقف شده است. دولت اعلی حضرت نسبت به قزاق‌ها موضع بی طرفانه اتخاذ کرده است. (۵)

والاس اسمیت موری، کاردار سفارت آمریکا، در یکی از گزارش‌های سال ۱۹۲۵، نظر خود را در مورد انکار دولت انگلیس در هرگونه دخالت در کودتا را چنین تفسیر می‌کند: «نیروی نظامی فعلی ایران میا و سرچشمه خاص خود را دارد؛ همانطور که وزارت خارجه مطلع است، این نیرو در زمان کودتای ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ سید ضیاء الدین به وجود آمد؛ زمانی که رهبران کودتا ۸۰۰ قزاق را به فرماندهی سرهنگ رضاخان راهی تهران کردند. حکومت متزلزل سپهدار اعظم را سرنگون کردند. (جناب آقای بلفور در کتاب خود تحت عنوان «وقایع اخیر در ایران» شمار این قزاق‌ها را ۲۵۰۰ نفر ذکر می‌کند). در واقع هنگ قزاقی قزاق‌ها که پس از اخراج افسران روسی، به فرماندهی افسران انگلیسی در قزوین مستقر شده، به سختی می‌شود باور کرد که کودتا بدون اطلاع و رضایت سفارت بریتانیا اجرا شده است. علاوه بر این، «کنل گلرپ» فرمانده ژاندارمری تهران و «جنرال وستاهل» فرمانده نیروهای پلیس، در شب پرحادثه ۲۱-۲ فوریه به نیروهای خود دستور دادند از قرارگاه‌های خود خارج نشوند. در پی این خوش خمتی، دولت بریتانیا به دلیل «وفا داری به متافع بریتانیا در ایران» ایشان را مفتخر به دریافت نشان G.C.M.G کرد. این وقایع بیش از پیش ایرانیان را به دخالت بریتانیا متظون کرد و آنها را مطمئن ساخت که این کودتا خود به خود صورت نگرفته است.

جای از وقایع مذکور، سید ضیاء الدین پس از اینکه زمام قدرت را به دست گرفت، علی‌رغم اینکه وی بدلائل سیاسی می‌بایست توافقنامه انگلیس-ایران را «باطل اعلام می‌کرد»، در پی عملی کردن آن بود و با عزت و احترام فراوان با هیات‌های نظامی و اقتصادی انگلیسی برخورد کرد؛ این رفتار مؤید این بود که او نیز یکی از عوامل بریتانیا است.» (۶)

* نامه ژنرال دیکسون به انگرت

نقش بریتانیا در کودتا، در نامه‌ای که ژنرال دیکسون به انگرت، کاردار سفارت آمریکا می‌نویسد نیز مورد بحث و گفتگو قرار گرفته است. دیکسون در سال‌های ۱۹۱۹-۱۹۱۸ (بازرس کل نیروهای نظامی در شرق ایران (پلیس شرق ایران) بود و از سال ۱۹۱۹ تا فوریه ۱۹۲۱ که به صورت ناگهانی ایران را ترک کرد، فرماندهی کمیسیون نظامی توافقنامه انگلیس-ایران را برعهده داشت: متخترم به ضمیمه این گزارش، اطلاعات مجرمانه ای را برای وزارت امور خارج ارسال کنم؛ رونوشتی از نامه مجرمانه‌ای که ژنرال دیکسون، به تاریخ ۶ ژوئن ۱۹۲۱ خطاب به این جانب نگاشته است: نامه ژنرال دیکسون به لرد کرزن به تاریخ ۱۴ می ۱۹۲۱ و نامه جان ال. کالدول، آخرین وزیر مختار آمریکا در تهران، به ژنرال دیکسون که در تاریخ ۳ مارس ۱۹۲۱ نگاشته شده است. از مقامات وزارت خارجه خواهش دارم به اظهارات کنل اسمیت که در صفحه دوم نامه ژنرال دیکسون به اینجانب آمده است) توجه ویژه مبذول دارند. به گفته ژنرال دیکسون وی یکی از افسران انگلیسی است که نیروهای قزاق در قزوین را سازماندهی کرد و به سمت تهران به حرکت درآورد و موجبات سرنگونی دولت را فراهم آورد. منظور از «اسمارت» در این نامه، آقای «دبلیو.ای. اسمارت» است؛ وی دبیر امور شرقی در سفارت بریتانیا در تهران است. عبارت «هیگ و همکاران» به سرهنگ دوم تی. دبلیو. هیگ و افراد زیر اشاره دارد: «سرهنگ دوم ویکهام»، راین وقت سفارت بریتانیا؛ آقای «هاوارد»؛ و ایسته نظامی وقت و قسول فعلی بریتانیا در تهران؛ و شمار دیگری از مردان انگلیسی که خواهان تأثیر گذاری و فعالیت هستند. آقای «رنمن»، وزیر مختار بریتانیا، که شایع شده است در صدد کناره گیری است. یک روز بعد از کودتا به اینجانب اطمینان داد که به هیچ وجه از این کودتا اطلاع نداشته است... نامه‌ای که به لرد کرزن نوشته شده به

خوبی اوضاع ایران و به ویژه فعالیت‌های بریتانیا را تشریح می‌کند و صراحت ستودنی آن با جو مجرمانه‌ای که بسیاری از مقامات بریتانیا در اینجا به وجود آورده اند، کاملاً در تضاد است. از آنجا که ژنرال دیکسون در گفتگو‌های خود کاملاً صریح است، مقامات بریتانیا در ایران به این نتیجه رسیدند که او اطلاعات مجرمانه دولت انگلیس را در اختیار سفارت آمریکا می‌گذارد و این امر در نهایت باعث انفصال او از کار شد(این مطالب در صفحه پنجم نامه دیکسون به لرد کرزن ذکر شده است).

* نامه دیکسون به انگرت:

لندن، ۶ ژوئن ۱۹۲۱: مدتی است که در صدد نوشتن نامه‌ای به شما هستم... امیدوارم نامه‌ای که برای شما می‌نویسم از بنبی دریافت کنید و دستگاه سانسور سید ضیاء الدین و همکارانش به این نامه دسترسی پیدا نکنند... زمانی که در کرمانشاه بودم، در دیدار با صرام الدوله، والی استان غربی مدت زیادی به گفتگو با یکدیگر نشستیم. صرام الدوله می‌دانست که سید ضیاء در پی «دستگیری» او است و به همین دلیل دست به اقداماتی پیشگیرانه زد. اما تردید داشتیم که این اقدامات مؤثر واقع شود؛ حسدم درست بود و زمانی که به لندن رسیدم خبر رسید که عوامل سید ضیاء صرام الدوله و قوام السلطنه را دستگیر کرده اند. دیکسون می‌افزاید: «زمانی که به قزوین رفتم در دیدار با کنل اسمیت، وی اقرار کرد که او نیروهای قزاق را سازماندهی و به سمت تهران اعزام کرده است. وی همچنین اقرار کرد که سفارت بریتانیا در تهران کاملاً از این جریان با خبر بوده است. وی از دخالت آقای رمن چیزی نگفت، اما اقرار کرد که اسامات در این قضیه بی تأثیر نبوده است... اسمیت مردی است که اختیار زبان خود را ندارد و من از این نقطه ضعف بسیار متعجب شده‌ام. به عنوان مثال وی به هراس سید ضیاء از رضاخان اشاره کرد و گفت که وی به منظور دست گرفتن اوضاع و کنترل این مرد، به تهران اعزام شده است. اسمیت مطمئن بود که از پس این کار برآمده، اما من خندیدم و گفتم حتماً همطور است و رضاخان نیز او را به «یک فحجان قهوه» دعوت کرده است؛ در یکی از روزنامه‌های فرانسوی مطلبی خواندم که در آن ادعا شده بود سید ضیاء مجبور است در پناه نیروهای قزاق از ایران خارج شود چرا که قدرت در دستان رضاخان است... وقتی به انگلستان رسیدم به وزارت خارج رفته و در اینجانب من و «الیفانت»، رئیس بخش امور شرقی وزارت خانه، گفتگوی پرس و صدایی در گرفت. تا آنجا که به یاد دارم تا آن زمان چنین برخورد گستاخانه‌ای با من نشده بود... با این حال خود را کنترل کرده و چیزی نگفتم... سپس مستقیماً به لرد کرزن گزارش داده و این نامه را ضمیمه گزارش خود کردم. پس از ده روز که بلسخی در یافت نکردم فرصتی پیش آمد که به وزارت خانه بروم. در آنجا برخلاف گذشته، با برخوردی کاملاً متفاوت مواجه شدم و عزت و احترام آنان مرا بسیار شگفت زده کرد. در بیان وزیر خارجه طی نامه‌ای از خدمات من در ایران تشکر کرد.

در بخشی از نامه‌ای که به کرزن نوشته شد، چنین می‌خوانیم: در ارتباط با کودتای اخیر... تا مدتی مردم ایران به دست داشتن من در این کودتا متظون بودند و انکارهای من در ابتدا به هیچ وجه مورد قبول واقع نمی‌شد.»

سید ضیاء الدین به دلیل اضطرابی که در سرکوب کردن مخالفت‌ها به او دست داده است نه تنها ثروتمندانی را که می‌توانست از آنها باج بگیرد دستگیر کرده، بلکه رهبران مردی و سوسیالیست‌ها را نیز روانه زندان کرده است چرا که از مخالفت آنها و عملکرد غیر قانونی خود واهمه دارد... تلاش‌های من برای رد هرگونه دخالت در کودتا، با این بست مواجه شد و عموم مردم ایران متفقند که این یک کودتای انگلیسی است؛ این نتیجه گیری از دو اصل نشأت می‌گیرد. اول اینکه شمار زیادی از نیروهای قزاق به صورت مخفی از قزوین به تهران حمله کردند. قزوین شهری است که افسران انگلیسی در آن مستقر هستند مردم ایران از این مسئله متعجبند که این تعداد نیروی قزاق چگونه توانستند بدون اینکه توجه انگلیسی‌ها را به خود جلب کنند از قزوین خارج شوند. این در حالی است که سه ماه پیش، زمانی که افسران روسی از ایران اخراج شدند، تعدادی از این افسران تلاش کردند به همراه شمار بسیار اندکی از قزاق‌ها به سمت تهران حرکت کنند، اما بریتانیا به سرعت متوجه شد و حرکت آنها را عقیم گذاشت. دومین مسئله‌ای که شک مردم ایران را برانگیخته این در صفحه ۱۳



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

است که یونین فراق‌هایی که تهران را فسخ کردند از انبار مهمات انگلیس در قزوین نامین شده است. دلایل دیگری هم ذکر شده است، اما اصل و اساس صحیحی ندارد. بنده نیز از همکاری کنسل اسمیت در کودتا خبر نداشتیم و زمانی که تهران را ترک کردم از زبان خود او این مسئله برای من روشن شد. اظهارات دیکسون در مورد فرمانده نظامی کودتا از این قرار است: «رضا خان، فرمانده نظامی سید ضیاء مدعی است که به خوبی او را می شناسیم. وی در تابستانی های سال ۱۹۱۸ به یکی از فرماندهان خود به نام کنسل کلرزه خیانت کرد؛ رضا خان که در آن زمان معاون ارتباد فراق مستقر در همدان بود به همکاری رئیس خود با کمک انگلیسها علیه کنسل کلرزه که فرمانده کل فراق‌ها بود کودتا کردند و او را برکنار نمودند.

بهار گذشته، زمانی که مسئله سازماندهی مجدد نیروهای فراق در قالب یک ارتش متحد اشکال، به مسئله ای جدی تبدیل شد، وی پیشنهاد خیانت به افسران روسی خود را پیش کشید. چندی پیش که به قزوین سفر کردم، کنسل اسمیت به من خبر داد که سید ضیاء از قدرت رو به افزایش رضا خان به شدت هراس داشته و از او درخواست کرده است برای کنترل رضاخان تدابیری بیاندیشد». در پاراگراف یکی مانده به آخر این نامه چنین می خوانیم: «احساس می کنم نمی توانم این نامه را بدون پرداختن به مسئله ای دیگر به پایان برسانم. در مدتی که در تهران مشغول به خدمت بودم، متهم شدم که روابط سیاسی نامناسبی با سفارت آمریکا برقرار ساخته ام. این اتهامات هم بنده و هم وزیر مختار آمریکا را بسیار آزارد. این حقیقت دارد که در آن زمان به آقای کالدول، خانواده وی و دیگر اعضای سفارت آمریکا بسیار نزدیک بودم. در پی همین دوستی به تدریج مقاعد شدم مانده ای که ما بدون هیچ غرضی به نفع مملکت ایران تلاش می کنیم. می توانیم روی کمک و همکاری با ارزش آمریکایی ها حساب کنیم. ایشان از یک طرف در میان میلیون نفوذ داشته و از سوی دیگر به کمک مسیونرهای آمریکایی تسکینات آموزشی بسیار خوبی را فراهم ساختند که در نتیجه امید می رفت به کمک یکدیگر ارتش متحدانشکل ایران را سامان دهیم. به ضمیمه همین گزارش، رونوشتی از نامه آقای کالدول که هنگام خروج از ایران به دست بنده رسیده برای شما ارسال می کنم. ایشان اجازه فرمودند مقامات کشور خود را از مفاد آن آگاه سازم.» (۷)

* اعلامیه های رضا خان : « حکم می کنیم»

کودتای ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ افسر گمنامی به نام رضا را وارد عرصه سیاست کرد. وی در ۲۲ فوریه ۱۹۲۱ دو «اعلامیه» منتشر ساخت. بیوکرافی کوتاهی که در آوریل سال ۱۹۲۲ آماده شد، پیش زمینه خوبی از رضا شاه آینده ارائه می کند: «در سال ۱۸۷۶ در سواد کوه مازندران در خانواده ای فقیر متولد شد. پدرش ایرانی و مادرش از مهاجرین قفقازی بود که زادگاه او پس از توفیقاتمه ترکمنچای به دست روس افتاد (۱۸۲۸). ۱۶ ر سالگی وارد ارتش شد و مدارج نظامی را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشت تا اینکه در نهایت در هنگ فراق ها به درجه کلنلی ارتقا یافت. وی قادر است به روسی و ترکی صحبت کند ولی در مجموع بی سواد است. در کودتای ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ به عنوان فرمانده نیروهای نظامی که به سمت تهران حرکت کردند انتخاب شد. سید ضیاء و دیگر رهبران جنبش امپدوار بودند به محض اینکه رضا اهداف ایشان را عملی ساخت، بی توانند از شر او خلاص شوند اما وی نه تنها در برابر تلاش های ایشان ایستادگی کرد و از جایگاه فرماندهی خود کنار نرفت، بلکه با برکنار کردن وزیر جنگ (۲۶ آوریل ۱۹۲۱) شخصاً وزارت جنگ را بر عهده گرفت و با این کار امید رهبران کودتا را به یأس تبدیل کرد. سپس سید ضیاء را سرنگون کرد (۱۹۲۱) و از آن زمان تاکنون در مسند وزارت جنگ با نفوذ ترین عضو کابینه می باشد.» (۸)

بعد از اینکه رضا خان، شاه ایران شد، روزنامه های خارجی با اشاره به طبقه اجتماعی پایین او، ماجراهای دیپلماتیک فراوانی را به وجود آوردند. علاوه بر این بریتانیا با درج مقالات خبری و اشاره به اصالت رضا شاه، به راحتی میان ایران و دیگر کشورها - خصوصاً ایالات متحده - تنش

های دیپلماتیک به وجود می آورد. همچنین از آنجا که «رضا تقریباً بی سواد» بود، کاملاً مشخص است که «اعلامیه رضا میر پنج به تاریخ ۲۲ فوریه ۱۹۲۱» توسط اربابان او تهیه شده است. اعلامیه دیگری که در ۲۲ فوریه منتشر شد از این قرار است:

ما پایتخت را تسخیر نکرده ایم، زیرا نمی توانستیم اسلحه خود را در جایی بلند کنیم که شهریار اقدیس و تاجدار ما حضور دارد. فقط به تهران آمدیم که معنی حقیقی سپرستی مملکت و مرکزیت حکومت بدان اطلاق گردد. حکومتی که در فکر ایران باشد، حکومتی که فقط تماشاچی بدبختی ها فلاکت ملت خود واقع نگردد. حکومتی که تحلیل و تعظیم قشون را از اولین سعادت مملکت بشمار آورد، نیرووراحتی قشون را یکانه راه نجات مملکت نداند. حکومتی که بیت المال مسلمین را مرکز شقاوت ها، کانون مظالم و قساوت نسا زد. حکومتی که در اقطار سرزمین آن هزارها اولاد مملکت از گرسنگی و بدبختی حیات را بدرود نگویند. حکومتی که ناموس و عصمت گیلانی [تبریزی، کرمانی] را با خواهر خود فرقی نگذارد. حکومتی که با زیجه دست سیداسیون خارجی نباشد. حکومتی که برای چند صد هزار تومان فرض هر روز آبروی ایران را نیز بدم مملکت خود را زیر بار فروتنی نبرد. ما سر برافراستیم و فداکار حاضر شده ایم برای انجام این امال جان خود را نثار نمائیم و غیر از قوت و عظمت قشون برای حفظ شهریار و وطن مقدس آرزوی نداریم؛ هر لحظه چنان حکومتی تشکیل شود و موجبات شرافت و وطن، آزادی، آسایش و ترقی را عملاً نمودار سازد و ما ملت نه مثل گوسفند زبان بسته رفتار نماید بلکه به معنی واقعی ملت بنگردد. آن لحظه است که ما خواهیم توانست به آینه امپدوار بوده و چنانچه تمام دادیم و وظیفه مدافعه وطن را ایفا نمایم بلکه به برادران نظامی خود، ژاندارم، افواج پلیس که آنها هم با دل های درخناک شریک فداکاری اردوی فراق بودند، کمال صمیمیت را داشته و اجازه نخواهیم داد که دشمنان سعادت قشون، بین ماها تفرقه و نفاق بیافکنند؛ همه شاه پرست و فداکار وطن، همه اولاد ایران، همه خدمتگذار مملکت هستیم. زنده باد شاهشاه ایران؛ زنده باد ایران، باینده باد ملت ایران، قوی و باعظمت باد قشون فراق دلاور ایران.

(امضا) رضا، رئیس دیویزیون فراق اعلیحضرت شهریاری و فرمانده کل قوا. (رضا) (۹)

* دستگیری منتقدین شهر

رهبران کودتا بلافاصله دستور دستگیری شمار زیادی از منتقدین شهر را صادر کردند. کالدول اوضاع را چنین شرح می کند: «از آنجا که اوضاع و احوال آینده غیر قابل پیش بینی بود، در چند روز اول پس از «فتخ» تهران، شورویجان مفرطی بر شهر حاکم شد. بلافاصله معلوم شد که اوضاع تحت کنترل سید ضیاء الدین است و او حوادث شهر را جهت دهی می کند. اولین کاری که بدان پرداخته شد، دستگیری افراد سیاسی بود؛ خصوصاً آن عده ای که به مدد جایگاه سیاسی خود مال فراوانی اندوخته بودند. همچنین افراد ضعیف تری که آزادی آنها برای دولت فعلی ایجاد درسی می کرد، دستگیر شدند؛ از میان این افراد، عده ای صرفاً دشمنان شخصی رئیس الوزرا بودند. ظاهراً دلیل عده این دستگیری ها، نامین بود که مصارف و مخارج عمومی بود. با این حال دشوار به نظر می رسد که چنین منبئی بتواند نیازهای دولتی را برآورده سازد. حتی ثروتمندترین مردم ایران قادر به پرداخت پول نقد نمی باشند؛ مردم ایران عملاً هیچ شناختی از اوراق بهادار نداشته و قسمت اعظم دارایی افرادی که دستگیر شده اند، مستغلات و اموال غیر مشغول می باشد. تقریباً تمام این اموال و دارایی ها که در همین مملکت قرار دارند، در عمل یکجا به دولت واگذار می شوند؛ چه دولت آنها را مصادره کند و چه با قرار دادن وثیقه مورد قبول، پرداخت آنها به آئینه موقوف گردد. وجهی که در عمل از این طریق کسب می شود، حتی مصارف و مخارج ضروری یک سال دولت را کفاف نمی کند و چنانچه دولت علاقمند به ادامه حیات خود باشد، این درآمد در مقابل درآمدی که از طرق دیگری تواند کسب کند، بسیار ناچیز به نظری رسد. با این حال تا زمانی که تمام دارایی های ممکن استخراج گردد، فشار دولت به نرومندان ادامه خواهد یافت. با اینکه تعداد ثروتمندان ایران بسیار اندک است، اما بسیاری از این افراد زمانی که در سمت های دولتی مشغول به خدمت بودند، اموال فراوانی را انباشتند، لذا رژیم فعلی به منظور صیانت از خود در صدد است مازاد اموال این افراد را ضبط کند...

شاهزاده فرمانفرما، والی استان فارس (در جنوب ایران) یکی از اولین افرادی بود که دستگیر و چیزی نزدیک به چهار میلیون دلار از او مطالبه شد. سایه های زیادی در رابطه دستگیری او وجود دارد. از آنجا که او در میان مردم به حمایت از بریتانیا شهره بود و در جنوب ایران همکاری همه جانبه ای با این کشور داشت، دستگیری او تعجب همگان را برانگیخت. بنابراین انتظار می رفت که سفارت بریتانیا مانع چنین رویدادی شود، اما ظاهراً این سفارت در حمایت از بسیاری از هواداران خود هیچ اقدامی نکرده است. سپهدار اعظمی که در زمان کودتا رئیس الوزرا بود، از جانب وزیر مختار بریتانیا حمایت شد؛ این در حالی است که تمام اعضای کابینه دستگیر و روانه زندان شدند. از میان افرادی که دستگیر و مبالغ هنگفتی از ایشان مطالبه شده است می توان به این افراد اشاره کرد: شاهزاده نصرت الدوله (فیروز) پسر فرمانفرما، وزیر خارجه و وثوق الدوله که به تاریخی از سفر دو ساله خود به اروپا بازگشت (در این سفر یکی از همراهان شاه بود)؛ وی در این سفر بسیار مورد احترام و توجه خانواده سلطنتی بریتانیا و دیگر کشورها قرار گرفت. دو میلیون دلار؛ پسر دیگر فرمانفرما، شاهزاده سالار لشکر، وزیر جنگ در کابینه پیشین، یک میلیون دلار؛ عین الدوله، رئیس الوزرای پیشین، دو میلیون دلار؛ سیدالاوله، رئیس الوزرای پیشین، سه میلیون دلار، شمار دیگری از مقامات کابینه پیشین و همچنین چهره های برجسته شهر به اتهام پوشیده جیبی علیه شاه دستگیر شدند. اما در واقع این افراد به منظور امنیت جایگاه و صیانت از زندگی سیاسی رئیس الوزرای فعلی روانه زندان شدند. از این میان می توان به چهره های زیر اشاره کرد: ممتازالملک، وزیر مختار سابق در واشنگتن؛ مستشار الدوله و ممتاز الدوله، از مقامات کابینه پیشین؛ میرانانی، نماینده ارمنه در مجلس؛ سید حسن مدرس، یکی از نمایندگان با نفوذ و برجسته ملیون در مجلس، معین التجار، رئیس اتاق بازرگانی و تجار تهران (که در سال ۱۹۱۹ به قزوین تبعید شده بود)، با پرداخت یک میلیون دلار آزاد شد. وی بخشی از این مبلغ را از دارایی خود بخش دیگران را با دادن رسید به دولت، پرداخت کرد. لازمه ذکر است افرادی چون مشیر الدوله، مستوفی المملکت (هر دو وی آنها به عنوان رئیس الوزراهای صادق شناخته می شوند)، مؤتمن الملک، حکیم الملک و افراد دیگری که در این جرگه جای می گیرند، دستگیر شدند. همچنین هیچ یک از نخبه تباری ها دستگیر نشدند؛ این در حالی است که بارها خیانت و عدم صداقت این افراد به اثبات رسیده است.» (۱۰) در گزارشی به تاریخ ۱۳ دسامبر ۱۹۲۲، «موری» در مورد دستگیری و آزادی فیروز و فرمانفرما چنین می نویسد: «پس از سقوط کابینه وثوق الدوله، فیروز همچنان در اروپا به سر می برد و وی در ۷ فوریه ۱۹۲۱ مخفیانه به تهران بازگشت. بنابراین گمان می رفت به کمک سفارت بریتانیا وی را جانشین رئیس الوزرای وقت سپهدار اعظم، کنند. سپهدار اعظم خود نیز جانشین فرد بزلی به نام مشیر الدوله شده بود (جمال صفری - شادروان میرزا حسن خان مشیر الدوله (برینا) یکی از سیاستمداران زنده و بنام در تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران است. مشیر الدوله چهره برتره در اسفند ۱۲۹۳ و تیر ۱۲۹۹ و بهمن ۱۳۰۰ و خرداد ۱۳۰۲ به ریاست وزرای رسید و درین سمت به کسب وجهه ملی و حیثیت خاص موفق شد و وفادار به اصول آزادی و استقلال و حقوق ملی بود) که هیچ نوع موفقیت در به اجرا گذاشتن توافقنامه ایران - انگلیس نداشته. شاهزاده فیروز به تلخ ترین اهانت ممکن در زندگی خود مجازات شد. در ۲۱ فوریه همان سال، یک هنگ از فراق های ناراضی، که تحت فرمان کنسل اسمیت در قزوین مستقر بودند، به فرماندهی رضا خان و با تأیید سید ضیاءالدین و احتمالاً سفارت بریتانیا، تهران را به اشغال خود در آورده، سپهدار را از کار برکنار کردند و سید ضیاء را به ریاست وزرا برگزیدند. در میان کسانی که دستگیر شدند، شاهزاده فیروز به چشم می خورد که تا ماه می همان سال در زندان به سر برد. بسیاری بر این باورند که بریتانیا خود اجازه دستگیری فرمانفرما و شاهزاده فیروز را صادر کرده است. این دو از قدرتمندترین هواداران بریتانیا هستند. به نظری می رسد بریتانیا با این کار در پی این بود که ثابت کند هیچ گونه دخالتی در کودتای سید ضیاء نداشته است. شکی نیست که بریتانیا در این قضیه دست داشته است؛ فرماندهی «کنسل اسمیت» در قزوین و همچنین بستن ستوان هیک به عنوان «مستشار» به سفارت بریتانیا و دیدار او با فراق ها در نزدیکی کرج، حاکی از دخالت های این کشور است؛ با این حال، نمی توان باور کرد که شاهزاده فیروز در چنین موقعیتی دست به اقدامی علیه خواسته های ایشان بزند. توجیهی که

از نظر بنده منطقی و مستدل به نظر می رسد، از جانب کسانی ارائه شده است که با اوضاع و احوال آن زمان به خوبی آشنا هستند؛ بریتانیا به دستگیری و تحقیر شاهزاده فیروز رضایت داد به این دلیل که وی از دریافت رشوه ای کلان در انجام مأموریت خود یعنی اجرای نقشه ها و سیاست های بریتانیا در ایران، شکست خورد. با این حال بریتانیا تنها به تحقیر آنها بسنده کرد و اجازه نداد که سید ضیاء خواسته خود را عملی کند؛ سید ضیاء بدون تردید در صدد بود تمام زندانیان خود را اعدام کند. بریتانیا با دست او برقرار دادن نشان های سلطنتی شاهشاهی بریتانیا، مانع اعدام شاهزاده فرمانفرما و پسر او شد. شاهزاده فیروز و همچنین پدر وی، منقخر به دریافت نشان G.C.M.G شده اند. به هر حال انتقام جویی بریتانیا تأثیر خود را داشت. از روزی که وی از زندان آزاد شده است، حیثیت و اعتبار او کاملاً در هم شکسته است. عوام الناس ایران بر این باورند چنانچه یک شخصیت بزرگ ایرانی دستگیر و زندانی شود، آبرو و حیثیت او زمین می رود. در نظر این مردم، زندان جایگاه مردم فقیر و ضعیف است.» (۱۱)

* گزارش روزنامه ایران، ارگان تبلیغاتی رژیم کودتا در مورد دستگیر شدگان

گزارش مطبوعات در مورد دستگیر شدگان حاوی اطلاعات مفیدی است. [روزنامه] ایران در ۳۰ مارس ۱۹۲۱ می نویسد: «مصدق السلطنه، والی فارس، که خود را یک لیبرال می داند، پس از با خبر شدن کودتا در تهران، منصوب شدن سید ضیاء به ریاست وزرا، انتشار بیانیه وی و دستگیری فرمانفرما و پسرش به شدت عصبانی شد؛ به ویژه خبر دستگیری عمو و پس عموی (دانی و سپردانی) وی بسیار او را ناراحت کرد، وی اهدان ملاکین این منطقه را مسموم ساخته و به ایشان گفته رئیس الوزرا در پی استقرار رژیم بلشویکی در مملکت است. وی دامنه اغتشاشات خود را افزایش داده و بی ازیبش به ناراضی عمومی دامن می زند. وی می گوید حکومت مرکزی را از وحشت زده کنندگان از این طریق اقوام خود را آزاد سازد». روزنامه ایران در ۲۴ آوریل مدعی می شود فیروز، صادم الدوله والی کرمانشاه و متخیم الملک والی همدان علیه رهبران کودتا توطئه چینی کرده اند: «به منظور تحقیق چنین هدف شرم آوری، نصرت الدوله، وزیر خارجه پیشین، در یکی از منازل کرمانشاه، حرم انبوهی از اسلحه و مهمات گرد آوری کرد. خوشحانه نقشه شوم آنها برملا شد و به دستور رئیس الوزرا، سرگرد محمود خان نصرت السلطنه، متخیم الملک و تمام همکاران آنها را دستگیر کرد؛ و به خیانت و خدعه آنها پایان بخشید». روزنامه ایران در پنجم آوریل دستگیری قوام السلطنه را این چنین گزارش می کند: «گزارش های مکرری که از خراسان می رسید حاکی از آن بود که قوام السلطنه، والی این استان، به حرکت های معاندانه و توطئه چینی علیه دولت مرکزی و کودتای اخیر همچنان ادامه می داد؛ در حالی که این کودتا با اهداف عالی اجتماعی و به منظور بازسازی آذاری ایران، صورت گرفت. وی می گویند به مدد این تبلیغات [مسموم] ثمره زحمات رعایا را به ثروت خود بیفزاید. قبل از اینکه فعالیت های او مشر و ترو واقع شود یا امنیت این استان را به خطر بیندازد، وی با تمام همراهانش، غروب روز دوم ماه آوریل دستگیر شد. به دستور رئیس الوزرا، کلنل محمد تقی خان، یکی از فرمان شجاع و خوش آوازه ژاندارمی، مأمور شده است. آرایش را به استان خراسان باز گرداند». روزنامه ایران در ۱۹ آوریل دستگیری صادم الدوله (۱۲) را گزارش می کند: «شاهزاده صادم الدوله والی همدان و کرمانشاه، به دست نیروهای ژاندارمری کرمانشاه دستگیر شد. خیانت و دسیسه چینی او بر کسی پوشیده نیست و اخیراً آن سرکوب کردن و رعایا، خود را پیش مفتضح کرد. وی همچنین اقداماتی معاندانه علیه دولت ترتیب داده و مبالغ گزافی را به بهانه های واهی از خزانه دولت خراج کرد. دوستان و همکاران او نیز دستگیر شده اند و به فرمان رئیس الوزرا او را از جاده اراک به تهران منتقل خواهند کرد». در ۲۴ آوریل: «پس از شکل گیری حکومت فعلی در پایتخت، صادم الدوله والی کرمانشاه و دوستان و اعضای خانواده فرمانفرما در این استان شروع به مشور ساختن افکار عمومی کردند. به عنوان مثال به مردم گفته بودند که حرکت های اخیر در تهران به زودی فروکش خواهد کرد. نوده مردم هیچ توجیهی به گفته های ایشان نکردند. این مردم سال های سال چشم انتظار چنین کودتایی در کشور خود بودند. پس از استقرار دولت جدید، رئیس الوزرا اعلامیه خود را برای والی این شهر مخابره کرد تا وی آن را به اطلاع مردم

برساند. صادم الدوله از این کار سر باز زد تا اینکه خبران در سراسر شهر بیچید... پسر خواجه فرج، یک تاجر یهودی، مرتکب قتل شد؛ صادم الدوله سر باز از خود را برای دستگیری قاتل فرستاد؛ اما ایشان در قبال دریافت مبلغی گزاف اجازه دادند قاتل بگریزد». اندکی بعد افراد کم اهمیت تر نیز دستگیر شدند. روزنامه ایران در ۴ ماه می چنین گزارش می کند: «میرزا جهان شاه خان امیر افشار، سردهسته یاعیان خمسه و زنجان، به دستور رئیس الوزرا توسط نیروهای ژاندارمری و قزاق دستگیر و به همراه یارانش، به قزوین منتقل شد». در ششم می این روزنامه گزارش می کند که به دستور رئیس الوزرا، امیر افشار به تهران منتقل می گردد. گزارش مطبوعات در مورد ضبط اموال نیز قابل توجه است. روزنامه ایران در ۶ مارس ۱۹۲۱ در مورد ضبط سلاح های که در اختیار فرمانفرما بود چنین مینویسد: «فرمانفرما این اسلحه ها را در باغ خود در اصفهان مخفی کرده بود. ژاندارم های محلی به دستور دولت مرکزی سلاح و مهمات مخفی فرمانفرما را مصادره کردند». روزنامه ایران در ۱۲ مارس نیز گزارش می دهد: «دولت به فراق ها دستور داده است که اسبه قاطر و تمویل های متعلق به افراد زیر را مصادره کنند: شاهزاده فرمانفرما، سپهسالار اعظم، شاهزاده نصرت الدوله، شاهزاده سالار لشکر، شاهزاده عین الدوله و دیگران. در روزهای سخت قطعی، به قیمت جان هزاران انسان بی گناه، به این حیوانات غذا و علوفه کافی می رسد بدون اینکه ذره ای قلب این اربستو کرات های رفاه طلب به درد آید. آنها نجات این حیوانات را به از دست دادن نیروی کاری خود ترجیح دادند و دوام تفریح و سرگرمی خود را با جان انسان ها مبادله کردند». ایران در ۱۰ مارس گزارش می کند که حاج معین التجار «در جمع هیات وزرا حاضر شد و از تمام حقوق خود در خمسه اعراض کرد. مسمی یکی از ولایات مهم و پرتر استان فارس است که سالانه درآمد هنگفتی را عاید دولت می کند. وی همچنین ادعای خود در مورد جزیره رامهرمز و ساختمان گمرک دروشهر دست کشیده و آنها را به دولت واگسار کرد. وی همچنین از مطالبه ۱۵۰۰۰۰ تومانی خود از دولت و سود آن چشم پوشیده. سپس به او اجازه داده شد به خانه خود بازگردد». ایران در ۱۷ مارس مصادره منزل و پارک هشت بهشت در اصفهان را چنین توصیف می کند: «این منزل و پارک نیز همانند قریه مسمی (که دولت آن را از جنگل معین التجاری برون آورد که آریستو کرات ها آن را به زور به دست آورده بودند، توسط دولت ضبط شد. امپدواریم که قریه ها و مناطق مشابهی که به ناحق به دست عده ای ثروتمند افتاده است، به زودی در دست مالک اصلی آن یعنی دولت قرار گیرد». ایران در ۲۰ مارس چنین می نویسد: «در پی مصادره بانک تومانیاس، دولت اموال وی را ضبط کرد». ایران در ۳۰ مارس می نویسد: «شایعه تفتیش تمام خانه ها توسط پلیس کاملاً بی اساس است». غارت خانه ها به بهانه ضبط اسلحه همچنان ادامه داشت. در همان شماره از روزنامه ایران اعلام شد که «بیش از ۵۰۰ تفتنگ و نیز قدیمی از خانه امپدوار ضبط شده». کمک به فقرا و ایتم پنهان دیگری برای مصادره اموال مردم بود. بر اساس گزارش ۱۰ می روزنامه ایران، کابینه به شهرداری تهران دستور داد که «تمام فقرا و ایتم رها شده در خیابان های را جمع آوری کنند». این روزنامه می افزاید: «چهار مکان برای نگهداری از ایتم بی سر پناه در نظر گرفته شده است که عبارتند از: منزل و پارک های معدل الممالک، صدیق السلطنه، اعتماد حضور و ارشک خان. دولت تلاش می کند این منازل و مستغلات را تعمیر و قابل استفاده کند و به زودی پیش از دو هزار نفر در این منازل استقرار خواهند یافت». روزنامه ایران در ۱۵ می اعلام کرد که «کدایی چه در ملاً عام و چه به صورت مخفی،» متنوع است و تمام گدایان دستگیر خواهند کرد.

* اعلامیه سید ضیاء و «فسخ» توافقنامه انگلیس - ایران

اندکی پس از رضا، سید ضیاء نیز اعلامیه ای را منتشر ساخت. کالدول در این باره می نویسد: «متخرم به ضمیمه این گزارش ترجمه اعلامیه ای را که رئیس الوزرای جدید، سید ضیاء الدین به تاریخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ منتشر کرده است، برای شما ارسال کنیم. چند روز پیش وی مصدعی امور مردم ایران گردید و وزیر پیش او امور دولتی از جانب شاه اختیار تام و کامل دریافت کرد؛ همچنین سفارت بریتانیا ساعت به ساعت وی را از در صفحه ۱۴



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

راهنمایی های خود بهر مند می گرداند همانطور که در تلگرام شماره ۹ به تاریخ ۲۶ فوریه ذکر شد، رئیس الوزرا یکی از حامیان بریتانیایی باشد و اهداف، شخصیت و پیشینه او کاملاً روشن و مشخص است؛ در مدتی که وی سردبیر روزنامه رسمی رعد بود، بدترین توهین ها را به آمریکا، مردم و آداب و رسوم این کشور کرد. وی مردی است که در امور سیاسی هیچ تجربه ای ندارد، اما جانشین قابل اعتمادی برای وثوق الدوله بود و کسی است که در حال حاضر از توانایی لازم برخوردار است. بسیار از نقل قول هایی که در این اعلامیه آمده است، تنها برای مردم ایران معنا و مفهوم دارد. در این میان می توان به عبارتی چون «ما از ادبیم و از ادبانی خواهیم ماند» و گزاره گویی هایی که در مورد ارتش ایران صورت گرفته است، اشاره کرد. ارتشی که از اختلاط عده ای کارنا آموزده تشکیل شده و فقط شبیه به یک هنگ نظامی است. در مورد اعلام «فسخ» توافقنامه آگوست ۱۹۱۹ انگلیس - ایران نیز وضعیت به همین منوال است.

رئیس الوزرای فعلی از آغاز مذاکرات این توافقنامه و تا زمانی که بر مسند قدرت قرار گرفت، از آن حمایت می کرد. بر کسی پوشیده نیست که وی ابزاری برای اجرای سیاست های بریتانیا است و اعلام فسخ توافقنامه ای که هنوز به تصویب مجلس ایران نرسیده است، صرفاً یک شعار است؛ این در حالی است که بارها تلاش شد بدون کسب اجازه مجلس آن را عملی سازند. علاوه بر این، تا پیش از اینکه کودتای فعلی شکل بگیرد و جریان امور به دست سید ضیاء بقیند، سخنی از توافقنامه انگلیس - ایران در میان نبود و طی چند ماه گذشته همه مردم آن را ملغی تلقی کرده و تقریباً تمام مستشاران انگلیسی، خاک ایران را ترک کرده بودند؛ وزارت خارجه بریتانیا در لندن نیز اعلام کرده بود که هیچ امیدی به عملی شدن این توافقنامه ندارد. با این حال به مجرد اینکه سید ضیاء به مسند قدرت قرار گرفت، مستشاران باقی مانده بر تانیا کار خود را از سر گرفتند و با دنگرم شدن از حوادث پیش آمده به طور خصوصی اظهار امیدواری کردند که اکنون می توانند دائم در ایران باقی بمانند. «کالول می افزایش» «کمالا روشن است که این کودتا با حمایت انگلستان صورت گرفت و مقصدی برای کنترل اجباری کشور، مردم و منابع آن است. طبقات بالای مردم ایران با ترس و خشم عمیق به این حرکت می تکرند و یقین دارند این تلاش دیگری است که نمی گوشتد به مدد نهدید و رشوه، و خود فروختگان داخلی سیاست های مستشارانی نا خواسته را بر این مردم تحمیل کند.

اعلامیه سید ضیاء حاوی مضامین و گفتاری است که در ۵۸ سال حکومت رژیم پهلوی بارها تکرار می شود؛ «چند صد نفر اشرف و اعیان که زمام مهام مملکت را به ارث در دست گرفته بودند، مانند زال و خون ملت را مکیدند... موقعی قرار رسید که عمر حکومت این طبقه سپری گردد... در این روز تاریخی و هولناک است که اراده نیرومند اعلیحضرت اقدس شاهشاه امام امور را در دست من جای می دهد و مرا روی کار می آورد. اکنون قضا و قدر مروت تعیین کرده است که مقدرات و سرنوشت ملت خود را در این موقع بحرانی و خطرناک در دست گرفته وی را از آن پرنگاهی که حکومت های بی اراده و نالایق بر تانیا کرده بودند، نجات بخشیم... من امروز خرس و متوجه معظم خویش را قبول می کنم، نه از آن جهت که به لیاقت شخصی خود اعتماد می کنم، بلکه اعتماد اول به خدای متعال بخشنده نیرو و دلیر بیست که خدمتگزاران و پاک نینان را هدایت و راهنمایی می نماید. دوم به شاهشاه ایران که بر تو علاقه وی بر سعادت و وطن ماندن، خورشید خورشید در خشان و قلبش از فرسودگی و ضعف ملت و مملکتش خونین است. سوم بر قشون شجاع و وفاداری که دشت و هامومن را با خون های خویش در راه وطن گلگون کرده اند.» وی در اعلامیه خود از «اصلاحات» شخصی سخن به میان می آورد که از آن میان می توان به انحلال وزارت مالیه و عدلیه اشاره کرد. اما مسئله مهم این است که وی تأکید بسیاری بر توان ساختن ارتش دارد؛ «اما برای اینکه تمام این اقدامات میسر گردد، باید قبل از همه چیز و ما فوق هرگونه اقدامی، مملکت دارای قشونی گردد که دشمنان داخل و خارج را به حساب دعوت نماید. لازم است امنیت در محوطه شاهشاهی ایران حکمفرما گردد و این فقط در پرتو

قشون و قوای تأمین میسر می شود. فقط سپاهیان دلیر ما قادرند که حیات هستی مملکت را تأمین نموده، ترقی و سعادت و اقتدار را فراهم سازند. قبل از هر چیز و بالاتر از همه چیز قشون هرچیز اول برای قشون و بار هم قشون، این است اراده و مرام زمامداری که قشون به درجات عالی خود نائل گردد.» در ۵۷ سال بعدی، قسمت اعظم درآمد های دولتی (تقریباً ۷۵ درصد) صرف هزینه های نظامی شد. این امر منابع ارزشوند این مملکت را تلف کرد. بنابراین تعجبی ندارد که در سال ۱۹۲۹ پس از سرنگونی رژیم پهلوی، حداقل دوسوم مردم بی سواد هستند و ایران در میان کشورهای جهان سوم قرار می گیرد. وی در مورد توافقنامه انگلیس ایران می گوید: «من الغاء قرارداد ایران و انگلستان را اعلام می دارم تا تأثیرات سونی بر سیره ما نداشته باشد. زیرا در ظرف مدت صد سال اخیر در سخت ترین و تیره ترین دقایق تاریخ ما، انگلستان دست دوستانه خود را برای مساعدت نسبت به ایران دراز کرده و از طرف دیگر ایران نیز به دفعات نسبت به انگلستان صداقت و وفاداری خود را ثابت نموده؛ بنابراین نباید گذارد یک چنین دوستانه تبارخی به واسطه عقد قرارداد دیگری گردد. الغاء قرارداد هرگونه سوء تفاهی را مابین ملت ایران و انگلستان و وجود داشته معدوم و شالوده جاوید را برای طرح مناسبات صمیمانه با تمام ممالک طرح ریزی خواهد نمود... ما آزاد هستیم و آزاد باقی خواهیم ماند. هموطنان؛ به نام شاهشاه جوانبخت ما که از اعلیحضرت وی و تمام احکام ساطع است؛ به نام قشون دلیر و فدکار وی، من شما را به انتظام و سعی و کوشش در نجات وطن دعوت می نمایم.» (۱۳)

در ۱۹۲۱ رئیس الوزرای جدید، سید ضیاءالدین، کابینه خود را به شاه معرفی می کند. توضیحات کالول در این باره چنین است: «کابینه به حیات رژیم فعلی به حمایت های نظامی و مالی بریتانیا وابسته است و انقلاب واقعی خواهان نابودی این رژیم است. افکار عمومی به شدت علیه شاه است و روز به روز وقت می گیرد و سنی نیست که شاه به زودی در خفا ایران را ترک خواهد کرد؛ همانطور که پیش از این نیز به این کار مبارک ورزید. گزارش های روزنامه حاکی از آن است که شمار زیادی از عساکر، قشایی و بیخستاری مناطق جنوبی به سمت تهران حرکت کرده اند؛ چنین حرکتی بدین معنی است که حتی یک نفر از متنفذین ایرانی به چنین رژیمی رضایت ندارد.» (۱۴) کالول در ۱۹۲۱ می نویسد: «کابینه به ریاست سید ضیاءالدین تشکیل گردید و مدیر الملک به وزارت خارجه این کابینه منصوب شد. با اینکه رئیس الوزرا فسخ توافقنامه انگلیس - ایران را اعلام کرده است اما شایع شده است که مفاد آن بدون تصویب مجلس اجرا خواهد شد... بریتانیای کبیر مستشاران نظامی و مالی خود را راهی ایران خواهد کرد. این در حالی است که ایران از فرانسه در خواست کرده است مدرسین خود را رهسپار ایران کند و از آمریکا خواسته است متخصصین امور کشاورزی را به این کشور گسیل دارد.» (۱۵)

روزنامه ایران تنها روزنامه ای بود که اجازه انتشار داشت و همواره از محبوبیت رژیم در میان مردم خبر می داد. این روزنامه در شماره هفتم مارس گزارش می دهد که شماری از جناح تهران «مراتب احترام و قهر شانی خود را نسبت به اهداف و مقاصد بلند مرتبه رئیس الوزرا اعلام کرده و از حضرت اشرف در خواست کردند با شتاب بخشیدن به اعمال خود اصولی را که در اعلامیه ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ ذکر کردند عملی سازند.» روز بعد این روزنامه به انتشار نامه ایرانیان ساکن پاریس میبادرت ورزید و نوشت: «ایرانیان مقیم پاریس به رئیس الوزرای ایران تبریک گفته و از او تقاضا کردند مراتب رضایت و حسن نیت ایشان را نسبت به رژیم فعلی، به استحضار دولت ایران برسانند.» مشاهدات کالول از این قرار است: «۲۶ فوریه رئیس الوزرا اعلامیه بلند بالایی را منتشر ساخت و در آن اعلام کرد اکنون که وی زمام امور را در دست گرفته است، روزهای روشن تری در انتظار ایران است؛ وی تلاش خواهد کرد مفاسد سیاسی را از میان برده و حکومتی عادل و صالح بر سر کار آورد؛ تلاش خواهد شد از عوایدی که حاصل زحمات مردم است محافظت به عمل آید و پولی که تاکنون از ایشان در دیده شده به جیب ایشان باز گردد؛ یک عدالتخانه حقیقی بنا خواهد شد؛ کمیونولاسیون از میان برداشته خواهد شد؛ لازم است شرایط کارگران و دهقانان تسجیده گردد و بعضی از اراضی دولتی مابین دهقانان تقسیم شود؛ لازم است وزارت مالیه جدید و کارآمدی تأسیس گردد و تشکیل مجمع آوری مالیات نیز اصلاح گردد؛ از گسترش تعلیم و آموزش در میان اقشار مختلف مردم حمایت به عمل خواهد آمد؛ گرانی زندگانی مردم و احکام متوقف خواهد شد؛ وسایل حمل و نقل، ارتباطات و بهداشت ترقی خواهند یافت؛ تشکیلات سیاسی کار آمد در تهران و

تمام شهرهای ایران استقراری باید؛ و قبل از همه این موارد لازم است تا آنجا که ممکن است قشون را تقویت نمود؛ در سیاست خارجی هر چند دوستی تاریخی با بریتانیای کبیر می بايست تقویت گردد، اما توافقنامه ۱۹۱۹ انگلیس - ایران ملغی می باشد. حتماً متوجه خواهید شد که در این اعلامیه هیچ اشاره ای به مجلس نشده است و این بدین معنی است که جناب دیکتاتور، به این بایسته قانونی هیچ گونه احساس نیازی نمی کند. در واقع قانون اساسی هیچ اهمیتی برای او نداشته؛ زیرا با اینکه توافقنامه انگلیس - ایران ملغی اعلام شده اما عملاً بدون اینکه هیچ منفعتی عاید ایران شود، مفاد آن به اجرا در آمد؛ اگر توافقنامه بر اساس اصول ذکر شده در آن به اجرا در آمد، ایران در مقایسه با وضعیت فعلی، متحمل ضرر کمتری می شد. کمالا روشن است که به منظور شروع کار مجدداً مستشاران انگلیسی، دولتین ایران و بریتانیا مخفیانه توافق کرده اند.» (۱۶)

در ۲۸ مارس ۱۹۲۱ سید ضیاءالدین اعلامیه دیگری را منتشر ساخت و اعلام کرد بریتانیا در فسخ توافقنامه کمالا با ایران «موافق» است. توضیحات کالول در این زمینه چنین است: «سفرات خانه مفتح است به ضمیمه این گزارش ترجمه اعلامیه دیگری را که از جانب رئیس الوزرا، سید ضیاءالدین صادر شده است، برای شما ارسال کند. با خواندن این اعلامیه متوجه خواهید شد این اظهارات مبالغه آمیز و متکبران، حاکی از رضایت مندی بسیار رئیس الوزراست و اعلام «فسخ» توافقنامه ۱۹۱۹ انگلیس - ایران، به رئیس الوزرا، سفارت بریتانیا و دولت ایران اعتبار زیادی می بخشد. در کشوری که قانون اساسی دولت را ملزم ساخته است به منظور کسب اعتباری اعلامی ساختن یک توافقنامه، رضایت مجلس را کسب کرده و توافقنامه را در مجلس به تصویب برساند. صحبت کردن از «فسخ» توافقنامه ای که هرگز در مجلس مطرح شده است، صحبتی گزاف و نامقبول است. این در حالی است که علی رغم مخالفت های همگانی و عدم تأیید مجلس، مفاد این توافقنامه به اجرا در آمده است.» در این اعلامیه می خوانیم: اکنون سرورم که در ایام شغف و شادمانی نوروز می توایم فرح و انبساط عامه را از اعلام این فسخه افزون نمایم که پس از آنکه قرارداد را در میان خود نمودم و این تصمیم را در هیئت وزرا مذاکره و متفق البرای تعقیب مقصود را همگی تصویب و متعاقب آن وزارت امور خارجه در طی گزارش رسمی تصمیم دولت را به سفارت انگلیس ابلاغ نموده، موافقت دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان را در الغا قرارداد خواستار شده بود. اینک در نتیجه مذاکرات مسووط و طولانی که در عرض چند هفته برای انجام این مقصود جریان داشتن، دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان سفارت خود مقیم تهران را مأمور نمود که موافقت آنها را در الغاء قرارداد رسماً به وزارت امور خارجه دولت علیه ایران ابلاغ نماید. روح موافقتی که از طرف دولت انگلستان در موضوع الغاء قرارداد ابراز گشته بار دیگر نجات حسنه و موید دیرینه بریتانیای کبیر را ثابت می نماید. من و هیئت من مخصوصاً از دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان امتنان داریم که در همان حال که الغاء قرار داد را قبول نموده اند، هیچگاه در احسانات موید امیز دولت علیه تردیدی ننموده و با وجود الغاء قرار داد حاضر بودن خود را برای مساعدت به ایران تأیید و تکرار کرده اند. ملت و دولت ایران این علامت و برهان موید صمیمانه دولت انگلستان و حس احترازی که از طرف دولت معززی البهائیت به مصالح و آموال ایران و سیاسی را که دولت کنونی برای تجدید تشکیلات و اصلاحات مملکتی خود اتخاذ نموده اند، ابراز داشته از صمیم قلب تقدیری می نماید. بنابراین اقدام مهم سیاسی نه تنها رشته های دوستی را که مابین دولت موجود است، ضعیف نمی نماید، رشته های موید مستحکم تر می گردد. ضمناً وظیفه خود می دانم که در موقع به استحضار عامه برسانم که در حصول این نتیجه در خشان، وزیر مختار محترم انگلستان اعنضی سفارت معزی آلیه بوسیله بیان و تشریح حقیقت وضعیت ایران به دولت متبوعه خودشان مساعدت خویش را به عمل آورده و وظیفه مأموریت حقیقی خود را که عبارت از تحکیم مناسبات بین دولتین و ملت ایران و انگلستان است، به طرز کمال ایفا نموده اند. من ملت ایران را برای این موفقیت دو گانه یعنی الغاء قرار داد با موافقت طرفین و در عین حال تحکیم روابط دوستانه با همسایه عظیم اشان تاریخی خود که نیات حسنه وی همواره برای ما گرانها بوده است، تبریک می گویم. امروز ملت ایران می تواند مطمئن باشد که نه تنها حق حاکمیت و استقلال وی به طور کامل حفظ گشته، بلکه دوستی های دیرینه باقی و ارکان اصلاحات بر مبنای مشیده استوار می باشد. امیدواریم پروردگار متعال ما در سلبه سعی و فنا کاری در پرتو مجاهدت و وطن پرستی به امل بزرگ خویش که عبارت از استقلال، سعادت، آزادی و عظمت ملت و مملکت تاریخی

شاهشاه ایران است، نائل فرماید و به اجرا و انجام سایر مواعید موفق نماید. تقویت نمود؛ در سیاست خارجی هر چند دوستی تاریخی با بریتانیای کبیر می بايست تقویت گردد، اما توافقنامه ۱۹۱۹ انگلیس - ایران ملغی می باشد. حتماً متوجه خواهید شد که در این اعلامیه هیچ اشاره ای به مجلس نشده است و این بدین معنی است که جناب دیکتاتور، به این بایسته قانونی هیچ گونه احساس نیازی نمی کند. در واقع قانون اساسی هیچ اهمیتی برای او نداشته؛ زیرا با اینکه توافقنامه انگلیس - ایران ملغی اعلام شده اما عملاً بدون اینکه هیچ منفعتی عاید ایران شود، مفاد آن به اجرا در آمد؛ اگر توافقنامه بر اساس اصول ذکر شده در آن به اجرا در آمد، ایران در مقایسه با وضعیت فعلی، متحمل ضرر کمتری می شد. کمالا روشن است که به منظور شروع کار مجدداً مستشاران انگلیسی، دولتین ایران و بریتانیا مخفیانه توافق کرده اند.» (۱۶)

* سقوط سید ضیاءالدین

سید ضیاء به همان سرعت که به سر قدرت آمد، سقوط کرد. تلگرام انگریز در ۲۵ می ۱۹۲۱: «سر انجام اختلافات وزیر جنگ و رئیس الوزرا منجر به استعفا ی رئیس الوزرا شد. وی امروز صبح زود تهران را ترک کرد.» (۱۷). با فرارسیدن روزهای پایانی ماه می، سید ضیاءالدین به یکی از بزرگترین مشکلات بریتانیا تبدیل شد. برخلاف ادعای روزنامه ها، انگریز متعقد است سید ضیاءالدین بسیار مشغول بود. مالیات های سنگینی نه تنها بر ساکنین شهرها، که حتی از پرداخت سهم عادی خود عاجز بودند تحمیل شد، بلکه آن عده ای که با خدمات حمل و نقل مرتبط بودند مانند قاطری ها، الاغ و شتران ها را نیز دچار ساخت و فریاد اعتراض ایشان را بلند کرد. «زندانی کردن متنفذین، میان او و آریستوکرات ها فاصله انداخت و منابع ترازشی او در تشکیل مجلس، دموکرات ها را از او دور کرد. احمد شاه نیز به شدت از سید ضیاء نفرت داشت.» اما استکلاف رضاخان، با همان سردار سپه، از ایقای افسران انگلیسی ویا جایگزین کردن آنها با نیروهای کمکی به دلیل کمبود اسلحه و مهمات، مهمترین دلیلی بود که منجر به سقوط کابینه سید ضیاء شد. حتماً به یاد خواهید آورد که در ماه فوریه قزاقها به فرماندهی وی، تهران را فتح کردند، لذا رضا خان خود را مؤسس این دولت و مخالف دولت پیشین می داند. به همین دلیل در ماه آوریل سردار سپه، وزیر جنگ را از کار بر کنار کرد و با حفظ سمت فرماندهی کل قوا، وزارت جنگ را نیز تحت امر خود در آورد. از آن زمان به بعد روز به روز بر تنش میان وی و رئیس الوزرا افزوده گشت... و رئیس الوزرا از ترس زندان خود مجبوره فرار شد.»

(۱۸) البته سرباز زندان رضا خان از ایقای افسران انگلیسی، تنها از ایقای افسران انگلیسی و یا جایگزین کردن آنها با نیروهای کمکی به دلیل کمبود اسلحه و یک ژست توخالی بود. «لغو» قرار داد انگلیس - ایران و «رضایت دادن» بریتانیا به این عمل؛ با هاجمویی بیش از پیش تکرار شد، اما انگریز می افزاید: «بدون شک هدف ایشان از این کار این بود که مواد قرارداد را حتی بدون توافقنامه ای رسمی عملی سازند. آقای آرمیتاژ - اسمیت، مستشار اقتصادی دولت ایران، در پنجم می از انگلستان بازگشت و کار خود را در وزارت مالیه آغاز کرد. پس از خروج نیروهای انگلیسی شماری از افسران این کشور، به فرماندهی کل اسامیت، همچنان در قزوین مستقر هستند. همچنین مشخص شده است حداقل یازده افسر انگلیسی موقتاً آموزش و سازماندهی نیروهای قزاق را بر عهده گرفته اند.» از رضا خان هر کسی را که احساس می کرد دوام خواهد آورد و مفید واقع خواهد شد، به سرعت بر کنار کرد. اولین نفر مسعود خان وزیر جنگ بود که رضا در ۲۶ آوریل او را وادار به کناره گیری کرد و «خود سمت او را بر عهده گرفت.» پس از این بود که انگریز اظهار داشت رضا «تبدیل به مقام اول کابینه گردیده است.» انگریز می افزاید: زمانی که سردار سپه حمایت خود را از شاه اعلام کرد، همه چیز تمام شد. به محض این که شاه از جانب وزیر جنگ خود از هرمانی قزاق ها مطمئن شد، بدون هیچ تعللی در بیست و چهارم می سید ضیاء را از قدرت بر کنار کرد.» یک روز بعد سید ضیاء

کشور را ترک کرد. انگریز می نویسد: عزیمت وی تحت حفاظت نیروهای سردار سپه صورت گرفت. به نظری رسد در تمام این مدت سردار سپه با در پیش گرفتن نقشه ای حساب شده، علیه شرکای خود عمل کرد.

سید ضیاءالدین و شریک اصلی وی (شخصی ارمنی به نام آپیکیان) (۱۹) خیلی خوش شانس بودند که بلافاصله پس از خلع قدرت کشور را ترک کردند؛ چرا که اگر می ماندند، خشم و نفرت آن ۲۰۰ ایرانی مستعدی که ایشان روانه زندان کرده بودند، دامنگیر آنها می شد. (۲۰)

سید ضیاء انگلیسی ها را بسیار نا امید کرد. همانطور که در پژوهش دیگری تشریح کرده ام، سید ضیاء با نمک شناسی هرچه تمام تر تلاش کرد پای شرکت های نفتی امریکایی را به ایران باز کند. بریتانیا در مقابل این عمل در ۲۱ ماه می ۱۹۲۱، در روزنامه تایمز لندن (۲۱)

موانب اعتراض خود را اعلان کرد. پس از این روند حوادث به سرعت پیش رفت. روزنامه ایران در ۲۳ ماه می اعلام کرد که رئیس الوزرا به دلیل «خستگی و ضعف جسمانی» در خانه به استراحت خواهد پرداخت.

روزنامه ایران در ۲۴ ماه می چنین می نویسد: «با خبر شدیم که به دلیل طولانی شدن بیماری رئیس الوزرا، ایشان همچنان می بایست در خانه به استراحت بپردازند و دکتر دستور اکید داده اند که رئیس الوزرا به هیچ وجه نباید به امور اداری و مملکتی بپردازند.»

* توضیحات و مآخذ:

- ۱- محمد قلی مجد - «از قاجاری به پهلوی» مترجمین: سید رضا مرزانی، مصطفی امیری - مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی - ۱۳۸۹ - صص ۱۸۳ - ۱۶۵
- ۲- تلگرام کالول، شماره ۸، ۸۵۱/۱۱۸۱، ۰۰/۸۹۱، ۲۲ فوریه ۱۹۲۱
- ۳- تلگرام کالول، شماره ۹، ۹۵۱/۱۱۸۳، ۰۰/۸۹۱، ۲۶ فوریه ۱۹۲۱
- ۴- گزارش فصلی کالول، شماره ۱۱، ۱۱۹۶/۰۰/۸۹۱، مورخ ۵ آوریل ۱۹۲۱
- ۵- گزارش اسکینر و ضمیمه، شماره ۱۶، ۴۳۱/۱۱۸۴، مورخ ۱۰ مارس ۱۹۲۱
- ۶- گزارش موری، شماره ۹۵، ۹۵۲/۱۳۴۶، ۰۰/۸۹۱، مورخ ۶ مارس ۱۹۲۱
- ۷- گزارش انگریز و ضمیمه، شماره ۱۲، ۱۲/۰۰/۸۹۱، مورخ ۲۵ اکتوبر ۱۹۲۱
- ۸- گزارش کولفیلد، شماره ۱۵، ۱۵/۱۱۴، ۰۰/۸۹۱، مورخ ۲ آوریل ۱۹۲۳
- ۹- گزارش کالول و ضمیمه، شماره ۱۱، ۱۱۱۱/۸۹۱، مورخ ۶ مارس ۱۹۲۱
- ۱۰- گزارش فصلی کالول، شماره ۱۱، ۱۱۹۶/۰۰/۸۹۱، مورخ ۵ آوریل ۱۹۲۱
- ۱۱- گزارش موری، شماره ۷، ۷۸۷/۱۱۸۱، ۰۰/۹۱۱۱/۱۱۸۱، مورخ ۱۳ دسامبر ۱۹۲۴
- ۱۲- اکبر میرزا صاوم الدوله (۱۳۵۴ - ۱۲۶۴ ش) - گزارش کالول و ضمیمه، شماره ۶۴، ۶۴۶/۰۰/۱۱۹۷، مورخ ۱۱ مارس ۱۹۲۱
- ۱۳- گزارش فصلی کالول، شماره ۱۱، ۱۱۹۶/۰۰/۸۹۱، مورخ ۱۱ فوریه ۱۹۲۱
- ۱۴- گزارش فصلی کالول، شماره ۱۱، ۱۱۹۶/۰۰/۸۹۱، مورخ ۵ آوریل ۱۹۲۱
- ۱۵- تلگرام کالول، شماره ۱۰، ۸۴۰/۰۰/۸۹۱، مورخ ۶ مارس ۱۹۲۱
- ۱۶- گزارش فصلی کالول، شماره ۱۱، ۱۱۹۶/۰۰/۸۹۱، مورخ ۵ آوریل ۱۹۲۱
- ۱۷- تلگرام انگریز، شماره ۲۶، ۲۶/۱۱۸۹، ۰۰/۸۹۱، مورخ ۲۵ ماه می ۱۹۲۱
- ۱۸- تلگرام انگریز، شماره ۲۶، ۲۶/۱۱۸۹، ۰۰/۸۹۱، مورخ ۲۵ ماه می ۱۹۲۱
- ۱۹- کاسپار آپیکیان (۱۹۵۲ - ۱۸۸۳) مشاور سید ضیاء و شهردار تهران از جمله فعالین حزب داشنک
- ۲۰- گزارش فصلی انگریز، شماره ۱۲، ۱۲/۰۰/۸۹۱، مورخ ۱۰ جولای ۱۹۲۱
- ۲۱- American Consul in Tehran صص ۱۱۶ - ۱۱۵



کالبد شناسی جناحها در انتخابات نهمین دوره مجلس رژیم - ۲

در تقویم انتخابات می بایست در زمستان ۱۳۸۹ برگزار شده باشد طفره رفته است و از ترس از تحریم فعال و عصیان گسترده مردم، آن انتخابات را به تعویق انداخته است. (۱) و عملاً بر خلاف روند برگزاری انتخابات در بیست و دو سال گذشته، فاصله بین دو انتخابات سراسری نزدیک به سه سال (دقیقاً ۳۳ ماه) فاصله خواهد بود.

سردمداران استبداد مذهبی در شرایطی که هنوز از شوک انتخابات ۱۳۸۸ و برانگیخته شدن مردم رهایی نیافته از تداوم حضور خیابانی جنبش سراسری مردم می‌هراسند، آنها سعی دارند در پناه فضای باز ناخواسته‌ای که رقابت‌های انتخاباتی به وجود می‌آورد، بتوانند حتی در صورت تحریم انتخابات، از انتخابات وسیله‌ای برای گسترش و تحکیم پایگاه اجتماعی خود بسازند، غافل از اینکه جمهوری اسلامی با یک انتخابات دیگر، ناخواسته در آتش جنبش اعتراضی دمیده است و به شعله‌های آن تا انتخابات مجلس شورای اسلامی در اسفند ۱۳۹۰ تداوم خواهد بخشید.

اما وحشت خامنه‌ای برای از دست دادن کبان سلطنت مطلقه و رویای حکومتی اش بقدری جدی است که این بار درون را از پرده بیرون ریخت و از آنجا که او هیچ خدائی را بنده نیست، به عیان اعتراف کرد که انتخابات را دیگر بر نمی‌آید، او در کرمانشاه در تاریخ ۲۶ مهر با اشاره به ماجرای حذف پست نخست‌وزیری در زمان آقای خمینی، گفت اگر احساس شود که به جای انتخاب رئیس جمهور با رای مستقیم مردم، انتخاب مسئولان قوه مجریه به وسیله مجلس بهتر است، هیچ اشکالی در تغییر ساز و کار فعلی وجود ندارد. او گفت:

"در شرایط فعلی نظام سیاسی کشور، ریاستی است و رئیس جمهور با انتخاب مستقیم مردم برگزیده می‌شود که شیوه خوب و مؤثری است اما اگر احساس شود که نظام پارلمانی برای انتخاب مسئولان قوه مجریه بهتر است ساز و کار فعلی تغییر خواهد کرد"

وقتی در آخرین روزهای شهریور امسال خبری در راهروهای مجلس مافیا دهان به دهان چرخید، حاکی از تلاش برخی نمایندگان برای ارائه طرحی با هدف حذف پست ریاست جمهوری از قانون اساسی ایران، کسی چندان این خبر را جدی نگرفت. اما تنها ۲۵ روز بعد مستقیماً شخص رهبر در سفرش به کرمانشاه با احتیاط سخنانی می‌گوید که در حقیقت شکل دیگری از همان نظرات بی‌پرده‌ای است که ابتدا از طریق راهروهای مجلس منتشر شده بود. آیا این سخن بالاترین مقام جمهوری اسلامی که قبلاً مجلسی‌ها آن را فاش کرده بودند، تنها یک اظهار نظر ساده، برای یک احتمالی دور دست است؟! یا برعکس خبر از تصویر و پروژه‌ای بزرگ‌تر، مهم‌تر و فریب‌الوقوعی را گواهی می‌دهد؟

در انتخابات سال ۱۳۷۶ که آقای ناطق نوری نامزد ریاست جمهوری بود، صحبت این بود که اعلان حکومت اسلامی بکنند. یعنی ریاست جمهوری را بردارند و بگویند که یک ولی امر وجود دارد، کافی است و همه باید تابع او باشند. در آن زمان، شکست سخت آقای ناطق نوری این طرح را متوقف کرد و آنرا بلا اجرا گذاشت. اما حالا آقای خامنه‌ای می‌گوید در آینده‌های دور، نمی‌گوید بلافاصله، معلوم است که این یک زمینه‌سازی است، روشن و واضح می‌گوید که وقتی ایشان ولی امر است، قوه مجریه و بقیه قوا باید تابع این آقا باشند." (۲)

هنوز جوهرش خشک نشده بود که موضعگیری‌ها در بالاترین سطح شروع شد، دو نمونه را می‌آوریم و بقیه را به بعد واگذار می‌کنیم: رفسنجانی در مقابل خامنه‌ای به عکس‌العمل افتاد و برای حفظ جایگاه خودش به دست و پا افتاد. اکبر هاشمی رفسنجانی که با این موضعگیری خامنه‌ای احساس خطر بیشتری در تضعیف موقعیت خودش کرده، در پاسخ به پرسشی در دیدار با جمعی از روزنامه‌نگاران در خصوص پارلمانی شدن ساختار سیاسی کشور در تاریخ دوشنبه ۲ آبان ۱۳۹۰، با اشاره به اینکه «طبق قانون اساسی، جمهوریست و اسلامیت دو رکن غیرقابل تغییر نظام جمهوری اسلامی» هستند، گفت: «البته رهبری این موضوع را به آینده دور که ممکن است قابل بررسی باشد، محول کردند، چون تحقق محتمل این کار مستلزم تغییر در قانون اساسی آن هم با سازوکار خود و تغییر در جمهوریت نظام است، در غیر این صورت تضعیف بخش جمهوریت نظام خلاف قانون اساسی است و قدرت انتخاب مردم محدود و محصور می‌گردد که قطعاً این مهم مدنظر رهبری نبوده است.»

همچنین احمدی نژاد موضعگیری سختی را در مقابل خامنه‌ای شروع و هنوز چند روز از صحبت‌های خامنه‌ای برای حذف هرگونه رقیب در صحنه سیاسی و انحصار مطلقه قدرت در دست خود نگذشت که احمدی نژاد در مقابل او قد علم کرد، احمدی نژاد روز سه شنبه ۳ آبان در سخنرانی خود در بیرجند پاسخ خامنه‌ای را به شفافترین شکل داد. او در انتهای سخنرانی خودش گفت: «بابا با من مشکلی دارید، با ملت چه مشکلی دارید، با جوانان چکار دارید؟ به ما هرچه می‌خواهید بگید. ما که جوابتون را نمیدیم. ولی تو را به جدتتون (؟) جلوی ساختن کشور، جلوی کارهای مثبت، جلوی پیشرفت کشور وای نایستید. اما این توصیه را بهتان میکنم، این ملت بیدارند. به خدا اگر وقتش برسد با یک اشاره این ملت، هر کس که بخواهد جلوی پیشرفت ملت بایستد، ملت ظرف دو ثانیه آنها را از پیش پای خودش بر خواهد داشت...»

این رفتار استبداد ولایت مطلقه خامنه‌ای البته مانند رفتار همه دیکتاتورها به مفهوم آن است که تا به آخر می‌روند و راهی جز قیام مردم در برابر خود باقی نخواهند گذاشت، بر مردم است که برای گرفتن حق حاکمیت خود قیام کنند و حق حاکمیت خود را بگیرند و اگر نه، استبداد بر سرش همان را

خواهد آورد که در ایران ولایت مطلقه بر سرمان آورده و ما خود شاهد آنیم.

حق حاکمیت حق هر انسان و حق هر جامعه‌ای است، انتخابات حق نیست بلکه یک وسیله است و نه خود حق، یکی از وسیله‌های رسیدن به حق حاکمیت است، حق، همانا حق حاکمیت است که غصب شده و باید بیا خاست، ایستاد و این حق را باز ستاند. باید بجای بحث و چانه زنی بر سر چند و چون انتخابات، در برابر خدعه و نیرنگهای رنگارنگ روزانه ولایت قیام کرد و اصل حقوق از دست رفته را که آزادی است خواستار شد.

در این بخش به ادامه دسته بندیهای جناح‌های فعلاً موجود مربوط به انتخابات می‌پردازیم، به بررسی تشکلهای تازه تاسیس و رو به ازدیاد در این روزها در رژیم جمهوری اسلامی که مصرفی جز در تبلیغات انتخاباتی ندارد می‌رویم و سپس به سراغ احزاب و گروههای قبلاً موجود، معروف به اصلاح طلب که همواره برخی از آنها یک پا در درون و یک پا در بیرون حاکمیت داشته و جز ماندگاری استبداد مذهبی، هدفی در سر نمی‌پرورانند خواهیم پرداخت. ابتدا ثبت نام از داوطلبین:

ثبت نام از داوطلبین در انتخابات به گزارش ایلنا مصطفی نجار وزیر کشور با اشاره به اینکه انتخابات آینده مجلس شورای اسلامی در سلامتی کامل برگزار خواهد شد، گفت: برای برگزار کردن انتخاباتی سالم و درخور شان نظام جمهوری اسلامی، جلسات متعددی با مدیران و مسئولان ذربیط در این مدت داشته‌ایم. نجار افزود: مرحله ثبت نام از داوطلبین نمایندگان مجلس شورای اسلامی از ۹ دیماه سال جاری آغاز خواهد شد که برای این مهم هماهنگی‌های لازم با دستگاه‌های ذربیط کشور انجام شده است. ستاد انتخابات کشور در اطلاعیه دیگری درباره داوطلبان حضور در انتخابات مجلس شورای اسلامی نوشته است:

"به آگاهی هم میهنان عزیز می‌رساند با توکل به خداوند متعال و عنایات حضرت ولی عصر (عج) انتخابات نهمین دوره مجلس شورای اسلامی در سراسر کشور با موافقت شورای محترم نگهبان در تاریخ ۱۳۹۰/۱۲/۱۲ برگزار می‌شود و زمان ثبت نام از داوطلبان نمایندگان از تاریخ ۱۳۹۰/۱۰/۳ به مدت یک هفته تعیین گردیده است."

و - جریان انحراف (یا اسم رمز جریان احمدی نژاد)

همانگونه که قبلاً اشاره کردیم از طرف اصولگرایان احمدی نژاد و نفرات وابسته به او جریان انحرافی نامیده می‌شوند که تا کنون بطور رسمی ستاد و یا گروهی را برای انتخابات معرفی نکرده‌اند. بر اساس اخبار و گزارشات گفته می‌شود که اساس فعالیت‌های نفرات وابسته به احمدی نژاد در شهرستان‌ها و دور از مرکز و بطور چراغ خاموش حرکت می‌کنند و بقول جوان آنلاین (در تاریخ ۴ شهریور): "این جریان با تاکید بر اینکه سفرهای استانی به دلیل ارتباط مستقیم با مردم بستر مناسبی برای تبلیغات انتخاباتی می‌باشد، در این

سفرهای استانی، عمق فعالیت‌ها به سوی شهرستان‌ها و مناطق دور از مرکز متمرکز و دیدار با معتمدان محلی و تامین اعتبارات محلی و تحرك در مناطقی است که مردم از فرمانداران رضایت دارند و میگویند باید شدت یافته و در مناطقی که از چنین ظرفیتی برخوردار نیستند باید از چهره‌های مورد توجه برای ترمیم این مسأله و نیز مسکن‌های اعطایی فوری به مردم این مناطق بهره‌جست و با استفاده از رانتهای دولتی و سازماندهی نیروهای خود در نقاط مختلف کشور در صدد بود تا کرسی‌هایی از مجلس در اختیارش قرار گیرد."

زیبا کلام در خبر آنلاین میگوید: در شهرستان‌ها و مناطق دور دست وضعیت انتخابات قدری فرق می‌کند. در این حوزه‌ها رقابت‌های محلی و قبیلگی بیشتر تاثیرگذار است تا فضای کلی کشور، بنابراین احتمالاً در این حوزه‌ها مشارکت ۶۰ تا ۸۰ درصدی خواهد بود ولی در شهرستان‌ها و مراکز بزرگ فکر نمی‌کنم ۱۰ تا ۲۰ درصد بیشتر در انتخابات شرکت کنند. در روزهای آتی باید منتظر زائیدن موش احمدی نژاد از کوه جریان فریب باشیم.

ز - تشکیل جبهه اصول گرایان مستقل

به گزارش رجنا نیوز، (در ۵ مهر ۱۳۹۰) در ۴ مهر ۱۳۹۰، تعدادی از نمایندگان مجلس، در محل مجلس، در میدان بهارستان، به دعوت علی لاریجانی جمع شده‌اند تا شکل ناخوشه‌جانبه‌ای با محوریت لاریجانی و محمدرضا باهنر به نام «اصولگرایان مستقل» را تاسیس کنند. سابتها نوشته‌اند در این دعوت ۱۵۰ نماینده شرکت کرده‌اند. رجنا نیوز تشکیل این جبهه را اخلاص در روند اتحاد اصول گرایان دانسته است، همچنین در ۵ مهر، حسین فدایی، دبیر کل جمعیت ایشار گران، در بحث درباره تجربیات انتخابات گذشته و ادعای رجانیوز که همکاری با بخشی از اصولگرایان را تکرار اشتباهات گذشته میدانند، مروری بر انتخابات گذشته می‌کند، و یاد آوری می‌کند که یکی از عوامل تفرقه اصولگرایان و گاه شکست‌های آنان به دلیل رفتار جریان رایحه خوش خدمت بوده است که امروز با عنوان جبهه پایداری فعالیت می‌کند. هنوز این جبهه شکل نگرفته که به چالشهایی سر باز کرد، و ذوب شدگان ولایت را به جان یکدیگر انداخته است، در ۱۰ مهر ۱۳۹۰، به گزارش ایلنا، سید رضا تقوی عضو کمیته ۷ نفری اصول گرایان گفته است: جبهه پایداری به ما گفتند برای کاری فراتر از انتخابات به عرصه آمده‌ایم. این جبهه گفته است که برای انتخابات لیست نمی‌دهد اما در حال حاضر روند کار غیر از این است و کاری که در استان‌ها پیش می‌رود و شکل‌هایی که شکل می‌گیرد (منظورش همان جریان انحراف است) نشان دهنده چیز دیگری است. تقوی همچنین گفته است: اعضای جبهه پایداری طی دو نامه مطالبی را برای ما (جبهه متحد اصول گرایان) بیان کردند. در این نامه اشاره شده بود که ما همان اصولگرایانی هستیم که احمدی نژاد را به رئیس جمهوری رساندیم. بنابراین ما تعدادمان بیشتر است

پس باید در بخش ۸ نفره ۳ نفر و در بخش ۷ نفره نیز یک نماینده داشته باشیم و اگر این مسئله اتفاق می‌افتاد تصمیمی که ما برای گروه گرفته بودیم به هم می‌خورد. یکی دیگر از اشکالاتی که جبهه پایداری به ما دارد این است که لاریجانی و قالیباف در حوادث پس از انتخابات سکوت کرده‌اند و عملکرد مطلوبی نداشتند، نباید در این شکل نماینده فردی داشته باشند. جبهه پایداری خواستار عدم حضور باهنر در کمیته ۸+۷ نیز شده است. ما به آن‌ها گفتیم که این مرز بندی‌هایی که در تفکر شما وجود دارد در اینجا وجود ندارد. ما خواست آن‌ها را قبول نکردیم و آن‌ها از آیت‌الله مهدوی کنی درخواست وقت کردند و ملاقاتشان ۲ ساعت و نیم طول کشید، مطالب خوبی بیان شد و پاسخ‌های خوبی نیز داده شد. برای جلسه بعد و برای حفظ وحدت خودمان آن‌ها را دعوت کردیم و به آن‌ها گفتیم که برای حفظ وحدت دعوت را بپذیرید، مغرور نشوید و به این فکر نکنید که اگر لیست جدید بدهید به پیروزی می‌رسید ما وقتی پیروزیم که یکی باشیم اما پیغام دادند که ما بر همان شروط اعلام شده پایبندیم.

ک - اصلاح طلبان

اگر فهرست گروهها و تشکلهای زیر را جبهه اصلاح طلبان و مجموعه ای از احزاب و گروههایی اصلی اصلاح طلب بدانیم که در چهار چوب نظام حاکم جمهوری اسلامی ایران دارای پروانه رسمی حزبی بوده و فعالیت سیاسی دارند و در اصل خواستار تغییر ساختار نظام ولایت فقیه نیستند، به سختی میتوان تصور کرد که توافقات هماهنگ جبهوی بین آنها وجود داشته باشند و بتواند جبهه واحدی تشکیل بدهند زیرا برخی از آنها از گردونه سیاسی خارج و اسقاط شده‌اند و آنچه مانده نیز با یکدیگر سر سازش ندارند ولی اصولگرایان غالب از این مجموعه جبهه بیمناک ساخته و آنها را اصحاب فتنه قلمداد میکنند که گویی تهدیدی برایشان به حساب می‌آیند، فهرست برخی از این تشکلهای بدین شرح است:

- حزب کارگزاران سازندگی، حزب کارگزاران سازندگی که توسط ۱۶ نفر از اعضای کابینه اکبر هاشمی رفسنجانی، در اسفند ۱۳۷۴ آغاز به کار کرد و نخستین حزب سیاسی در درون دولت وقت بود.

- حزب مشارکت، حزبی که محمد رضا خاتمی برادر رئیس جمهور اصلاح طلب، دبیر کلی آن را به عهده داشت و توانست کرسی‌های اولین شورای شهر تهران و پس از آن ششمین دوره مجلس شورای اسلامی را از آن خود کند.

- حزب اعتماد ملی، حزب اعتماد ملی توسط مهدی کروبی پس از شکست در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۴ و پس از کناره‌گیری از دبیری مجمع روحانیون مبارز تاسیس شد، این حزب از پس از تاسیس، ضمن انتقاد از عملکرد خود، خود را اصلاح طلب در صفحه ۱۶

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵۰ و خارج از اروپا ۳۸۰ ایر و. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸۰ و خارج از اروپا ۲۰۰ ایر و لطفاً کتبی و چک نفرستید. وجه اشتراک را نقد و یا پست سفارشی یا به حساب بانک وایز فرمایند.

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها بعنوان بحث آزاد علمی و صرفاً با کمر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده. این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد.

توجه! نویسندگان محترمی که مقاله ننویسند و یا بل ستم مقاله شان در نشریه چاپ شود، توجه فرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری بصورت الکترونیک و غیر آن نشر نیافته باشد! با تشکر

شماره ۷۸۸ از ۱۶ تا ۲۹ آبان ۱۳۹۰ 7 - 20 Nov. 2011 Nr.788

شهادت تاریخ

کشیده‌اند. اکثر کارگران شهرداری اعم از کارگران فضای سبز، خدمات شهری و کارکنان در چند روز اخیر به علت به تعویق افتادن حقوق خود در مقابل درب فرمانداری دست به تحصن زده‌اند.

در ۴ آبان ۹۰، به گزارش ندای سبز امید، پس از بی خبری چندروزه از وضعیت امید رضایی، دانشجوی دانشگاه گیلان، معلوم شد که وی در روزهای انتهایی مهرماه سال ۹۰ توسط واواک استان گیلان بازداشت شده است.

در ۶ آبان ۹۰، مسعود کردپور که قبل از این حکم نیز به تبعید و زندان محکوم شده بود برای بار سوم به اتهام انتقاد از سیاست‌های که وی را به یک سال زندان محکوم کرده بود برای بار سوم توسط شعبه سوم دادگاه تجدید نظر رسیدگی به تخلفات اداری به باز خرید خدمت (انفصال) محکوم شد.

در ۶ آبان ۹۰، به گزارش هوانا، هونن کیان، وکیل دادگستری را در راستای اعمال فشار و محدودیت هر چه بیشتر از بند زندانیان مالی به بند گمناون که محل نگهداری زندانیان معتاد و مبتلا به بیماری‌های مختلف و اگیردار است، منتقل کردند.

در ۶ آبان ۹۰، به گزارش کلمه، عیسی فریدی در دادگاه انقلاب و به ریاست قاضی صلواتی، به ۵ سال زندان، حدود ۴۰ میلیون تومان جزای نقدی و تحمل ۳۰ ضربه شلاق محکوم شد.

در ۶ آبان ۹۰، به گزارش سحام نیوز، پریسا حافظی روزنامه نگار ایرانی که به دلیل تهیه گزارش از رخداد های اعتراضی پس از انتخابات سال ۸۸ در ایران، اذیت و آزار شده بود، و دو روزنامه نگار دیگر زن از مکزیک و تایلند، هریک برنده جایزه شجاعت از سوی بنیاد رسانه بین المللی زنان شدند.

در ۷ آبان ۹۰، به گزارش خانه ملت، جمعی از کارگران نی پُر و کشت و صنعت کارون که از سال ۶۱ تا ۸۹ مشغول کار بودند و ۹ درصد از حقوق آن‌ها برای حق بیمه کسر می شد برای دریافت حق و حقوق بازتسستی خود جلوی درب شمالی مجلس تجمع کردند.

در ۷ آبان ۹۰، به گزارش کلمه، حکم پنج سال زندان برای بهنام ابراهیم زاده، فعال حقوق کودک و فعال کارگری، توسط شعبه ۳۶ دادگاه تجدید نظر در تهران تأیید شد.

در ۹ آبان ۹۰، به گزارش هوانا، ده‌ها تن از فعالان و تولیدکنندگان لبنی کشور با تجمع در برابر وزارت صنعت، معدن و تجارت نسبت به عملکرد دولت در عدم تخصیص یارانه‌های حاصل از طرح هدفمندی به تولید کنندگان اعتراض کردند.

دولت در قبال مناطق کردنشین در طی سالهای اخیر و به استناد حکم دادگاه انقلاب

جنگ اصلی طلوع کند، باز باید منتظر روزهای آتی بود تا باز هم جنبه های دیگری تشکیل شود و جنبه های دیگری مرتبط با هاشمی رفسنجانی، لاریجانی، مهدوی کنی جنبه های مرتبط با خط محمود احمدی نژاد از زیر خاکستر آتش های به پا شده از سوی خامنه ای بیرون بریزد و ...

ادامه دارد

* توضیحات و منابع

۱ - اگر رویکرد مردم به انتخابات مجلس خبرگان رهبری را نیز نشانه‌ای از توجه آنها به نظام ولایت مطلقه و جایگاه رهبری در ساختار سیاسی قلمداد کنیم، انتخابات مجلس خبرگان رهبری در طول بیست سال گذشته همواره با تحریم سخت مردم مواجه بوده است و حاکمیت نه تنها نتوانسته به مرز میانگین مشارکت نزدیک شود، حتی در میانه دو انتخابات که مشارکت بالای مردم را تجربه کرده است به شکل معناداری با قهر عمومی مواجه بوده است، و مردم حاضر نمی شدند برای مشارکت در انتخابات خبرگان رهبری از خانه بیرون بیایند. اما آیا چنین تحریمی نهاد ولایت مطلقه فقیه و دستگاه رهبری جمهوری اسلامی را در مورد میزان مشروعیت خود دچار تردید کرده است؟ آمار مشارکت مردم در آخرین انتخابات مجلس خبرگان تا امروز رسماً اعلام نشده است. (نگاه کنید به سایت خبرگان رهبری آذر ۱۳۸۵)، تنها، پایگاه اینترنتی مجلس خبرگان در خبری به نقل از ایرنا که دسترسی به آن در بایگانی این خبرگزاری نیز ممکن نیست، اعلام کرده بود نتایج یک نظر سنجی، مشارکت مردم در انتخابات را تنها ۳۰ درصد مردم پیش بینی می کند. (نظر سنجی گسترده ایرنا در خصوص انتخابات مجلس خبرگان، یافته‌های نظرسنجی ایرنا از مردم هفت مرکز استان پرجمعیت کشور نشان می دهد که براساس یافته‌های این نظرسنجی ۳۰/۸ درصد پاسخگویان اظهار کردند که در چهارمین دوره انتخابات مجلس خبرگان رهبری شرکت می کنند) واقعیت این است که رفتار مردم با انتخابات خبرگان رهبری چنان سرد است که حتی با دوره‌های قهر آنها از انتخابات ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و شوراهای شهر و روستا قابل مقایسه نیست.

۲ - حذف پست ریاست جمهوری از قانون اساسی، گفتگوی رادیو فردا با آقای ابوالحسن بنی صدر، انقلاب اسلامی ۱۳۹۰/۷/۲۸

کنند، وارد فازی جدید شد. خباز گفت: آقای محمد رضا خاتمی اخیراً اعلام کردند که اصلاح طلبان تصمیمی برای حضور در انتخابات ندارند، این سخن یک اظهار نظر شخصی بود، قرار است اصلاح طلبان چندی بعد رسماً اعلام کنند؟ خبرهایی مبنی بر شرکت حزب کارگزاران و بطور مشخص حضور رفسنجانی در این انتخابات مطرح شده و عناصر مؤلفه بطور مشخص این خبرها را تأیید کرده و گفتند رفسنجانی احتمالاً از طریق حزب اعتدال و توسعه که تا کنون فعالیتی خارج از چارچوب نظام نداشته است در انتخابات حضور خواهد یافت. لازم به ذکر است که در صورت ورود رفسنجانی به انتخابات، گفته میشود مورد حمایت جناح راست سنتی اصولگرایان (مؤلفه و لاریجانی) خواهد بود و این معضل اما رفسنجانی در یک موضع گیری جدید زخم قبلی، یعنی تقلب بزرگ در انتخابات ۱۳۸۸ را بار دیگر ننگ پاشید و به حمایت از اصلاح طلبان و دلجوئی از سران فتنه برآمد. سایت انتخابات در ۵ آبان ۱۳۹۰ گزارش داد: رفسنجانی به دنبال احیای طرح خطرناک سال ۸۸ است؟ " در سخنرانی بی پرده آقای هاشمی و "تردید افکنی" او در باره انتخابات مجلس نهم در دیدار شورای مرکزی حزب اصلاح طلب مردم سالاری ایراد شد. او در این دیدار با اشاره به اینکه مردم چیزی جز این نمی خواهند که در سرنوشت و آینده خود تأثیرگذار باشند، گفت: مردم می خواهند رأیشان تأثیرگذار باشد و تزیینی نباشد."

چالشها به دانشگاه کشیده شده و در حالی که با تثبیت موقعیت اصلاح طلبان در مخالفت با برگزاری انتخابات غیر آزاد، دعوا بین جناح‌های مختلف جریان حاکم بر سر کسب قدرت بیشتر بالا گرفته است، پیدا کردن جای پای در دانشگاه برای دو جناح اصلی به یکی از چالش‌های اصلی انتخاباتی بدل شده است. به گزارش خبرنگار کلمه، کشیده شدن منازعه قدرت به دانشگاهها باعث شده که فضای علمی و دانشگاهی هم به محلی برای دعوا بر سر نفوذ و کنترل و سیاستگذاری، کسب پایگاه انتخاباتی و در نهایت میدان جنگ قدرت جناح‌های اقتدارگرای حاکم تبدیل شود.

علیرغم شعار های وحدت و تظاهر به گرم نگه داشتن بازار انتخاباتی و رقابتهای حزبی و علیرغم جبهه بندی و جبهه سازی های بدون وقفه خامنه ای، اما داستان از بالا خراب و خلاصه از سر گنبدیده است و این هنوز سر شب است باش صبح

مردم رشت در مجلس، دبیرکلی این حزب را برعهده داشته‌اند.

- حزب اسلامی رفاه کارگران، حزب اسلامی رفاه کارگران از احزاب کارگری هوادار نظام است. این حزب توسط حسن فرجی گلپین، حسین سرافراز و عباس الهیار تأسیس شد.

- دیگر گروه های سیاسی دهه شصت هستند که یا حضور سیاسی و توانائی چندانی در این دهه نداشتند یا در همان سالهای اولیه شکل گیری نظام جمهوری اسلامی به دلایل مختلف از صحنه سیاسی ایران کنار گذاشته شدند که از جمله مهمترین آنها حزب جمهوری اسلامی بود که از سوی آقای خمینی منحل اعلام گردید و یا نهضت آزادی ایران که با پایان عمر دولت موقت، فعالیت این کم شد و تا به امروز که سه دهه از عمر جمهوری اسلامی میگذرد ادامه فعالیت آن همچنان محل منازعه قرار دارد.

- و احزابی که در خط و خطوط دیگری هستند و بعداً به آنها خواهیم پرداخت. اصولگرایان غالب، بیش از موعد در حال ایجاد راه بن‌انداز بر سر راه رفقای سابق خود در تبلیغات انتخاباتی بر آمده از هر سو مشغول برنامه ریزی برای منصرف کردن رفقای اصلاح طلب خود در انتخابات می باشند. اگر به اخبار منتشره نگاه کنیم ایجاد این راه بن‌انداز را خواهیم دید:

در ۱۰ مهر ۱۳۹۰، ایلنا گزارش کرد: محمد رضا باهنر، معاون رئیس مجلس، هشدار داده که یک جبهه انحرافی از درون اصولگرایان در حال شکل گیری است و خطر این جبهه کمتر از خطر جبهه فتنه نیست، زیرا افراد این جبهه خود را اصولگراتر از دیگران می دانند. وی با اشاره به اولین ویژگی انتخابات آینده گفت: فتنه گران دست از فتنه بر نداشته‌اند و در کسوت‌های متنوع و گوناگون می خواهند انتخابات را بی اثر کنند یا خود را در نتیجه انتخابات آینده موثر جلوه بدهند. البته فتنه گران و اصلاح طلبان حرف‌های متفاوتی می زنند. برخی می گویند تحریم می کنیم برخی می گویند ما شرکت می کنیم و عده‌ای هم به دنبال پیدا کردن مهره‌های سفیدی هستند که آن‌ها را به جلو بفرستند و اگر توفیقی داشتند بعد از نتیجه انتخابات دست خود را رو کنند و فراقسیون مورد نظر خود را در مجلس شکل بدهند.

در ۲۷ مهر ۱۳۹۰، خبر آنلاین به نقل از خباز گزارش کرد: وضعیت پیش روی اصلاح طلبان در انتخابات با اظهار نظر صریح محمد رضا خاتمی که اعلام کرد اصلاح طلبان در انتخابات شرکت نمی

کالبد شناسی جناحها در انتخابات نهمین دوره مجلس رژیم- ۲

می‌داند و مدعی است که محمد خاتمی به افراط گرایان اجازه داد تا اصلاحات را تخریب کند.

- مجمع روحانیون مبارز، مجمع روحانیون مبارز، از تشکل های اصلاح طلب و چپ‌گرای مذهبی به شمار می‌رود. این تشکل با انشعاب از جامعه روحانیت مبارز و با موافقت روح الله خمینی در سال ۱۳۶۶ تشکیل شد. رهبری آن را از ابتدا تا سال ۱۳۸۴ مهدی کروبی بر عهده داشت. هم اکنون محمد خاتمی رئیس شورای مرکزی این تشکل است و محمد موسوی خونی‌ها دبیرکلی آن را بر عهده دارد.

- حزب اسلامی کار، حزب اسلامی کار یک حزبی اصلاح طلب است که بعد از انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری در سال ۱۳۷۶ از درون خانه- کارگر به دبیرکلی ابوالقاسم سرحدی زاده به وجود آمد و در تاریخ ۱۳۷۷/۱۱/۵ از وزارت کشور اجازه فعالیت یافت و در تاریخ ۱۳۷۷/۱۱/۲۹ بطور رسمی فعالیت خود را آغاز کرد. حزب اسلامی کار از احزاب مهم و تأثیرگذار در شورای هماهنگی جبهه اصلاحات است.

- مجمع اسلامی بانوان، مجمع اسلامی بانوان پس از کسب مجوز از وزارت کشور در ۶ دی ۱۳۷۷ اعلام موجودیت کرد. دبیر کلی این حزب از ابتدا تا کنون بر عهده فاطمه کروبی همسر مهدی کروبی بوده است. این تشکل پس از جدایی مهدی کروبی از مجمع روحانیون مبارز و انشعاب دوم خرداد با تشکیل حزب اعتماد ملی، از احزاب اقماری حامی اعتماد ملی به شمار می‌رود.

- حزب مردم سالاری، حزب مردم سالاری یک گروه سیاسی اصلاح طلب است که با انشعاب از حزب همبستگی اسلامی بوجود آمد که توسط مصطفی کواکبیان اداره می‌شود.

- حزب اعتدال و توسعه، حزب اعتدال و توسعه، در عصر موسوم به اصلاحات تأسیس شد. تا کنون، آقایان محمدخان، وزیر اقتصاد دوران سازندگی و محمد باقر نوبخت حقیقی، نماینده پیشین

حزب اعتدال و توسعه، در عصر موسوم به اصلاحات تأسیس شد. تا کنون، آقایان محمدخان، وزیر اقتصاد دوران سازندگی و محمد باقر نوبخت حقیقی، نماینده پیشین